۱۴۰۲/۱۱/۲۸

۷/۱۴۰۲/۱۰۶۴

شماره پرونده: ۱۰۶۴-۱/۳-۱۴۰۲ح

**استعلام:**

به استحضار می‌رساند شرکت مادر تخصصی ساخت و توسعه زیربناهای حمل و نقل کشور در تاریخ ۱۳۸۳/۴/۶ با مصوبه هیأت وزیران تأسیس شده است؛ همچنین به موجب نامه شماره ۳۲۱۴۴۹ مورخ ۱۳۹۹/۶/۲۲ سازمان برنامه و بودجه، بودجه شرکت‌های دولتی از طریق این سازمان تخصیص نمی‌یابد؛ از طرفی وفق بند (و) تبصره ۱۰ قانون بودجه کل کشور در سال ۱۴۰۲ کسر اعتبار از دستگاه‌های اجرایی کشور به استناد بند «ج» ماده ۲۴ قانون الحاق برخی مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت مصوب ۱۳۹۳ توسط سازمان برنامه و بودجه دیگر امکان‌پذیر نیست؛ با توجه به مراتب یادشده خواهشمند است اعلام فرمایید آیا شرکت فوق مشمول مهلت هجده ماه پیش‌بینی شده برای سازمان‌های دولتی موضوع قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ می‌باشد؟

**پاسخ:**

اولاً، به موجب بند «و» تبصره ۱۰ قانون بودجه کل کشور در سال ۱۴۰۲، بند «ج» ماده ۲۴ قانون الحاق برخی مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت (۲) مصوب ۱۳۹۳، مبنی بر مهلت سه ماهه سازمان برنامه و بودجه جهت پرداخت محکوم‌به، نسخ شده است. به این ترتیب، از تاریخ لازم‌الاجرا شدن قانون بودجه کل کشور در سال ۱۴۰۲ (منتشره در تاریخ ۱۴۰۱/۱۲/۲۸ در روزنامه رسمی کشور) دستگاه‌های اجرایی محکوم‌علیه موظفند در موعد مقرر در قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ محکوم‌به را پرداخت کنند؛ در غیر این صورت و پس از سپری شدن مهلت مندرج در این قانون، مرجع قضایی مطابق عمومات اجرای احکام مدنی مبادرت به توقیف حساب بانکی و یا دیگر اموال دستگاه اجرایی محکوم‌علیه و وصول محکوم‌به می‌نماید.

ثانیاً، هرچند بند «و» تبصره ۱۰ قانون بودجه کل کشور در سال ۱۴۰۲ به نحو اطلاق دستگاه‌های اجرایی موضوع ماده ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات بعدی را مکلف کرده است پیش از اتمام مهلت مقرر در ماده واحده قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ با پیش‌بینی اعتبار در بودجه سنواتی خود و با رعایت مهلت قانونی موضوع ماده واحده مذکور، محکوم‌به موضوع احکام قطعی دادگاه‌ها و یا اوراق لازم‌الاجرای ثبتی و دفاتر اسناد رسمی و سایر مراجع قضایی را پرداخت بنمایند؛

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

اما اطلاق عبارت «دستگاه‌های اجرایی» در این بند، منصرف از شرکت‌های دولتی است و این شرکت‌ها (در فرض سؤال شرکت مادر تخصصی ساخت و توسعه زیربناهای حمل و نقل کشور) مشمول ماده واحده قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ نمی‌باشد؛ زیرا: نخست: حکم موضوع ماده واحده قانون اخیرالذکر، حکمی خاص است که صرفاً باید در حدود نص اجرا شود و در صدر این ماده واحده به صراحت بر شمول آن بر وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی تصریح شده و از شرکت‌های دولتی ذکری به میان نیامده است.

دوم: فلسفه وضع قانون یادشده و اعطای مهلت به وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی آن است که درآمد و مخارج آنها در بودجه کل کشور منظور می‌شود و بالطبع برای پیش‌بینی، تصویب و تخصیص مبالغی که باید به عنوان محکوم‌به پرداخت کنند، نیاز به مهلت است؛ اما در خصوص شرکت‌های دولتی چنین فلسفه‌ای وجود ندارد و صرف تخصیص مبالغی به این شرکت‌ها به عنوان کمک و یا غیر آن، منصرف از تخصیص بودجه سنواتی است؛ همچنان که در صدر ماده واحده یادشده به این موضوع تصریح شده است که این قانون شامل وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی است که درآمد و مخارج آنها در بودجه کل کشور منظور می‌گردد و از شرکت‌های دولتی ذکری به میان نیامده است.

سوم: قانونگذار در مواد ۲ و ۴ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات بعدی بین عناوین «مؤسسه دولتی» و «شرکت دولتی» قائل به تفکیک شده و به سبب تفاوت این دو نهاد و مقررات حاکم بر هر یک، نمی‌توان عبارت «مؤسسه دولتی» مذکور در ماده واحده یادشده را به شرکت‌های دولتی نیز توسعه و تسری داد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۱/۲۵

۷/۱۴۰۲/۱۰۵۵

شماره پرونده: ۱۰۵۵-۷۶-۱۴۰۲ح

**استعلام:**

شخص الف یک قطعه زمین را به شخص «ب» واگذار کرده و سپس شخص «ب» همان ملک خریداری شده را به شخص «ج» فروخته است. چنانچه پس از معامله و انتقال اخیرالذکر، معامله بین شخص «الف» و «ب» منحل و دعوای«ج» مبنی بر الزام به تنظیم سند رسمی با حکم بطلان مواجه شود، چگونه می‌توان حق شخص «ج» را احیاء کرد؟

**پاسخ:**

واژه «انحلال» در استعلام کلی و مبهم است؛ چنانچه مقصود از انحلال قرارداد، فسخ، اقاله و یا بطلان آن باشد، حسب مورد به شرح آتی واجد اثر است:

الف- چنانچه انحلال قرارداد نتیجه اقاله یا فسخ آن باشد از آنجایی که بین اقاله و شرط فسخ، در صورت اعمال توسط ذی‌حق، از حیث آثار تفاوتی وجود ندارد و همگی این‌ها موجب انحلال عقد از زمان اقاله یا اعمال حق فسخ است و استرداد عین عوضین در صورت وجود و مثل یا قیمت آن‌ها در صورت تلف ضروری است و با توجه به حکم مقرر در ماده ۴۵۴ قانون مدنی مبنی بر این‌که «هرگاه مشتری مبیع را اجاره داده باشد و بیع فسخ شود اجاره باطل نمی‌شود ...» و ماده ۴۵۵ همان قانون که مقرر می‌دارد «اگر پس از عقد بیع مشتری تمام یا قسمتی از بیع را متعلق حق غیر قرار دهد؛ مثل این که نزد کسی رهن گذارد، فسخ معامله موجب زوال حق شخص مزبور نخواهد شد ...» و دیگر مواد قانون مدنی مانند ملاک ماده ۲۸۶ و مواد ۲۸۷، ۳۶۳ و۳۶۴ این قانون، تصرف طرفی که در اثر عقد مالک شده است، در موضوع تملیک نافذ بوده و فسخ یا انفساخ بعدی به آن صدمه نمی‌زند؛ مگر این‌که به طور ضمنی یا صریح برخلاف آن تراضی شده باشد و یا خریدار اول صریحاً یا ضمناً برای مدت معینی حق انتقال به غیر را از خود سلب کرده باشد. رأی وحدت رویه شماره ۸۱۰ مورخ ۱۴۰۰/۳/۴ هیأت عمومی دیوان عالی کشور هم ناظر بر مواردی است که در قرارداد بر خلاف قاعده صدرالذکر تصریح شده است.

ب- چنانچه در فرض سؤال مقصود از انحلال، بطلان معامله بین «الف» و «ب» به علت مستحق‌للغیر بودن مبیع باشد، با توجه به آرای وحدت رویه شماره ۷۳۳ مورخ ۱۳۹۳/۷/۱۵ و ۸۱۱ مورخ ۱۴۰۰/۴/۱هیأت عمومی دیوان عالی کشور، خریدار جاهل به فساد بیع (مستحق‌للغیر بودن مبیع) مستحق دریافت غرامت ناشی از کاهش

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ارزش ثمن پرداختی است و دادگاه میزان غرامت را مطابق عمومات ناظر بر میزان خسارت در دیون پولی (دعاوی مسؤولیت مدنی) و بر اساس میزان افزایش قیمت (تورم) اموالی که از نظر نوع و اوصاف مشابه همان مبیع هستند، تعیین می‌کند. بدیهی است در تعیین میزان غرامت یادشده، آنچه ملاک تعیین است، میزان ثمن پرداختی توسط خریدار است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۱/۳۰

۷/۱۴۰۲/۱۰۴۶

شماره پرونده: ۱۰۴۶-۱۶۸-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

دو پرونده با دستور قاضی محترم اجرای احکام کیفری جهت اعمال مواد ۵۱۰ و ۵۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری به این دادگاه ارسال شده است. با این توصیف که دو فقره محکومیت قطعی در دو شعبه هم عرض بدوی صادر و در حال اجرا می‌باشد. بدین صورت که دادگاه‌های صادر کننده حکم قطعی مقررات تکرار جرم را اعمال نکرده‌اند و قاضی اجرای احکام کیفری پرونده‌ها را جهت اعمال مواد ۵۱۰ و ۵۱۱ قانون فوق‌الذکر به آخرین دادگاه صادرکننده حکم قطعی ارسال کرده است. در ماده ۵۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر شده است: «هرگاه هنگام اجرای حکم معلوم شود محکوم‌علیه محکومیت‌های قطعی دیگری داشته است که در اعمال مقررات تکرار جرم مؤثر است، قاضی اجرای احکام کیفری، پرونده را نزد دادگاه صادر کننده حکم قطعی ارسال می‌کند. در این صورت، چنانچه دادگاه، محکومیت‌های سابق را محرز دانست، مطابق مقررات اقدام می‌نماید.»

۱- آیا هر یک از محاکم صادرکننده حکم قطعی بدواً می‌بایست مقررات تکرار جرم را اعمال کنند و سپس در راستای ماده ۵۱۰ قانون فوق‌الذکر پرونده‌ها به آخرین دادگاه صادرکننده حکم قطعی ارسال شود یا این‌که آخرین دادگاه صادرکننده حکم قطعی می‌تواند پس از نقض کلیه آرای مشمول تعدد جرم به صورت هم‌زمان مقررات تکرار و تعدد را در دادنامه ادغامی اعمال کند؟

۲- احکام صادره در راستای مواد ۵۱۰ و ۵۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ قابل تجدیدنظرخواهی و فرجام‌خواهی می‌باشند یا قطعی هستند؟

۳- ملاک آخرین دادگاه صادرکننده حکم قطعی چیست؟ قطعیت دادنامه اولیه یا دادنامه‌هایی که در راستای مواد ۴۸۳ و یا ۵۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری صادر می‌شوند؟

**پاسخ:**

۱- در فرض استعلام که در خصوص فردی به لحاظ ارتکاب جرایم متعدد به طور جداگانه محکومیت‌های قطعی متعدد صادر شده است که برخی از آن‌ها مشمول احکام تکرار جرم نیز می‌باشد و پرونده‌ها جهت اعمال مقررات مواد ۵۱۰ و ۵۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نزد دادگاه ارسال شده است، دادگاه باید بدواً مطابق مقررات ماده ۵۱۰ قانون یادشده ناظر به ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ مقررات تعدد جرم را

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

اعمال و در خصوص جرایمی که مشمول مقررات تکرار جرم هستند، طبق ماده ۵۱۱ قانون پیش‌گفته ناظر به ماده ۱۳۷ قانون مجازات اسلامی حکم مقتضی صادر کند.

۲- با توجه به این‌که در مواد ۵۱۰ و ۵۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، به قطعیت یا قابلیت تجدید نظر و فرجام بودن حکم صادرشده در اجرای مواد قانونی پیش‌گفته تصریح به عمل نیامده است؛ بنابراین در خصوص موارد مذکور باید به قواعد عام حاکم بر تجدید نظرخواهی یا قابلیت فرجام نسبت به آراء دادگاه‌ها رجوع شود. لذا با لحاظ مواد ۴۲۷، ۴۲۸ و ۴۴۳ قانون یادشده، آراء دادگاه‌های کیفری که در اجرای مواد ۵۱۰ و ۵۱۱ این قانون صادر می‌شود، حسب مورد قابلیت تجدید نظر و فرجام دارند و آراء صادرشده از دادگاه تجدید نظر در این راستا، قطعی است.

۳- اطلاق کلمه «حکم» در عبارت «دادگاه صادر کننده آخرین حکم» منصوص در بند «الف» ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، حکم قطعی صادره در اجرای ماده ۴۸۳ قانون یادشده و نیز حکم صادره در اجرای ماده ۴۴۲ این قانون را شامل می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۱/۱۸

۷/۱۴۰۲/۱۰۳۷

شماره پرونده: ۱۰۳۷-۵۴-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

چنانچه شخصی که بابت ارتکاب جرایم مربوط به مواد مخدر به مجازات اعدام محکوم شده است، اعمال تبصره ماده ۳۸ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۶۷ با اصلاحات و الحاقات بعدی را درخواست کند، با عنایت به نص این قانون که اعمال تبصره یادشده را در مورد محکومان به حبس دانسته است، آیا این تبصره در مجازات اعدام قابل اعمال است؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، نحوه اعمال آن را اعلام فرمایید.

**پاسخ:**

منظور از «محکومین» در تبصره ماده ۳۸ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۶۷ و الحاقات و اصلاحات بعدی، شامل همه محکومین مربوط به مواد مخدر و روان‌گردان، اعم از محکومین به اعدام و غیر آن می‌گردد و لذا احکام تبصره مزبور در خصوص محکومین به اعدام نیز قابل اعمال است. بدیهی است که اعمال تخفیف در مجازات محکومین به اعدام، تابع شرایط مقرر در ماده یادشده (اعلام نظر کمیسیون عفو)، خواهد بود.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۱/۱۸

۷/۱۴۰۲/۱۰۰۳

شماره پرونده: ۱۰۰۳-۱۶۸-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

در فرضی که متهمی دارای سوابق متعدد کیفری در رابطه با بزه‌هایی باشد که قانوناً و طبق ماده ۲۳۷ قانون آیین دادرسی کیفری امکان صدور قرار تأمین بازداشت موقت در رابطه با وی وجود نداشته باشد؛ اما آزاد بودن نامبرده منجر به تحقق یکی از بندهای مندرج در ماده ۲۳۸ قانون اخیرالذکر شود، در صورتی که در رابطه با متهم قرار تأمین وثیقه صادر شود، آیا امکان عدم پذیرش تقاضای کتبی وثیقه‌گذار جهت جلوگیری از آزادی متهم مستنداً به ماده ۲۲۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ وجود دارد؟ در صورتی که نظر اعضای آن اداره کل، عدم امکان تحقق فرض فوق‌الذکر مستنداً به ماده ۲۲۲ قانون اخیرالذکر می‌باشد، خواهشمند است بیان نمایید ماده ۲۲۲ قانون اخیرالذکر در چه فروضی قابلیت اعمال دارد؟

**پاسخ:**

به تصریح ماده ۲۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، بازپرس پس از تفهیم اتهام و تحقیق لازم، در صورتی که طبق ادله موجود، کماکان اتهام را متوجه متهم بداند مکلف به صدور یکی از قرارهای تأمین کیفری است و به تصریح ماده ۲۲۵ همین قانون، قرار تأمین به محض صدور باید به متهم ابلاغ و تصویر آن نیز به وی تحویل شود. بر اساس ماده ۲۲۶ قانون یادشده، فقط در صورت عدم معرفی کفیل یا سپردن وثیقه، امکان بازداشت وی وجود دارد؛ بنابراین در فرض معرفی کفیل یا سپردن وثیقه و استنکاف بازپرس از پذیرش درخواست وی و در نتیجه بازداشت متهم، چنین بازداشتی از مصادیق بازداشت غیرقانونی خواهد بود و منظور از عبارت «عدم پذیرش تقاضای کتبی وثیقه¬گذار توسط بازپرس» در ماده ۲۲۲ قانون یاد شده، مواردی است که توثیق مال دارای منع قانونی باشد؛ همانند توثیق موقوفات یا اموال مرهون، اموال دولتی و عمومی.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۱/۱۴

۷/۱۴۰۲/۹۹۸

شماره پرونده: ۹۹۸-۱/۱۰-۱۴۰۲ح

**استعلام:**

بررسی شمول ماده ۸۸۱ مکرر قانون مدنی بر اقلیت‌های دینی مورد پذیرش در قانون اساسی

**پاسخ:**

با توجه به ماده واحده قانون اجازه رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیر شیعه در محاکم مصوب مرداد ۱۳۱۲ که در جلسه مورخ سوم تیرماه ۱۳۷۲ مجمع تشخیص مصلحت نظام هم به موجب ماده واحده، بر لازم‌الاجراء بودن آن تأکید شده است و وارد بر ماده ۸۸۱ مکرر قانون مدنی الحاقی ۱۳۷۰/۸/۱۴ است، در صورتی که متوفی، پیرو یکی از مذاهب به رسمیت شناخته شده در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، یعنی مسیحی، کلیمی و یا زرتشتی باشد، ارث او بر طبق قواعد و عادات مسلمه متداوله در مذهب متوفی تقسیم می‌شود و مسلمان بودن یکی از وراث، موجب محروم شدن دیگر ورثه از ارث نمی‌شود و به این ترتیب عبارت کافر مذکور در ماده ۸۸۱ مکرر قانون مدنی، اختصاص به کفاری دارد که مذهب آنان به رسمیت شناخته نشده است و ملاک، زمان فوت مورث است و نه زمان تقسیم ترکه.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۱/۱۶

۷/۱۴۰۲/۹۹۷

شماره پرونده: ۹۹۷-۱۶۸-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

در صورتی که در هنگام تفهیم اتهام، وصف مشدده‌ای به متهم تفهیم شده باشد (به عنوان مثال ایراد صدمه بدنی غیر عمدی ناشی از بی‌احتیاطی در امر رانندگی با وصف فرار از صحنه تصادف) و پس از پایان تحقیقات، در رابطه با انتساب وصف مشدده به متهم نظر مقام تحقیق تغییر یابد، آیا مقام قضایی باید در رابطه با وصف مشدده قرار منع تعقیب صادر نماید؟

در صورتی که نظر اعضای آن اداره کل بر صدور قرار منع تعقیب می‌باشد، در فرضی که منع تعقیب از ناحیه شاکی مورد اعتراض قرار گیرد و اعترض نامبرده از نظر دادگاه رسیدگی‌کننده به اعتراض مقبول واقع شود، آیا مقام تحقیق باید صرفاً وصف مشدده را به نامبرده تفهیم نماید یا باید مجدداً رفتار اصلی را همراه با وصف مشدده به متهم تفهیم کند؟

**پاسخ:**

مستفاد از مواد ۶۴، ۹۸، ۲۶۲، ۲۶۴، ۲۷۲، ۲۸۰ و ۴۵۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، این است که شاکی تحت هر عنوانی شکایت کند، مرجع قضایی رسیدگی کننده، مکلف و مقید به پذیرش عنوان مجرمانه مطرح شده از سوی وی نیست؛ بلکه تشخیص و تطبیق رفتار مجرمانه مورد شکایت با مواد قانون، با توجه به محتویات پرونده با قاضی رسیدگی‌کننده خواهد بود. یعنی در هرصورت، تفهیم اتهام به تشخیص مقام قضایی رسیدگی‌کننده می‌باشد و نه عنوانی که شاکی در شکایت خود اعلام داشته است. با این وصف صدور دو قرار مختلف در مورد یک واقعه مجرمانه لازم نبوده و دادسرا نباید در مورد موضوع واحد دو قرار نهایی صادر کند. با عنایت به مراتب پیش‌گفته پاسخ به قسمت اخیر استعلام سالبه به انتفاء موضوع است.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۱/۲۴

۷/۱۴۰۲/۹۸۹

شماره پرونده: ۹۸۹-۱/۱۸۶-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

۱- در رأی قطعی کیفری در خصوص اتهام انتقال مال غیر و کلاهبرداری، حکم به رد عین مبیع (یک قطعه زمین) به محکوم‌له صادر شده است و محکوم‌علیه به همراه ایادی بعدی با اطلاع از وقوع جرم و مال غیر بودن زمین مذکور، اقدام به احداث بنا نموده‌اند. حال این موضوع مشمول تلف حکمی می‌باشد؟

۲- در صورت تلف حکمی بودن، چنانچه ملک موصوف سابقه زراعی داشته باشد؛ اما در زمان وقوع جرم کاربری مسکونی داشته باشد، آیا کارشناسی و تقویم ملک با لحاظ زراعی بودن خواهد بود یا مسکونی؟

**پاسخ:**

۱ و ۲- در بزه انتقال مال غیر، منظور از رد مال همان مال فروخته شده است که متعلق به غیر بوده و احداث بنا در ملکی که متعلق به غیر است، برای متصرف ولو اینکه از محکوم‌علیه بزه کلاهبرداری یا ایادی بعدی وی خریداری کرده باشد، حقی ایجاد نمی‌کند و قانوناً مانع از استرداد ملک نخواهد بود. بدیهی است راجع به اعیان احداث شده در ملک مورد استرداد، بر اساس مقررات مربوط از جمله مواد ۴۴ و بعد قانون اجرای احکام مدنی تعیین تکلیف می‌شود و تلف حکمی در موضوع استعلام منتفی است.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۱/۲۹

۷/۱۴۰۲/۹۸۷

شماره پرونده: ۹۸۷-۱/۱۸۶-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

مطابق ماده ۶۷۷ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ تخریب اموال منقول و غیرمنقول متعلق به دیگری پیش‌بینی شده است.

حال سؤال اینجاست که چنانچه فردی موتورسیکلت متعلق به نیروی انتظامی (دولت) را عمداً تخریب نماید:

اولاً، آیا اقدام وی طبق ماده فوق‌الذکر قابل مجازات می‌باشد؟

ثانیاً، چنانچه مطابق ماده فوق قابل مجازات نیست، مستند را ذکر فرمایید؟

ثالثاً، در صورت نیاز به اعلام رضایت، آیا رضایت راکب (مأمور) جهت استفاده از مزایای ماده ۴۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری ملاک می‌باشد؟ یا این‌که واحد حقوقی و یا سایر نهادهای مربوطه می‌بایست اعلام رضایت کنند؟

**پاسخ:**

اولاً و ثانیاً، تخریب عمدی موتورسیکلت متعلق به نیروی انتظامی با توجه به اطلاق ماده ۶۷۷ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵، مشمول این ماده است.

ثالثاً، جرم تخریب عمدی موضوع ماده ۶۷۷ قانون پیش‌گفته به تصریح ماده ۱۰۴ این قانون قابل گذشت است و ماده ۴۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که در استعلام به آن اشاره شده است مختص جرایم غیرقابل گذشت است و در فرض سؤال یعنی تخریب عمدی موتورسیکلت نیروی انتظامی، با عنایت به ماده ۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نیروی انتظامی، متضرر از جرم است و تعقیب متهم فقط با شکایت شاکی (نیروی انتظامی) شروع می‌شود و در صورت اعلام رضایت شاکی طبق ماده ۱۰۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ حسب مورد قرار موقوفی تعقیب یا قرار موقوفی اجرای حکم صادر می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۱/۱۸

۷/۱۴۰۲/۹۸۵

شماره پرونده: ۹۸۵-۱۱۷-۱۴۰۲ح

**استعلام:**

چنانچه خواسته‌ای به مطالبه وجه «سفته» مطرح شود؛ اما سند ابرازی فاقد شرایط سفته بوده و صرفاً سندی عادی باشد، آیا دادگاه می‌تواند حکم بر محکومیت خوانده صادر کند یا به سبب سفته تلقی نشدن سند، باید تصمیم دیگری اتخاذ نماید؟

**پاسخ:**

چنانچه اسناد تجاری (در فرض سؤال سفته) موضوع قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱، فاقد شرایط شکلی قانون مذکور؛ از جمله تاریخ تأدیه وجه (سررسید) باشند و یا طبق مقررات مربوط واخواست نشده باشند، صرفاً سند عادی محسوب و مشمول قانون مدنی هستند و دعوای مطالبه وجه آن‌ها قابل استماع است و احراز رعایت یا عدم رعایت شرایط قانونی در خصوص این اسناد، با مرجع قضایی رسیدگی‌کننده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۱/۲۵

۷/۱۴۰۲/۹۸۳

شماره پرونده: ۹۸۳-۱/۹-۱۴۰۲ح

**استعلام:**

چنانچه شعبه‌ای از دادگاه عمومی حقوقی با ابلاغ دادگاه خانواده به امور و دعاوی خانوادگی رسیدگی کند؛ اما در خصوص دعوای اثبات زوجیت که در صلاحیت دادگاه خانواده است، به سبب اظهارنظر ماهوی در دعوای قبلی امکان رسیدگی به دعوای جدید را نداشته باشد و شعبه دیگری با ابلاغ دادگاه خانواده در آن حوزه قضایی وجود نداشته باشد، آیا ارجاع دعوا به دیگر شعب عمومی حقوقی همان شهرستان امکان‌پذیر است یا آنکه باید پرونده با صدور قرار امتناع از رسیدگی نزد حوزه قضایی مجاور ارسال شود؟

**پاسخ:**

تبصره یک ماده یک قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱، در فرض عدم تشکیل دادگاه خانواده، دادگاه عمومی حقوقی را جانشین آن قرار داده است و برای صلاحیت این دادگاه‌ها در رسیدگی به امور و دعاوی مذکور در ماده ۴ این قانون، شرط دیگری از قبیل صدور ابلاغ ویژه از ناحیه رئیس قوه قضاییه پیش‌بینی نکرده است. با توجه به مراتب پیش‌گفته، در حوزه‌های قضایی که دادگاه خانواده تشکیل نشده است، تمامی شعب دادگاه عمومی حقوقی آن حوزه، صلاحیت رسیدگی به این دعاوی را خواهند داشت و در فرض استعلام که صرفاً برای یکی از شعب دادگاه عمومی حوزه قضایی ابلاغ دادگاه خانواده صادر شده و دادرس آن مستند به بند «د» ماده ۹۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ به لحاظ اظهارنظر ماهوی قبلی، امکان رسیدگی ندارد، ارجاع دعوا به دیگر شعب دادگاه عمومی حقوقی بلامانع است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۱/۳۰

۷/۱۴۰۲/۹۷۴

شماره پرونده: ۹۷۴-۱۶۸-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

۱- آیا رسیدگی به جرایم با موضوع قصاص عضو در حالتی که دیه عضو موضوع شکایت کمتر از نصف دیه کامل باشد (مانند قطع یک بند انگشت) در صلاحیت دادگاه کیفری یک می‌باشد؟

توضیح این‌که به موجب بند «پ» ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، رسیدگی به جرایم موجب قطع عضو یا جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی با میزان نصف دیه کامل یا بیشتر در صلاحیت دادگاه کیفری یک می‌باشد و جرایم موجب قصاص عضو به صورت مستقل در کنار سایر جرایم احصاء شده در ماده مذکور در صلاحیت دادگاه کیفری یک قرار نگرفته است و به نظر می‌رسد علت عدم تصریح آن است که مجازات اصلی و اولیه در جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی (با لحاظ شرایط قانونی) قصاص است و به موجب بند «پ» ماده مذکور رسیدگی به کلیه جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی با میزان نصف دیه کامل و یا بیشتر از آن سوای این‌که مجنی‌علیه تقاضای قصاص را داشته باشد یا خیر، در صلاحیت دادگاه کیفری یک قرار گرفته است. فلذا به نظر می‌رسد رسیدگی به این جنایات در نصاب پایین‌تر در صلاحیت دادگاه کیفری دو می‌باشد. از سوی دیگر مجازات قطع عضو ذکر شده در بند «پ» با مجازات قصاص عضو متفاوت بوده و نمی‌توان قطع عضو را مجازات قابل اعمال در جرایم حدی و همچنین جنایات علیه تمامیت جسمانی دانست.

۲- در صورت مثبت بودن پاسخ (یعنی صلاحیت دادگاه کیفری یک در رسیدگی به همه جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی با موضوع قصاص، صرف نظر از میزان دیه آن)، علت تصریح مجازات «قصاص» در بند «ث» ماده ۴۵۰ قانون فوق‌الذکر چیست؟ به عبارت دیگر رسیدگی به کدام جنایت عمدی علیه تمامیت جسمانی با موضوع قصاص در صلاحیت دادگاه کیفری دو می‌باشد که تجدیدنظر از آن به موجب بند مذکور در صلاحیت دادگاه تجدیدنظر استان قرار گرفته است؟

**پاسخ:**

۱- اولاً، جنایت عمدی علیه تمامیت جسمانی اعم از این که به موجب قانون مستلزم قصاص باشد یا دیه، مشمول قسمت اخیر بند «پ» ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ است؛ بر این اساس با عنایت به صراحت قسمت اخیر بند «پ» این ماده، جنایت عمدی علیه تمامیت جسمانی با میزان نصف دیه کامل یا بیش از آن در

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

صلاحیت دادگاه کیفری یک و سایر جنایات عمدی (کمتر از نصف دیه کامل) مطابق صدر ماده ۳۰۱ این قانون در صلاحیت دادگاه کیفری دو است؛ ماده ۴۲۸ قانون پیش‌گفته مؤید این استنباط است.

ثانیاً، عبارت قطع عضو، شامل همه مواردی است که عضوی از اعضای بدن به عنوان مجازات قطع شود؛ بنابراین با توجه به بند «پ» اصلاحی ۱۳۹۴/۳/۲۴ ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ و اطلاق "قطع عضو" در آن، رسیدگی به کلیه جرایمی که موجب مجازات قطع عضو است، در صلاحیت دادگاه کیفری یک قرار دارد.

۲- با عنایت به پاسخ سؤال یک (صلاحیت دادگاه کیفری دو در رسیدگی به جنایات عمدی که میزان دیه آن‌ها کمتر از نصف دیه کامل است اعم از این که به موجب قانون مستلزم قصاص باشد یا خیر) پاسخ به این سؤال اساساً سالبه به انتفاء موضوع است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۱/۰۸

۷/۱۴۰۲/۹۷۱

شماره پرونده: ۹۷۱-۲۵۱-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

با عنایت به تعارض در برداشت از ماده یک قانون مجازات استفاده‌کنندگان غیر مجاز از آب، برق، تلفن، فاضلاب و گاز در خصوص این‌که آیا امکان صدور حکم به محکومیت متهم به پرداخت خسارت اعلامی از سوی یکی از ادارات موضوع قانون اخیرالذکر (به فرض اداره آب و فاضلاب) در مرحله کیفری بدون طرح دعوا و تقدیم دادخواست وجود دارد یا این‌که نیازمند تقدیم دادخواست است، خواهشمند است اعلام نظر فرمایید.

**پاسخ:**

نظر به این‌که ضرر و زیان ناشی از جرم و صدور حکم به جبران آن، از حیث ماهیت مجازات محسوب نمی‌شود و مطالبه آن عنوان دعوای حقوقی دارد و با عنایت به قاعده کلی مذکور در ماده ۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم را مستلزم رعایت تشریفات قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ از جمله تقدیم دادخواست می‌داند، در فرض سؤال، صدور حکم به پرداخت بهای خدمات مصرفی و جبران خسارت و سایر حقوق مربوطه موضوع ماده یک قانون مجازات استفاده‌کنندگان غیر مجاز از آب، برق، تلفن، فاضلاب و گاز مصوب ۱۳۹۶، از این قاعده خارج نیست. همچنین تبصره ماده ۲ آیین‌نامه اجرایی قانون یادشده مصوب ۱۳۹۷/۵/۲۸ هیأت وزیران که دستگاه اجرایی مربوط را مکلف کرده است نسبت به طرح موضوع و پیگیری آن در مراجع قضایی حسب مورد از حیث پیگرد کیفری و حقوقی مرتکب (بویژه طرح دعوای مسؤولیت مدنی مرتکب در جبران تمام یا بخشی از هزینه‌های خدمات مصرفی غیر مجاز و سایر خسارات و هزینه‌های مربوط) اقدام کند، مؤید این دیدگاه است. رأی وحدت رویه شماره ۵۸۲ مورخ ۱۳۷۱/۱۲/۲ هیأت عمومی دیوان عالی کشور نیز در همین راستا است.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۱/۳۰

۷/۱۴۰۲/۹۶۹

شماره پرونده: ۹۶۹-۱۶۸-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

در پرونده‌ای شخصی ده ساله مرتکب چهار فقره سرقت تعزیری شده که شاکیان رضایت داده‌اند. با توجه به این‌که مرتکب فاقد مسئولیت کیفری است، آیا در مورد رد مال دادگاه باید قرار موقوفی تعقیب صادر نماید یا حکم برائت؟

**پاسخ:**

صدور حکم به رد مال در خصوص اتهام سرقت مجازات نیست تا احکام و آثار جرم و مجازات بر آن بار شود؛ بلکه ذاتاً امری مدنی است و احکام و آثار مسؤولیت مدنی یا ضمان دارد. بر این بنیاد در فرض سؤال که ناظر به گذشت شکات خصوصی نسبت به جنبه خصوصی جرم است، جنبه خصوصی جرم (رد مال) با توجه به گذشت مدعی خصوصی، سالبه به انتفاء موضوع است و صدور قرار موقوفی تعقیب و یا حکم برائت که از احکام و آثار تعقیب امر کیفری است در خصوص جنبه خصوصی جرم (رد مال) موضوعاً منتفی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۱/۰۸

۷/۱۴۰۲/۹۶۸

شماره پرونده: ۹۶۸-۵۱-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

تکلیف مقرر در ماده ۴۵ قانون قاچاق کالا و ارز، در خصوص رسیدگی به پرونده‌های قاچاق که ظرف یک ماه به صدور قرار نهایی منجر نشده و می‌بایست به دادستان اعلام و گزارش شود، مختص یک ماه اول است یا این‌که مکرراً باید در ماه‌های بعدی نیز اعلام شود؟

**پاسخ:**

ماده ۴۵ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی، در راستای رسیدگی به پرونده در کوتاه‌ترین زمان ممکن، حکم خاصی را مقرر داشته که عبارت است از «صدور حکم ظرف یک ماه و در صورت منتهی نشدن پرونده به حکم در این ظرف زمانی، گزارش مراتب و علت آن». تکلیف مقرر در این ماده منحصر به ماه اول است و نمی‌توان از حکم یادشده برای ماه‌های بعد، یک قاعده کلی استنتاج کرد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۱/۱۱

۷/۱۴۰۲/۹۶۰

شماره پرونده: ۹۶۰-۱۶۸-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

با عنایت به این‌که ترک تعقیب نوعاً مرور زمان محسوب می‌شود و از طرفی مرور زمان در حدود جاری نمی‌شود، آیا با رعایت شرایط ماده ۷۹ قانون آیین دادرسی مصوب کیفری ۱۳۹۲، در جرم حدی قذف، صدور قرار ترک تعقیب امکان‌پذیر است؟

**پاسخ:**

قانون‌گذار در مواردی که به انحصار حکم به جرایم تعزیری نظر داشته است، به این امر تصریح کرده است و از جمله ماده ۱۰۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ می‌باشد که مرور زمان اعلام شکایت را صرفاً در جرایم تعزیری قابل گذشت مجری دانسته است؛ بنابراین با توجه به اطلاق عبارت «جرایم قابل گذشت» در ماده ۷۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، حکم این ماده شامل حد قذف و دیه که صرفاً جنبه حق‌الناسی دارد می‌شود و صدور قرار ترک تعقیب با درخواست شاکی در این جرایم، فاقد منع قانونی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۱/۲۹

۷/۱۴۰۲/۹۵۳

شماره پرونده: ۹۵۳-۱/۱۸۶-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

۱- فقدان یا وجود سابقه محکومیت کیفری مؤثر برای قابل گذشت محسوب شدن سرقت‌های مورد اشاره در ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری که ارزش مال مسروقه در آنها بیش از ۲۰ میلیون تومان نیست، در زمان وقوع سرقت ملاک است یا هنگام اعلام رضایت شاکی یا هنگام صدور رأی؟

۲- اگر در هنگام وقوع سرقت، سارق یک پرونده جریانی دیگر راجع به اتهامی که مستوجب محرومیت از حقوق اجتماعی است، داشته باشد که زمان وقوع آن جرم قبل از ارتکاب سرقت باشد و بعد از وقوع سرقت و اعلام رضایت شاکی پرونده سرقت، محکومیت وی در پرونده دیگر به قطعیت برسد، آیا بزه سرقتی که وی مرتکب شده قابل گذشت است؟

**پاسخ:**

۱- شرط نداشتن سابقه مؤثر کیفری برای قابل گذشت‌بودن بزه سرقت‌های موضوع ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ مربوط «به زمان وقوع جرم» است.

۲- با توجه به پاسخ بند یک، در سرقت‌های موضوع ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹، چنانچه سارق زمان ارتکاب جرم فاقد سابقه مؤثر کیفری است و ارزش مال مسروقه نیز بیش از دویست میلیون ریال نباشد، جرم قابل گذشت است و صدور حکم محکومیت قطعی دارای مجازات تبعی نسبت به همان سارق بعد از وقوع سرقت، در قابل گذشت‌بودن این جرم تأثیری ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۱/۱۱

۷/۱۴۰۲/۹۵۲

شماره پرونده: ۹۵۲-۱/۱۸۶-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

در حالتی که دادگاه کیفری دو بدون جهت قانونی و بدون استناد به مواد ۳۷ و ۳۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، در دادنامه غیابی کمتر از حداقل میزان قانونی مجازات تعیین کند، آیا دادگاه در مرحله واخواهی و در مقام صدور رأی، می‌تواند میزان مجازات مقرر در دادنامه واخواسته را اصلاح و تا میزان حداقل قانونی افزایش داده و تشدید کند یا این امر ممنوع است؟

**پاسخ:**

واخواهی حقی است که برای محکوم‌علیه حکم غیابی و رسیدگی به دفاعیات وی مقرر شده است. در نتیجه استفاده از این حق نباید مجوز تشدید مجازات محکوم‌علیه تلقی شود. بدین لحاظ ماده ۴۰۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ تصریح نموده، دادگاه پس از واخواهی با تعیین وقت رسیدگی طرفین را دعوت می‌کند و پس از بررسی ادله و دفاعیات واخواه تصمیم مقتضی اتخاذ می‌نماید. ملاک ماده ۴۵۸ قانون مذکور نیز مؤید همین استنباط است.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۱/۲۹

۷/۱۴۰۲/۹۴۶

شماره پرونده: ۹۴۶-۲۵-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

با توجه به ماده ۱۲ قانون صدور چک، چنانچه وفق قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، شاکی خسارت تأخیر تأدیه وجه چک را مطالبه نکرده باشد و حکم محکومیت متهم فقط از حیث کیفری (حبس و محکومیت از داشتن وجه چک) باشد، آیا پس از قطعیت حکم با پرداخت وجه چک توسط محکوم‌علیه، اجرای حکم موقوف می‌شود یا باید علاوه بر مبلغ چک، خسارت تأخیر تأدیه آن نیز توسط محکوم‌علیه پرداخت شود؟

**پاسخ:**

در بزه «صدور چک بلامحل» پس از صدور حکم محکومیت صادرکننده چک، چنانچه محکوم‌علیه بخواهد بدون جلب رضایت محکوم‌له (شاکی) موجبات صدور قرار موقوفی اجرای حکم را فراهم آورد، با توجه به نص ماده ۱۲ قانون صدور چک (اصلاحی ۱۳۸۲/۶/۲) و تبصره الحاقی آن، مکلف است موجبات پرداخت وجه چک و خسارت تأخیر تأدیه (اعم از اینکه در متن حکم آمده باشد یا نه) و نیز سایر خسارات مندرج در حکم را فراهم کند. عبارت «مندرج در حکم مذکور» در قسمت اخیر این ماده، مربوط به «سایر خسارات» می‌باشد؛ نه خسارت تأخیر تأدیه و قید «به ترتیب فوق» در قسمت اخیر ماده مورد بحث، مؤید این نظر است؛ بنابراین در فرض سؤال، پرداخت وجه چک بدون پرداخت خسارت تأخیر تأدیه موجب موقوفی اجرای حکم نمی‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۱/۱۱

۷/۱۴۰۲/۹۴۳

شماره پرونده: ۹۴۳-۱۶۸-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

آیا تکلیف مقرر در ماده ۲۴۱ قانون آیین دادرسی کیفری، در زمان طرح پرونده در نزد محاکم کیفری یک قابل طرح می‌باشد؟ به عبارتی آیا متهم حق اعتراض ماهانه نسبت به قرار باداشت موقت صادره را تا زمان صدور حکم دارد؟

**پاسخ:**

۱- به دلالت تبصره ۲ ماده ۲۴۲ قانون قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، تکلیف بازپرس درباره درخواست متهم موضوع ماده ۲۴۱ این قانون، منوط به این است که قبلاً در اجرای ماده ۲۴۲ نسبت به قرار تأمین، اظهار نظر نشده باشد.

۲- قسمت اخیر ماده ۲۴۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، مبنی بر تقاضای فک قرار بازداشت یا تبدیل آن از سوی متهم در هر ماه فقط یک بار و اعتراض به آن در صورت رد درخواست، صرفاً ناظر به مرحله تحقیقات مقدماتی است.

۳- در مورد جرائم موجب مجازات موضوع ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، درصورتی که از مواردی باشد که مستقیماً در دادگاه مطرح می‌شود (مانند جرایم منافی عفت)، با توجه به قسمت اخیر ماده ۳۴۱ و نیز ماده ۳۸۲ این قانون، انجام تحقیقات مقدماتی در این جرائم توسط دادگاه کیفری یک باید طبق مقررات حاکم بر تحقیقات مقدماتی صورت پذیرد. بنابراین در فرض سؤال، رعایت احکام مذکور در ماده ۲۴۱ قانون پیش‌گفته برای دادگاه کیفری یک در مرحله تحقیقات مقدماتی، الزامی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۱/۲۳

۷/۱۴۰۲/۹۳۹

شماره پرونده: ۹۳۹-۱/۱۸۶-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

اگر اقدامات مجرمانه معاون در قتل در حد امساک باشد، باید طبق صدر ماده ۱۲۷ قانون مجازات اسلامی بر اساس نصوص شرعی، حبس ابد تعیین شود یا این‌که بر اساس بند «الف» ذیل ماده فوق، تعیین مجازات شود؟

**پاسخ:**

برای ممسک در قتل عمدی که از مصادیق معاونت در قتل عمدی است، در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به صراحت مجازاتی تعیین نشده است و با توجه به صدر ماده ۱۲۷ این قانون که مجازات معاون را مقید به آن نکرده که «در شرع مجازات دیگری برای معاون تعیین نشده باشد»؛ لذا با لحاظ ماده یادشده موضوع تابع اصل یکصد و شصت و هفتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است و در این خصوص باید به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر مراجعه شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۱/۱۸

۷/۱۴۰۲/۹۳۴

شماره پرونده: ۹۳۴-۱۶۸-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

با توجه به آن‌که در موضوع اعتبار امر مختومه در دعاوی کیفری، علاوه بر وحدت اصحاب دعوا، وحدت سبب و وحدت موضوع نیز شرط بوده، تعریف دقیق سبب و موضوع و ملاک دقیق جهت تشخیص و تمایز این دو مبحث در دعاوی کیفری چیست؟

با عنایت به آن‌که سبب چیزی است که از وجود آن وجود و از عدم آن عدم حاصل آید و تا زمانی که قانونگذار رفتاری را جرم‌انگاری نکند (عنصر قانونی) و همچنین اگر رفتاری از مرتکب صورت نگیرد (عنصر مادی) دعاوی کیفری محقق نمی‌شود و به آن‌چه در این‌گونه دعاوی رسیدگی می‌شود نتیجه واقع‌شده (واقعه مجرمانه) می‌باشد، آیا می‌توان عنصر قانونی و عنصر مادی را سبب دعاوی کیفری و نتیجه واقع شده از رفتار مجرمانه را موضوع دعاوی کیفری دانست؟

با توجه به مطالب پیش‌گفته و این مهم که علی‌الاصول دادسرا و دادگاه باید به موضوع رسیدگی کنند نه عنوان اتهامی؛ اما در عمل تنها نسبت به عناوین اعلامی قرار نهایی یا حکم صادر می‌نمایند و همچنین با توجه به ماده ۲۸۷ قانون آیین دادرسی کیفری که بیان داشته نمی‌توان بار دیگر متهم را به همان عنوان تعقیب کرد، آیا طرح دعوا مجدد نسبت به همان موضوع با عنوان دیگری، از موارد تعدد سبب و عدم شمول اعتبار امر مختومه می‌باشد؟

**پاسخ:**

۱- تعریف اصطلاحات و تبیین تفاوت میان آنها و نیز بیان مفهوم وحدت سبب و موضوع به عنوان ارکان امر مختوم کیفری موضوع بند «چ» ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ از وظایف اداره کل حقوقی قوه قضاییه خارج است و استعلام‌کننده محترم می‌توانند با مراجعه به منابع و کتب علمی مربوط، مفاهیم مورد اشاره در استعلام را مقایسه و تفاوت‌های آن را به دست آورند.

۲- با عنایت به بند «ب» ماده ۶۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، تکلیف شاکی صرفاً بیان موضوع و رفتار مورد شکایت است؛ نه ذکر عنوان مجرمانه و بر همین اساس هیچ یک از عناوین مذکور در شکایت یا مذکور نزد مقام تحقیق موضوعیت ندارد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۳- مستفاد از مواد ۶۴، ۹۸، ۲۶۲، ۲۶۴، ۲۷۲، ۲۸۰ و ۴۵۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، این است که شاکی تحت هر عنوانی شکایت کند، مرجع قضایی رسیدگی‌کننده، مکلف و مقید به قبول نوع جرم مطرح شده از سوی وی نیست؛ بلکه تشخیص و تطبیق رفتار مجرمانه مورد شکایت با مواد قانون، با توجه به محتویات پرونده با قاضی رسیدگی‌کننده خواهد بود؛ یعنی در هر صورت، تفهیم اتهام به تشخیص مقام قضایی رسیدگی‌کننده است؛ نه عنوانی که شاکی در شکایت خود یا پس از حضور نزد مقام تحقیق در دادسرا اعلام داشته است.

۴- مستند به مواد ۱۱ و ۲۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، تعقیب متهم و اقامه دعوا از جهت جنبه عمومی جرم بر عهده دادستان است. در واقع در کلیه امور کیفری، شاکی اصلی دادستان است و بر این اساس، اگر متهم حسب شکایت شاکی محاکمه شده و در این خصوص حکم قطعی صادر شده باشد؛ چون طبق اصول حقوق کیفری، رسیدگی نسبت به رفتار مجرمانه صورت می‌پذیرد و نه عناوین مجرمانه اعلام‌شده از سوی شاکی و از طرفی، یک شخص برای ارتکاب یک رفتار مجرمانه دو بار یا بیش از آن تعقیب نمی‌شود،

بنابراین طرح شکایت مجدد از سوی شاکی قبلی یا دیگر افراد ذی‌نفع نسبت به همان رفتار مجرمانه، ولو با تغییر عنوان مجرمانه موجب به جریان افتادن مجدد تعقیب کیفری نیست؛ بلکه به لحاظ وحدت شاکی (دادستان) و متهم، وحدت موضوع و وحدت سبب و در نتیجه حصول امر مختومه کیفری، به استناد بند «چ» ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری نسبت به شکایت جدید قرار موقوفی تعقیب صادر می‌شود. بدیهی است در صورت ورود خسارت، مطالبه جبران آن از طریق دادگاه حقوقی برای دیگر زیان‌دیدگان امکان‌پذیر خواهد بود.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۱/۰۸

۷/۱۴۰۲/۹۳۰

شماره پرونده: ۹۳۰-۱۶۸-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

با عنایت به این‌که ماده ۵۹ قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری مصوب ۱۳۸۶، بدون اشاره به مرحله تحقیقات مقدماتی، صرفاً مرحله رسیدگی به دعاوی حقوقی و کیفری موضوع این قانون را در صلاحیت شعب خاصی از دادگاه‌های تهران قرارداده و ماده ۱۷۹ آیین‌نامه قانون مذکور صراحتاً مقرر نموده است: «در مورد دعاوی کیفری چنانچه جرم خارج از تهران واقع و یا کشف و یا متهم در خارج از تهران دستگیر شده باشد، در این صورت تحقیقات مقدماتی در محل وقوع یا کشف جرم یا دستگیری متهم به عمل آمده و پرونده برای رسیدگی به دادگاه‌های مذکور در فوق ارجاع می‌شود.» با این توضیح:

الف- در صورت تحقق جرم در محلی خارج از حوزه قضایی شهر تهران، آیا دادسرای آن محل پس از ختم تحقیقات مقدماتی و اعتقاد به مجرمیت متهم، به صدور قرار نهایی و عنداللزوم کیفرخواست نیز مجاز می‌باشد یا این‌که می‌بایست با توجه به ماده ۲۶ قانون آیین دادرسی کیفری پرونده را جهت صدور قرار نهایی، کیفرخواست و دفاع از کیفرخواست به دادسرای عمومی و انقلاب تهران ارسال کند؟

ب- در فرض پذیرش شق اول بند فوق و قائل بودن به صلاحیت دادسرای محل وقوع جرم در صدور قرار نهایی و کیفرخواست، وظیفه دفاع از کیفرخواست صادره در دادگاه بر عهده دادستان عمومی و انقلاب صادرکننده کیفرخواست می‌باشد یا دادستان عمومی و انقلاب شهر تهران که در معیت دادگاه‌های کیفری شهر تهران انجام وظیفه می‌نماید؟

پ- در فرض پذیرش شق دوم و قائل بودن به صلاحیت اختصاصی دادسرا و شعب خاص دادگاه کیفری شهر تهران، چنانچه دادسرای شهرستان محل وقوع جرم، به اشتباه مبادرت به صدور قرار جلب به دادرسی و کیفرخواست نماید، آیا دادگاه کیفری تهران می‌تواند پس از وصول پرونده، آن را جهت تنفیذ قرار جلب به دادرسی و کیفرخواست به دادسرای تهران ارسال نماید؟

**پاسخ:**

الف- با توجه به این‌که در ماده ۵۹ قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی وعلائم تجاری، صلاحیت دادگاه عمومی تهران ناظر به رسیدگی به اختلافات ناشی از اجرای قانون پیش‌گفته وآیین‌نامه‌های اجرایی است وکلمه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

«اختلافات» ناظر به امر ترافعی و حقوقی است که لزوماً نیاز به مدعی خصوصی دارد و منصرف از دعاوی کیفری است که واجد جنبه عمومی بوده و ممکن است بدون حدوث اختلاف هم قابل طرح باشد، بنابراین صلاحیت یادشده معطوف به صلاحیت دادگاه‌های عمومی حقوقی است؛ مضاف بر این‌که رسیدگی به اختلافات ناشی از اجرای آیین‌نامه اجرایی نیز منصرف از بحث جرم است و تنها در قانون قابل پیش‌بینی است؛ بنابراین رسیدگی به جرایم مذکور در قانون پیش‌گفته مطابق قواعد حاکم بر صلاحیت مراجع قضایی کیفری خواهد بود.

ب و پ- با توجه به پاسخ ارائه شده در بند الف، پاسخ به این دو بند از استعلام (ب و پ) منتفی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۱/۳۰

۷/۱۴۰۲/۹۲۰

شماره پرونده: ۹۲۰-۱/۳-۱۴۰۲ح

**استعلام:**

حکم به محکومیت شخصی به پرداخت یک میلیارد ریال و خسارت تأخیر تأدیه آن از تاریخ تقدیم دادخواست (۱۴۰۲/۱/۱۰) تا زمان وصول صادر شده است؛ محکوم‌علیه در تاریخ ۱۴۰۲/۷/۵ حکم قطعی اعسار از پرداخت محکوم‌به اخذ کرده و محاسبه خسارت تأخیر تأدیه از این تاریخ به بعد متوقف شده است؛ در تاریخ ۱۴۰۲/۹/۲۰ مالی از محکوم‌علیه کشف می‌شود که ارزش آن تکافوی اصل محکوم‌به و خسارت تأخیر تأدیه را دارد. در این فرض، با وجود حکم قطعی اعسار از پرداخت محکوم‌به، آیا خسارت تأخیر تأدیه باید همچنان از تاریخ ۱۴۰۲/۱/۱۰ تا زمان وصول محاسبه و اجرا شود و یا آنکه از زمان کشف مال (۱۴۰۲/۹/۲۰) تا زمان وصول و یا آنکه به شکل دیگری که اقرب به نظر قانونگذار است، باید محاسبه و اجرا شود؟

**پاسخ:**

اولاً، با توجه به حکم مقرر در ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و با لحاظ رأی وحدت رویه شماره ۸۲۴ مورخ ۱۴۰۱/۶/۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، الزام مدیون به پرداخت خسارت تأخیر تأدیه فرع بر آن است که وی به‌رغم تمکن مالی از پرداخت دین امتناع کند؛ از سوی دیگر، صدور حکم مبنی بر اعسار کلی و یا تقسیط دین از سوی دادگاه دلالت بر آن دارد که عدم پرداخت دین از طرف مدیون به علت عدم تمکن بوده و وی مستنکف از پرداخت تلقی نمی‌شود؛ بنابراین در صورت صدور حکم مبنی بر اعسار مطلق مدیون و یا صدور حکم به تقسیط دین، نسبت به میزانی‌که دادگاه با احراز عدم تمکن مدیون حکم بر تقسیط آن صادر می‌کند، خسارت تأخیر تأدیه تعلق نمی‌گیرد.

ثانیاً، صرف یافت شدن مالی از محکوم‌علیه پس از صدور حکم اعسار، دلالت بر این ندارد که وی خود را بر خلاف واقع معسر قلمداد کرده است؛ بنابراین در فرض سؤال، با دست‌یابی به مال محکوم‌علیه مادام که به موجب حکم دادگاه از حکم اعسار رفع اثر نشده و یا حکم به رفع عسرت محکوم‌علیه صادر نشده است، حکم اعسار صادره به اعتبار خود باقی است و در نتیجه، خسارت تاخیر تأدیه وفق آنچه گفته شد، تعلق نمی‌گیرد. بدیهی است در فرض سؤال چنانچه مرجع کیفری رفتار محکوم‌علیه را از مصادیق ماده ۱۶ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مالی مصوب ۱۳۹۴ قلمداد و مجازات تعیین نماید، خسارت تأخیر تأدیه برابر عمومات قابل محاسبه و وصول است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۱/۰۷

۷/۱۴۰۲/۹۱۲

شماره پرونده: ۹۱۲-۷۹-۱۴۰۲ح

**استعلام:**

هرگاه طلبکار از تاجر ورشکسته مالی عینی مانند پانصد کیلوگرم شکر یا سیمان طلبکار باشد، برای برآورد و تهاتر دین چه زمانی ملاک است؟ با توجه به لزوم تهیه فهرست طلبکاران، آیا تقویم به ریال لازم است و یا آنکه اداره تصفیه امور ورشکستگی طلب عینی را درج می‌کند و قیمت‌گذاری نمی‌شود. در صورت ضروری بودن قیمت قیمت‌گذاری، قیمت چه زمانی ملاک است؛ زمان صدور حکم؛ زمان فراخوان اداره تصفیه امور ورشکستگی؛ زمان تهیه و تنظیم صورت طلبکاران و یا زمان انتشار صورت طلبکاران؟

**پاسخ:**

در فرض سؤال که تاجر ورشکسته متعهد به تحویل مالی معادل پانصد کیلوگرم شکر یا سیمان است؛ اولاً، از ماده ۴۷۳ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ و ماده ۲۹ قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی مصوب ۱۳۱۸ برداشت می‌شود که اداره تصفیه تکلیفی به تهیه و تحویل این مال که به طور کلی فیالذمه مورد تعهد بوده است، ندارد و وجوه حاصل از دارایی ورشکسته را به نسبت سهم غرمایی پرداخت می‌کند. شایسته ذکر است در تصفیه ورشکستگی، تهاتر موضوعاً منتفی است.

ثانیاً، در خصوص ملاک ارزیابی و تعیین نرخ مال موضوع تعهد تاجر، موضوع بررسی و دو دیدگاه به شرح زیر اعلام شد:

نظریه اکثریت:

وفق ماده ۴۱۸ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱، با صدور حکم ورشکستگی، تاجر از هرگونه دخل و تصرف در اموال خود ممنوع است و از آن زمان به بعد عملیات تصفیه آغاز می‌شود و در این تاریخ وجهی معادل ارزش سهم غرمایی بستانکار به او تعلق می‌گیرد؛ بنابراین، در فرض سؤال، مدیر تصفیه یا اداره تصفیه امور ورشکستگی نیز باید بر اساس نرخ سال موضوع تعهد تاجر ورشکسته (در فرض سؤال شکر یا سیمان) در تاریخ صدور حکم ورشکستگی، طلب بستانکار را به میزان سهم غرمایی پرداخت کند.

نظریه اقلیت:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

با توجه به اینکه ارزش‌گذاری سهم غرمایی مبنای تشخیص طلب بستانکاران قرار می‌گیرد؛ لذا قیمت همین روز یعنی تاریخ تصدیق طلب باید ملاک ارزیابی نرخ ارز قرار گیرد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۱/۰۴

۷/۱۴۰۲/۹۰۸

شماره پرونده: ۹۰۸-۱۶۸-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

آیا در مورد پرونده‌ها با موضوع ضبط وثیقه (ماده ۲۳۰ قانون آیین دادرسی کیفری) که وثیقه‌گذار ظرف مهلت ده روز از تاریخ ابلاغ دستور، اعتراض ننموده و دستور ضبط صادره قطعیت یافته یا به‌رغم اعتراض وثیقه‌گذار به دستور صادره، از سوی دادگاه کیفری دو تأیید شده است، چنانچه محکوم‌علیه خود را معرفی ننماید و وثیقه‌گذار نیز نسبت به معرفی وی اقدام ننماید و حسب مواد قانون اجرای احکام مدنی مراحل تشریفات برگزاری مزایده آغاز شود و با مشخص شدن ساعت، روز و تاریخ برگزاری مزایده ملک مورد وثیقه یا قبل از آن، شخص وثیقه‌گذار جهت جلوگیری از فروش ملک، مبلغ وثیقه را به حساب سپرده دادگستری واریز نماید و با ارائه فیش واریزی از برگزاری مزایده جلوگیری به عمل آورد، چنانچه پس از واریز مبلغ وثیقه محکوم‌علیه حاضر یا از سوی وثیقه‌گذار معرفی گردد، آیا مشمول مقررات ماده ۲۳۶ قانون آیین دادرسی کیفری شده و رفع اثر از ضبط وثیقه و اعاده وجه‌الوثاقه امکان‌پذیر می‌باشد؟ همچنین در مواردی که وثیقه‌گذار محکوم‌علیه یا شخص دیگری باشد و از ابتدا بابت ضمانت وجه نقد واریز شده باشد، در صورت ابلاغ جهت معرفی محکوم‌علیه و عدم معرفی، پس از سپری شدن مهلت‌های مقرر قانونی و قطعیت دستور ضبط وجه‌الوثاقه، اولاً، پایان اقدامات اجرایی چه زمانی می‌باشد؟ ثانیاً، چنانچه وجه‌الوثاقه کماکان در حساب سپرده دادگستری باشد، اعمال ماده ۲۳۶ قانون آیین دادرسی کیفری و عدول از دستور صادره امکان‌پذیر است؟

**پاسخ:**

۱- اعمال مقررات ماده ۲۳۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که جنبه ارفاقی دارد، با توجه به تصریح مذکور در این ماده تا پیش از اتمام عملیات اجرایی مربوط به اخذ وجه التزام یا وجه‌الکفاله و یا ضبط وثیقه امکان‌پذیر است و رسیدگی به اعتراض متهم، کفیل یا وثیقه گذار نسبت به دستور دادستان موضوع صدر ماده ۲۳۵ این قانون و صدور رأی قطعی از سوی دادگاه مطابق تبصره یک آن، در صورت تحقق شرایط قانونی مانع از اجرای مفاد ماده ۲۳۶ قانون یادشده نیست و از این حیث بین این که وثیقه‌گذار محکوم‌علیه باشد یا شخص ثالث، تفاوتی وجود ندارد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۲- با لحاظ ماده ۵۳۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و مستفاد از مواد ۲۴، ۴۲ و ۴۳ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، منظور از اتمام عملیات اجرایی در ماده ۲۳۶ قانون آیین دادرسی کیفری، وصول کامل وجه التزام یا اخذ وجه‌الکفاله یا ضبط وثیقه از سوی مرجع اجرایی مربوط (معاونت اجرای احکام کیفری) است و مادام که عملیات اجرایی به وصول آنها منتهی نشده باشد، عملیات اجرایی خاتمه یافته تلقی نمی‌شود؛ بر این بنیاد در فرض سؤال تا زمانی که وجه‌الوثاقه در حساب سپرده دادگستری است و به حساب (خزانه) دولت واریز نشده است، عملیات اجرایی خاتمه نیافته و مشمول ماده ۲۳۶ پیش‌گفته است و از این حیث بین این که وثیقه ابتداً وجه نقد بوده یا مطابق مقررات به وجه نقد تبدیل شده باشد تفاوتی نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۱/۰۴

۷/۱۴۰۲/۹۰۷

شماره پرونده: ۹۰۷-۱۶۸-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

۱- با توجه به اختلاف حادث شده در حوزه‌های قضایی در خصوص محل صلاحیت رسیدگی به جرایم کلاهبرداری زمانی که شاکی مبلغ را از حساب بانکی منتقل می‌کند، بیان فرمایید: در شکایت‌هایی مثل دیوار، شیپور، خرید اینترنتی و ... محل صلاحیت کدام حوزه قضایی می‌باشد؟ چرا برخی محاکم رفتارهای فوق را خارج از موضوع رأی وحدت رویه دیوان‌عالی کشور (محل افتتاح حساب) می‌دانند؟

۲- اگر متهم (زانی) ابتدا با خانمی (با فریب زانیه و تهدید عادی) زنا کند و از رفتار منافی عفت خود فیلم تهیه و به واسطه فیلم و تهدید به انتشار آن مجدد مرتکب زنا با شاکیه شود، بیان فرمایید: به اتهامات متهم (۱- زنای عادی ۲- زنای با تهدید به انتشار فیلم مستهجن) در کدام دادگاه رسیدگی (انقلاب و کیفری ۱ و ۲) می‌شود؟ یا هر کدام مجزا صلاحیت رسیدگی دارند؟

**پاسخ:**

۱- با لحاظ مواد ۳۱۰، ۶۶۴ و ۶۶۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، دادگاه صالح برای رسیدگی به جرم، دادگاه کیفری محل وقوع بزه است و مستفاد از رأی وحدت رویه شماره ۷۲۹ مورخ ۱۳۹۱/۱۲/۱هیأت عمومی دیوان عالی کشور، درخصوص جرایم رایانه‌ای نیز اصل بر صلاحیت دادگاه محل وقوع جرم است و در مواردی که از طریق ارتکاب این جرایم، وجوهی از حساب بانکی برداشت می‌شود، دادگاهی صالح به رسیدگی است که بانک افتتاح‌کننده حساب بزه دیده، که پول به طور متقلبانه از آن برداشت شده است، در حوزه آن قرار دارد. بدیهی است که در صورت تعدد بزه‌های ارتکابی، مطابق ترتیب مقرر در ماده ۳۱۰ قانون فوق‌الذکر، دادگاه کیفری صالح تعیین خواهد شد.

۲- الف) مستفاد از مواد ۲۲، ۳۱۰ و ۳۱۴ و با عنایت به صراحت ماده ۳۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، «صلاحیت ذاتی» از قلمرو شمول «قاعده رسیدگی توأم به اتهامات متعدد متهم» که جهت اجرای صحیح قواعد تعدد جرم وضع گردیده، خارج است.

ب) در فرض سؤال که شخصی به ارتکاب جرایم متعدد موجب حد زنا با مجازات یکسان متهم است (جرم زنا از طریق اغفال و تهدید موضوع تبصره ۲ ماده ۲۲۴ که در حکم زنای به عنف و به موجب بند «ت» ماده اخیرالذکر

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مستلزم اعدام زانی است و جرم زنا از طریق تهدید به افشا و انتشار آثار مبتذل و مستهجن تهیه شده از قربانی موضوع ماده ۴ قانون نحوه مجازات اشخاصی که در امور سمعی و بصری فعالیت‌های غیرمجاز می‌نمایند مصوب ۱۳۸۶ که مستوجب محکومیت به مجازات زنای به عنف است) که رسیدگی به یکی در صلاحیت دادگاه کیفری یک و رسیدگی به دیگری در صلاحیت دادگاه انقلاب است، مطابق قسمت اخیر ماده ۳۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری رفتار می‌شود. (یعنی متهم به ترتیب در دادگاه انقلاب و کیفری یک محاکمه می‌شود).

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۱/۰۴

۷/۱۴۰۲/۹۰۵

شماره پرونده: ۹۰۵-۱۶۸-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

۱- آیا عبارت کلی «اتهامات» مندرج در صدر مواد ۳۰۷ و ۳۰۸ قانون آیین دادرسی کیفری را می‌بایست صرفاً ناظر بر جرایم مرتبط با وظایف شغلی مقامات مندرج در این مواد دانست یا این‌که اطلاق این عبارت، کلیه جرایم مرتبط و غیر مرتبط با وظایف شغلی را هم در بر می‌گیرد؟ ۲- با توجه به چالش‌های پیش روی جرایم مرتبط با رایانه، خصوصاً از حیث تعیین و تشخیص مرجع قضایی صالح به رسیدگی، لطفاً اعلام فرمایید مرجع قضایی صالح در رسیدگی به جرم نشر اکاذیب رایانه‌ای، دادگاهی است که در حوزه آن مطالب کذب در فضای مجازی بارگذاری شده یا اینکه با وحدت ملاک از رأی وحدت رویه شماره ۷۲۱ مورخ ۱۳۹۰/۴/۲۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، دادگاه صالح دادگاهی است که نشر اکاذیب در حوزه آن دادگاه توسط مخاطب استماع شده است؟

**پاسخ:**

۱- «اتهامات» مقرر در مواد ۳۰۷ و ۳۰۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مطلق است و تمامی اتهامات این اشخاص، اعم از اتهامات حین انجام خدمت یا مرتبط با انجام وظیفه و غیر آن را در بر می‌گیرد.

۲- جرم «نشر اکاذیب» یا «در دسترس دیگران قراردادن اکاذیب به وسیله سامانه رایانه‌ای یا مخابراتی» موضوع ماده ۷۴۶ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات مصوب ۱۳۷۵) جرمی آنی و مطلق است و تحقق آن موکول به حصول نتیجه نیست؛ لذا به محض انتشار یا در دسترس دیگران قراردادن اکاذیب محقق می‌شود. بر این بنیاد مرجع قضایی صالح برای رسیدگی به این جرم محلی است که متهم به انتشار یا در دسترس دیگران قراردادن اکاذیب به وسیله سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی مبادرت نموده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۱/۰۴

۷/۱۴۰۲/۸۹۵

شماره پرونده: ۸۹۵-۵۴-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

الف) شخصی در تاریخ ۱۴۰۲/۴/۱ مرتکب حمل نود کیلوگرم مواد مخدر از نوع تریاک شده و نسبت به جرم ارتکابی تاکنون رأی صادر نشده است و مجدداً نامبرده در زمان آزادی با قرار تأمین، در تاریخ ۱۴۰۲/۷/۱ مرکتب جرم حمل و نگهداری سی کیلوگرم مواد مخدر از نوع تریاک شده است. حال سؤال این است که:

۱- در زمان مجازات‌دهی با توجه به این‌که نامبرده مرتکب دو جرم در زمان مختلف شده است و عنصر مادی جرم در دو زمان به وقوع پیوسته است، بایستی برای هر جرم ارتکابی با رعایت تعدد جرم یک مجازات تعیین و سپس مجازات اشد اجرا شود؟

۲- یا این‌که در راستای بند «الف» ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی فقط یک مجازات یعنی مجازات حمل نود کیلوگرم (بدون توجه به مواد سی کیلوگرم) مجازات‌دهی و اجرا شود؟

۳- یا این‌که بر اساس مجموعه مواد (۹۰+۳۰) جمعاً یکصد و بیست کیلوگرم مواد مخدر مجازات‌دهی شود؟

ب) شخصی در تاریخ ۱۴۰۰/۱/۱ مرتکب حمل دو کیلوگرم مواد مخدر صنعتی از نوع هروئین شده و نسبت به آن مجازات‌دهی و رأی قانونی صادر شده است و سپس همین شخص قبل از قطعیت دادنامه در تاریخ ۱۴۰۱/۲/۱ مرتکب حمل یک کیلو و پانصد گرم مواد مخدر صنعتی از نوع شیشه شده و نسبت به آن رأی قانونی صادر شده است و پرونده جهت تجمیع احکام از طریق قاضی محترم اجرای احکام به دادگاه ارسال شده است. حال سؤال این است که:

۱- بدون ورود در ماهیت بایستی برای هر کدام مجازات تعیین شود، سپس در راستای ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی مجازات اشد اجرا شود؟

۲- یا این‌که بایستی هر دو (دو کیلو و یک کیلو و نیم) با هم جمع و با مجموع سه کیلو و پانصد گرم مجازات (اعدام) شود؟

ج) شخصی دارای یک سابقه بالای پانزده سال حبس (حمل و نگهداری پانصد گرم هروئین) در سال ۱۳۹۳ بوده (بند پ ماده ۴۵ قانون مبارزه با مواد مخدر) بعداً به اتهام ۹۰ گرم هروئین در سال ۹۸ به اعدام محکوم و در دیوان‌عالی کشور رأی صادره تأیید و در تاریخ ۱۴۰۰/۳/۱۹ کمیسیون عفو و بخشودگی مجازات اعدام وی را

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

به سی سال حبس تبدیل نموده است. حال در تاریخ ۱۳۹۹/۳/۶ حبس بند «پ» ماده ۴۵ (پانزده سال به بالا) به کمتر از پانزده سال تقلیل یافته است.

سؤال این است که آیا بر اساس رأی وحدت رویه شماره ۸۲۶ مورخ ۱۴۰۱/۸/۲۴، محکوم‌علیه می‌تواند تبدیل حبس سی سال به حبس درجه دو را درخواست نماید؟

**پاسخ:**

الف و ب- اولاً، طبق ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ هرگاه پس از صدور حکم، معلوم شود محکوم‌علیه دارای محکومیت‌های قطعی دیگری است و اعمال مقررات تعدد در میزان مجازات قابل اجرا مؤثر است، قاضی اجرای احکام به شرح مقرر در بندهای «الف»، «ب» و «پ» این ماده اقدام می‌کند؛ بنابراین شرط اعمال این ماده وجود محکومیت‌های متعدد قطعی است که مشمول مقررات تعدد جرم موضوع ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ بوده و بدون رعایت مقررات این ماده حکم قطعی صادر شده و اعمال مقررات تعدد در میزان مجازات قابل اجرا نیز مؤثر باشد. لذا تقدم و تأخر جرایم ارتکابی تأثیری در قضیه ندارد.

ثانیاً، چنانچه متهم پیش از صدور حکم قطعی، به دفعات متعدد، مرتکب جرایم موضوع مواد ۴، ۵ یا ۸ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر شده باشد، با توجه به تعدد رفتار ارتکابی، موضوع مشمول مقررات تعدد جرم بوده و مجازات مرتکب باید برابر ماده ۱۳۴ قانون پیش‌گفته تعیین شود؛ ولی چنانچه متهم با یک رفتار، مرتکب جرم شده و مواد مخدر به دفعات (در زمان‌های مختلف) از وی کشف شود، هرگاه مواد مکشوفه همگی از جنس موضوع یک ماده از قانون مبارزه با مواد مخدر باشد؛ مثلاً همگی از جنس موضوع ماده ۵ یا ماده ۸ قانون مذکور باشد، چون بر اساس مجموع میزان مواد مکشوفه و رعایت تناسب، یک مجازات تعیین می‌شود، لذا از مقررات تعدد جرم موضوع ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ منصرف است؛ ولی هرگاه مواد مکشوفه از جنس دو یا چند ماده از این قانون باشد، مجازات مرتکب باید بر اساس مقررات تعدد جرم موضوع ماده ۱۳۴ قانون پیش‌گفته تعیین شود.

ج- تشخیص مصداق و انطباق یا عدم انطباق مصداق با رأی وحدت رویه مذکور در فرض استعلام با لحاظ مذاکرات مقدماتی مربوط به صدور رأی وحدت رویه، با مرجع قضایی رسیدگی‌کننده و از وظیفه اداره کل حقوقی خارج است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۱/۲۱

۷/۱۴۰۲/۸۹۴

شماره پرونده: ۸۹۴-۱۲۷-۱۴۰۲ح

**استعلام:**

در اساسنامه شرکتی دولتی امکان ارجاع دعاوی به داوری پیش‌بینی شده و همچنین در اساسنامه ارجاع امر داوری از هیأت مدیره به مدیر عامل تفویض شده است؛ آیا این مقرره به منزله بی‌نیازی از موافقت هیأت دولت موضوع اصل یکصد و سی و نهم قانون اساسی است و آیا ارجاع دعاوی شرکت‌های دولتی به داوری مستلزم موافقت هیأت دولت است؟ در فرض سؤال آیا تصویب یا عدم تصویب اساسنامه شرکت دولتی توسط هیأت وزیران، مؤثر در مقام است؟

**پاسخ:**

اولاً، به طور کلی در هر موردی که دعوا راجع به اموال دولتی و عمومی باشد؛ اعم از آنکه اموال مذکور در اختیار سازمان‌ها و نهادهای دولتی باشد و یا در اختیار شرکت‌های دولتی؛ رعایت مقررات اصل یکصد و سی و نهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و ماده ۴۵۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ ضروری است.

ثانیاً، درج عبارت کلی ناظر بر تجویز ارجاع دعاوی راجع به اموال شرکت دولتی به داوری در اساسنامه شرکت و همچنین ارجاع امر داوری از هیأت‌مدیره به مدیرعامل آنگونه که در فرض استعلام آمده است و صرف تصویب بعدی اساسنامه از سوی هیأت دولت، موجب نمی‌شود عموم و اطلاق حکم مقرر در اصل یکصد و سی و نهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و ماده ۴۵۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ نادیده گرفته شود؛ زیرا حکم مندرج در اساسنامه شرکت دولتی در مقام بیان حدود اختیارات رئیس هیأت‌مدیره و مدیرعامل شرکت بوده و اعمال آن منوط به رعایت قوانین حاکم است و این امر به معنای تصویب و تجویز کلی ارجاع دعاوی به داوری بدون رعایت مقررات یادشده نمی‌باشد.

ثالثاً، ارجاع اختلاف بین کارفرمای دولتی (از جمله شرکتهای دولتی) و پیمانکار خصوصی؛ اعم از شخص حقیقی یا حقوقی، به داوری شورای عالی فنی موضوع بند «ج» ماده ۵۳ شرایط عمومی پیمان، با توجه به مصوبه شماره ۵۰۰۵/ت ۲۸۵۹۱ مورخ ۱۳۸۲/۳/۱۲ هیأت وزیران که به منزله مجوز قانونی مذکور در اصل یکصد و سی و نهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران میباشد، فاقد اشکال است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۱/۳۰

۷/۱۴۰۲/۸۷۴

شماره پرونده: ۸۷۴-۶۱-۱۴۰۲ح

**استعلام:**

به صراحت ماده ۱۳ قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران مصوب ۱۳۵۴ با اصلاحات بعدی، سردفتران و دفتریارانی که از سوی مراجع قضایی علیه آنها کیفرخواست صادر می‌شود، تا صدور حکم قطعی معلق خواهند شد. از آنجا که گاهی دادگاه و یا بازپرس رسیدگی‌کننده قرار جلب به دادرسی و یا قرار مجرمیت صادر می‌کنند و پس از تأیید این قرار توسط دادستان و یا دادیار دادسرا و یا صدور قرار از طرف دادگاه کیفری، سردفتر یا دفتریار مربوطه تعلیق می‌شود.

با عنایت به تبعات و آثار حقوقی مترتب بر کیفرخواست و قرارهای یادشده و از آنجا که در ماده ۱۳ قانون صدرالذکر صرفاً به صدور کیفرخواست تصریح شده است، خواهشمند است در خصوص اعمال یا عدم اعمال ماده ۱۳ قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران مصوب ۱۳۵۴ با اصلاحات بعدی با صدور قرارهای مذکور اعلام نظر فرمایید.

**پاسخ:**

اولاً، با توجه به ماده ۱۳ قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران مصوب ۱۳۵۴ با اصلاحات بعدی، تعلیق سردفتر یا دفتریار به واسطه صدور کیفرخواست از سوی مرجع قضایی ذیربط ناشی از حکم قانون و اثر قانونی مترتب بر صدور کیفرخواست است که علی¬القاعده از سوی مقام صادرکننده آن (دادستان) باید به سازمان مجری حکم قانون (سازمان ثبت اسناد و املاک کشور) اعلام شود و به مورد اجرا درآید؛ بنابراین، صرف صدور قرار جلب به دادرسی از سوی بازپرس در صورتی که منتهی به صدور کیفرخواست نشود، موجب تعلیق سردفتر یا دفتریار نخواهد بود.

ثانیاً، عبارت «علیه آن‌ها کیفرخواست صادر شود» در ماده ۱۳ قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران مصوب ۱۳۵۴ با اصلاحات بعدی از باب ذکر مصداق غالب جهات شروع به رسیدگی در دادگاه‌های کیفری موضوع بند «الف» ماده ۳۳۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ یعنی صدور کیفرخواست از سوی دادستان است؛ بر این اساس، با الغاء خصوصیت از عبارت مذکور و با عنایت به هدف مقنن از وضع ماده ۱۲ (بند ۴ این ماده) و ماده ۱۳ قانون پیش‌گفته که دور بودن سردفتران و دفتریاران تحت محاکمه از اشتغال به سمت‌های

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مذکور است، قرار جلب به دادرسی که از طرف دادگاه در اجرای مواد ۲۶۹، ۲۷۴ و ۲۷۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ صادر می‌شود، با لحاظ تفکیک به عمل آمده در بندهای «الف» و «ب» ماده ۳۳۵ قانون اخیرالذکر، به مانند کیفرخواست دادستان، از جهات شروع به رسیدگی دادگاه‌های کیفری است که به موجب آن متهم تحت محاکمه کیفری قرار می‌گیرد؛ بنابراین، صدور این قرار از طرف دادگاه موجب معلق شدن سردفتر و دفتریار متهم به ارتکاب جرایم موضوع ماده ۱۳ قانون صدرالذکر می‌شود و با ارسال نسخه‌ای الکترونیکی از آن از سوی دادگاه (در اجرای ماده ۶۶ آیین‌نامه قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران مصوب ۱۳۹۹/۱۲/۲۸) به سازمان ثبت اسناد و املاک تا صدور حکم قطعی معلق خواهند شد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۱/۰۴

۷/۱۴۰۲/۱۴۰۲

شماره پرونده: ۸۵۲-۱۶۸-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

چنانچه شخص واحد مرتکب دو رفتار شود که بر اساس قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز رسیدگی به یکی از این رفتارها در صلاحیت تعزیرات حکومتی و رفتار دوم در صلاحیت دادسرا و صلاحیت ذاتی دادگاه کیفری دو باشد و پرونده به این صورت به شعبه‌ای از دادسرا ارجاع شود:

الف- آیا حسب ماده ۴۴ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز، دادسرا صلاحیت رسیدگی به رفتار ارتکابی در صلاحیت تعزیرات حکومتی را دارد؟

ب- در صورت صالح بودن به رسیدگی، می‌بایست کیفرخواست برای دادگاه انقلاب صادر شود یا دادگاه کیفری دو یا به تفکیک برای دادگاه انقلاب و کیفری دو (بر اساس ماده ۶۳ قانون قاچاق کالا و ارز)؟

(به طور مثال شخصی مرتکب قاچاق سوخت می‌شود و در زمان دستگیری یک قبضه سلاح گرم نیز از وی کشف می‌شود.)

**پاسخ:**

نخست- قانون مجازات قاچاق اسلحه و مهمات و دارندگان سلاح و مهمات غیرمجاز مصوب ۱۳۹۰، قانون خاص است و مقررات قانون قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی، نسبت به آن ساری نیست. در نتیجه، با توجه به بند «پ» ماده ۳۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که رسیدگی به بزه قاچاق سلاح و مهمات و اقلام تحت کنترل را در صلاحیت دادگاه انقلاب قرار داده است و با لحاظ رأی وحدت رویه شماره ۷۲۷ مورخ ۱۳۹۱/۹/۲۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، صرفاً رسیدگی به جرائم قاچاق سلاح و مهمات و اقلام تحت کنترل، در صلاحیت این دادگاه قرار دارد و رسیدگی به جرائم خرید، فروش، حمل، نگهداری و ... مربوط به سلاح و مهمات و اقلام تحت کنترل، حسب مورد در صلاحیت دادگاه کیفری یک یا دو خواهد بود.

دوم- به موجب اصل یکصد و پنجاه و نهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تعیین صلاحیت دادگاه‌ها منوط به حکم قانون است و در نتیجه، هرگونه ایجاد صلاحیت یا توسعه صلاحیت دادگاه‌های موجود، نیازمند تصریح قانونی است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

سوم- قانونگذار در ماده ۵۰ مکرر ۲ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز (الحاقی ۱۴۰۰)، به صراحت جرایم رشا، ارتشا، جعل و استفاده از سند مجعول، اعمال نفوذ بر خلاف حق و مقررات قانونی و تمرد مسلحانه را در صورتی که در راستای ارتکاب جرایم و تخلفات موضوع این قانون ارتکاب یافته باشند، در صلاحیت دادگاه انقلاب قرار داده است؛ بنابراین، چنانچه قانونگذار بر توسعه صلاحیت دادگاه انقلاب نسبت به دیگر جرایم نیز نظر می‌داشت، باید در مقام بیان به این توسعه صلاحیت تصریح می‌کرد؛ در حالی که چنین تصریحی وجود ندارد.

چهارم- با عنایت به مراتب مذکور در بندهای سه‌گانه پیش‌گفته در فرض استعلام (که شخصی متهم به ارتکاب دو رفتار است که یکی تخلف و در صلاحیت شعب تعزیرات حکومتی و دیگری رفتار مجرمانه در صلاحیت دادگاه کیفری است) رسیدگی به تخلف تعزیری موضوع بند ۴ ماده ۱۸ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز (که در آن فرآورده‌های نفتی موضوع قاچاق قرار می‌گیرند) با عنایت به قسمت اخیر ماده ۴۴ قانون پیش‌گفته در صلاحیت شعب تعزیرات حکومتی موضوع بند «ب» ماده ۱۱ این قانون است و مرجع قضایی باید در اجرای تبصره ماده ۴۴ بدل پرونده را مستقیماً به مرجع مذکور ارسال کند و رسیدگی به اتهام مربوط به نگهداری یک قبضه سلاح گرم با عنایت به مراتب مقرر در بند یک پاسخ در صلاحیت دادگاه عمومی کیفری است و از صلاحیت دادگاه انقلاب خارج است؛ بر این بنیاد پاسخ به فرض «ب» مذکور در فرض استعلام اساساً سالبه به انتفاء موضوع است.

عدم ذکر ماده ۱۸ و تبصره‌های آن از قانون پیش‌گفته در تبصره ۵ ماده ۶۳ این قانون (صرف‌نظر از این که به دلالت منطوق رأی وحدت رویه شماره ۸۳۹ مورخ ۱۴۰۲/۹/۱۴ هیأت عمومی دیوان عالی کشور کلمه «احکام» مقرر در تبصره ۵ ماده ۶۳ این قانون مفید تعیین صلاحیت نیست) مؤید این استنباط است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۱/۰۳

۷/۱۴۰۲/۸۴۱

شماره پرونده: ۸۴۱-۱/۹-۱۴۰۲ح

**استعلام:**

۱- دعوای تعیین نفقه زوجه مالی است یا غیر مالی؟ در صورت صدور حکم به تعیین نفقه، آیا صدور اجراییه ضروری است؟

۲- دعوای تعدیل نفقه مالی است یا غیر مالی؟

**پاسخ:**

۱ و ۲- اولاً، در موارد تعیین میزان نفقه و ترتیب پرداخت آن، وفق ماده ۴۷ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱، دادگاه به طور معمول، حکم به پرداخت نفقه صادر نمی‌کند و فقط میزان و ترتیب پرداخت را تعیین و اعلام می‌کند و صرف تعیین نفقه و میزان و تعدیل بعدی آن به معنای صدور حکم به پرداخت نفقه نمی‌باشد؛ بنابراین در موارد مذکور دعوا غیرمالی است.

ثانیاً، چنانچه دادگاه وفق ماده ۴۷ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ رأی صادر کرده باشد، اصولاً در رأی صادرشده مطابق این ماده قانونی، دادگاه صرفاً واجب‌النفقه بودن و میزان و ترتیب پرداخت نفقه را معین می‌کند و اجراییه مطابق تبصره این ماده صادر می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۱/۲۵

۷/۱۴۰۲/۸۳۴

شماره پرونده: ۸۳۴-۹/۱۶-۱۴۰۲ح

**استعلام:**

چنانچه دادگاه تخلف زوج موضوع شروط مندرج در سند نکاحیه و وکالت زوجه در امر طلاق را احراز و گواهی عدم سازش صادر کند، آیا دادگاه مکلف است در رأی خود نوع طلاق را تعیین کند؟

**پاسخ:**

در صورتی‌که زوجه واجد یکی از شرایط مقرر در بندهای ۱، ۲ و ۴ ماده ۱۱۴۵ قانون مدنی نباشد تا طلاق وی بائن تلقی شود، وی می‌تواند با اختیار حاصل از صدر بند «ب» نکاح‌نامه‌های رسمی که مقرر می‌دارد: «زوج به زوجه وکالت بلاعزل با حق توکیل به غیر داد که ... پس از انتخاب نوع طلاق، خود را مطلقه کند»، نوع صیغه طلاق را تعیین نماید و با توجه به این‌که دادگاه وفق ماده ۲۹ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ مکلف به تعیین تکلیف امور مالی زوجین است، باید در خصوص بذل تمام یا بخشی از مهریه که مؤثر در نوع طلاق است و انعکاس آن در رأی اقدام کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۱/۱۱

۷/۱۴۰۲/۸۳۱

شماره پرونده: ۸۳۱-۱/۳-۱۴۰۲ح

**استعلام:**

محکوم‌علیه ملک خود را جهت پرداخت محکوم‌به معرفی کند و درخواست وی به فروش کل ملک برای وصول طلب محکوم‌له اشاره دارد. پس از ارزیابی، مشخص می‌شود میزان محکوم‌به کمتر از ارزش نیم دانگ از ملک و به اندازه‌ای است که عرفاً قابل خرید و فروش نمی‌باشد و همچنین مال تعرفه شده، قابلیت تجزیه و تفکیک ندارد و از طرفی ملک دارای توقیف‌های متعدد دیگری است.

در چنین وضعیتی که میزان محکوم‌به بسیار کمتر از ارزش ملک است، وفق قوانین و رویه محاکم و نظریات مشورتی، کل ملک توقیف شده و به مزایده گذاشته می‌شود. در این پرونده، شخص ثالثی در مزایده برنده می‌شود. پس از سپری شدن موعد مقرر در ماده ۱۴۲ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ و مصون ماندن از اعتراض، صحت مزایده تأیید و پس از صدور دستور تملیک، سند رسمی به نام خریدار منتقل شده و وی متعاقباً پروانه ساختمانی اخذ کرده است.

توضیح آنکه، مابقی وجه مزایده توسط توقیف‌کنندگان ملک با دستور قضایی وصول شده است؛ اما متعاقباً محکوم‌علیه به رغم اصیل بودن در پرونده، سه ماه پس از صدور سند مالکیت به نام برنده مزایده، دعوای اعتراض ثالث به عملیات اجرایی و ابطال مزایده به طرفیت برنده مزایده را مطرح کرده که به صدور قرار عدم استماع دعوا در دادگاه تجدیدنظر و انشاء عدم عدول توسط قاضی صادرکننده دستور مزایده منجر شده است؛ اما در مراحل بعدی شعبه دیوان عالی کشور با استدلال این‌که مازاد محکوم‌به از مالکیت محکوم‌علیه بر اساس ماده ۵۱ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ خارج شده است، رأی بر ابطال مزایده و عملیات اجرایی صادر کرده است. با عنایت به مراتب پیش‌گفته، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- در فرض سؤال از آنجا که خسارت مادی و معنوی فراوانی بر برنده مزایده وارد شده است، این خسارت چگونه جبران می‌شود؟

۲- برنده مزایده چگونه می‌تواند وجه خود را با لحاظ کاهش فاحش ارزش ثمن معامله و خسارات وارده، پس از قریب به پنج سال اخذ کند؟

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۳- با توجه به قانونی بودن رأی قاضی صادرکننده دستور مزایده و نقض آن در دیوان عالی کشور، آیا می‌توان قصوری برای قاضی متصور شد؟

**پاسخ:**

۱ و ۲- اولاً، طبق ماده ۵۱ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، هرگاه ارزش ملک توقیف‌شده بیش از محکوم‌به باشد، فقط مقدار مشاعی از آن که معادل محکوم‌به و هزینه‌های اجرایی است، از طریق مزایده به فروش می‌رسد و در صورت نبودن خریدار با توجه به ماده ۱۳۱ قانون یادشده محکوم‌له می‌تواند همان مقدار مشاع از ملک را که معادل طلب اوست، در قبال آن قبول کند؛ اما اگر باقی‌مانده مال به اندازه‌ای باشد که عرفاً خرید و فروش نمی‌شود و قابل تصرف و استفاده نباشد و موجب شود قسمت مشاعی دیگر مال از طریق مزایده قابل فروش نباشد، باید تمام مال، توقیف و به مزایده گذاشته شود. همچنین با اتخاذ ملاک از ماده ۱۴۰ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، چنانچه محکوم‌علیه یا ثالث (مالک) تقاضای فروش تمام ملک (شش‌دانگ) را بنماید، فروش تمام ملک بلامانع است.

ثانیاً، در فرض سؤال که پس از برگزاری مزایده و تنظیم سند انتقال اجرایی به نام خریدار و اخذ پروانه ساخت در خصوص ملک موضوع مزایده توسط خریدار، در نتیجه رأی صادره از شعبه دیوان عالی کشور عملیات اجرایی و مزایده ابطال شده است، طرح دعوای مطالبه خسارت از سوی خریدار یا ایادی بعدی تابع عمومات مقررات آیین دادرسی مدنی و قوانین ماهوی دعوای مسؤولیت مدنی و خسارت در مرجع ذی‌صلاح خواهد بود.

۳- صرف نقض رأی و تصمیمات مراجع بدوی از سوی مراجع عالی مثبت تقصیر قاضی صادر کننده رأی یا تصمیم‌گیرنده نیست؛ در هر صورت توجه مسؤولیت به قاضی منوط به احراز ارکان دعوای مسؤولیت مدنی با رعایت مقررات حاکم؛ از جمله اصل یکصد و هفتاد و یکم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و ماده ۳۰ قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰ است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۱/۰۲

۷/۱۴۰۲/۸۲۸

شماره پرونده: ۸۲۸-۱۲۷-۱۴۰۲ح

**استعلام:**

چنانچه قاضی دادگاه بدوی حکم بر محکومیت خوانده صادر؛ اما دادگاه تجدیدنظر به لحاظ عدم رعایت شرایط شکلی، با نقض حکم، قرار عدم استماع دعوای بدوی را صادر کند و خواهان بار دیگر موضوع همان دعوا را مطرح کند، آیا قاضی دادگاه بدوی صادر کننده رأی محکومیت می‌تواند به این دعوا رسیدگی کند یا از موارد امتناع از رسیدگی است؟

**پاسخ:**

در فرض سؤال که قاضی دادگاه بدوی حکم بر محکومیت خوانده صادر؛ اما دادگاه تجدیدنظر به لحاظ عدم رعایت شرایط شکلی، با نقض حکم، قرار عدم استماع دعوای بدوی را صادر و خواهان بار دیگر موضوع همان دعوا را مطرح کند، مشمول ایراد رد دادرس موضوع بند «د» ماده ۹۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ است؛ زیرا، در این فرض دادگاه به موضوع دعوا رسیدگی ماهیتی کرده و در ماهیت قضیه نفیاً یا اثباتاً اتخاذ تصمیم کرده است؛ اما دادگاه تجدید نظر صرف‌نظر از صحت یا سقم تصمیم ماهوی دادگاه از حیث انطباق با دعوای مطروحه و ادله اثباتی آن، صرفاً موجبات رسیدگی ماهوی را فراهم ندیده و قراری شکلی صادر کرده است و لذا طرح بعدی دعوا از سوی خواهان و ارجاع پرونده به همان قاضی صادرکننده رأی ماهوی بدوی سابق، از موجبات صدور قرار امتناع از رسیدگی و رد دادرس است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۱/۰۲

۷/۱۴۰۲/۸۱۵

شماره پرونده: ۸۱۵-۱۲۷-۱۴۰۲ح

**استعلام:**

در صورت وقوع اختلاف در صلاحیت، میان دادگاه عمومی حقوقی و دادگاه کیفری دو در یک حوزه قضایی، مرجع حل اختلاف، دادگاه تجدیدنظر است یا دیوان عالی کشور؟

**پاسخ:**

با عنایت به رأی وحدت رویه شماره ۸۴۱ مورخ ۱۴۰۲/۹/۲۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، مرجع صالح برای حل اختلاف بین دادگاه حقوقی و دادگاه کیفری دو در حوزه قضایی یک استان، دادگاه تجدید نظر همان استان است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۱/۰۷

۷/۱۴۰۲/۸۰۸

شماره پرونده: ۸۰۸-۱/۳-۱۴۰۲ح

**استعلام:**

وزارت نیرو یا شرکت آب منطقه‌ای به عنوان مرجع صدور مجوزهای حفر چاه و برداشت از آب‌های زیرزمینی، در نتیجه رسیدگی قضایی به صدور مجوز با میزان مشخصی از بهره‌برداری از چاه محکوم شده و پس از قطعیت رأی توسط محکوم‌علیه اجرا شده و عملیات اجرایی در اجرای احکام دادگستری خاتمه یافته است. پس از سپری شدن بیش از یک دهه از اجرای رأی دادگاه حقوقی، به دلیل تغییر شرایط اقلیمی و کاهش ظرفیت دشت و یا به استناد قانونی مؤخرالتصویب، محکوم‌علیه پرونده سابق، میزان مصرف و برداشت پروانه صادره را کاهش داده است. در این فرض خواهشمند است به پرسش‌های زیر را پاسخ دهید:

۱- آیا اقدام وزارت نیرو یا شرکت آب منطقه‌ای در کاهش میزان مصرف مندرج در پروانه بهره‌برداری به منزله استنکاف از اجرای رأی و مصداق ماده ۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و ماده ۵۷۶ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات مصوب ۱۳۷۵) است؟

۲- آیا محکوم‌علیه رأساً قادر به تغییر مفاد حکم قضایی است و این امر نیازمند طرح دعوای جدید و مراجعه به مرجع صالح، در ادامه همان سابقه قضایی نیست؟

۳- آیا محکوم‌علیه می‌تواند پس از سپری شدن بیش از یک دهه از اجرای رأی، با عنوان ارشاد قضایی، موضوع را از همان شعبه دادگاه استعلام کرده و صدور نظر مشورتی اجرایی را درخواست کند؟ آیا صدور این نظریه مشورتی از سوی رئیس دادگاه حقوقی، وجاهت قانونی دارد و می‌تواند مغایر دادنامه سابق‌الصدور باشد؟

۴- آیا رسیدگی به ادعای حدوث اوضاع و احوال و شرایط خاص، مستلزم طرح دعوا در مرجع صالح قضایی و رسیدگی طبق مقررات قانونی حاکم است؟ آیا حق مکتسبه محکوم‌له در این فروض قابل زوال است؟

**پاسخ:**

۱، ۲ و ۵- اولاً، درفرض سوال که وزارت نیرو یا شرکت آب منطقه‌ای به عنوان مرجع صدور پروانه حفر چاه و بهره‌برداری از آب‌های زیرزمینی به صدور مجوز با میزان مشخص بهره‌برداری از چاه محکوم شده و با اجرای حکم پرونده اجرایی مختومه شده است؛ اما پس از ده سال از اجرای حکم، مرجع صادرکننده مجوز با توجه به خصوصیات هیدرولوژی منطقه و کاهش منابع آب منطقه، میزان مصرف مندرج در پروانه را کاهش داده است

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

(ماده ۳ قانون توزیع عادلانه آب مصوب ۱۳۶۱ با اصلاحات و الحاقات بعدی)، با توجه به اجرای رأی دادگاه و مختومه شدن پرونده، اقدام بعدی محکوم‌علیه و مرجع صدور پروانه به منزله استنکاف از اجرای رأی محسوب نمی‌شود و موضوع از ماده ۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و ماده ۵۷۶ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ خارج است.

ثانیاً، با عنایت به عموم و اطلاق مقررات قانون توزیع عادلانه آب مصوب ۱۳۶۱ از قبیل مواد ۱، ۳، ۱۴، ۱۸ و ۱۹ این قانون در خصوص بهره‌برداری از منابع آب‌های سطحی و زیرزمینی؛ مطابق مصالح عامه و مسؤولیت دولت نسبت به حفظ، نظارت و صدور اجازه بهره‌برداری از آن‌ها، نحوه جبران نقصان آب‌دهی یا خشک شدن منابع آب مجاور، تعیین میزان مصرف معقول آب برای امور کشاورزی، صنعتی یا شهری از منابع آب کشور و تبدیل آن به اجازه مصرف معقول و صدور پروانه مصرف معقول، این مقررات در مواردی که سطح آب‌های زیرزمینی دچار افت شدید شود هم حاکمیت دارد؛ بنابراین، در وضعیت اخیرالذکر نیز تعدیل یا کاهش مجوز برداشت آب و در صورت ضرورت، تهیه و اجرای طرح‌های اصلاح پروانه با تعدیل برداشت میزان آب که تشخیص آن از امور فنی و تخصصی است، توسط مراجع مذکور در قانون مجاز است و این امر تغییر در مفاد حکم قضایی تلقی نمی‌شود.

۳- بنا به مراتب پیش‌گفته، موجب قانونی برای استعلام از دادگاه مجری حکم سابق و اخذ نظریه مشورتی در خصوص اجرای آن حکم، آنگونه که در فرض سؤال آمده است، نمی‌باشد.

۴- با توجه به مراتب یادشده، در فرض سؤال اعتراض دارنده پروانه به تعدیل یا کاهش بعدی میزان آب قابل بهره‌برداری توسط وزارت نیرو یا شرکت آب منطقه‌ای، مستلزم طرح دعوا و رسیدگی توسط مرجع صالح است و موجبی برای توسل به حکم اجرا شده قبلی نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۱/۰۳

۷/۱۴۰۲/۷۹۲

شماره پرونده: ۷۹۲-۵۹-۱۴۰۲ح

**استعلام:**

الف- سندی در یکی از دفاتر اسناد رسمی در خصوص مال غیر منقول به واسطه اخذ گزارش وضعیت ثبتی از طریق سامانه ثبت آنی و به استناد ماده ۸۸ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی تنظیم و به ثبت رسیده است؛ اما برای اولیای دفترخانه مزبور به اتهام مشارکت در انتقال مال غیر و مشارکت در جعل سند رسمی و اخذ رشوه پرونده اتهامی تشکیل شده است؛ چنانچه احراز شود سند تنظیمی به موجب ماده ۸۸ قانون یادشده تنظیم و به ثبت رسیده است، آیا به سردفتر و دفتریار دفترخانه تنظیم‌کننده سند، اتهام جعل سند رسمی قابل انتساب است؟

ب- آیا مفاد ماده ۸۸ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی به قوت و اعتبار خود باقی است و یا آنکه نسخ صریح یا ضمنی شده است؟

**پاسخ:**

الف و ب- اولاً، حکم مقرر در ماده ۸۸ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی به قوت و اعتبار خود باقی است و ناظر بر املاکی است که مطابق این قانون به ثبت نرسیده است و به صراحت ذیل این ماده، صرف ثبت معامله و تعهد و نقل و انتقال راجع به عین غیر منقول و منافع آن در دفتر مخصوص موضوع این ماده فقط نسبت به طرفین یا طرفی که تعهد کرده است و قائم‌مقام قانونی آن‌ها رسمیت دارد و در مقابل دیگران قابلیت استناد ندارد.

ثانیاً، قلمرو شمول مواد ۴۷ و ۸۸ قانون یادشده با قانون اصلاح ماده ۱۲ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۲۲ اصلاح شده است و بنا بر مفاد مقرره اخیرالذکر دفاتر اسناد رسمی از ثبت معاملات املاک مجهول‌المالک ثبتی منع شده‌اند؛ بنابراین مفاد مواد ۴۷ قانون یادشده و وظیفه سردفتر در ثبت معاملات املاک ثبت نشده مقرر در ماده ۸۸ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی در خصوص «املاک جاری» (ملکی که تقاضای ثبت آن توسط متقاضی ثبت شده و در فرایند ثبت تا پیش از ورود به دفتر املاک است) به قوت خود باقی است. بر این اساس، تنظیم سند معاملات «املاک جاری» توسط سردفتر منطبق با حکم قانونی مندرج در ماده ۸۸ قانون ثبت می‌باشد و صرف این امر مشمول عنوان مجرمانه نیست؛ اما در خصوص املاک مجهول‌المالک

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

(ملکی که تقاضای ثبت آن به اداره ثبت نشده است) سردفتر حق تنظیم سند معاملاتی را ندارد؛ در هر صورت تشخیص وصف مجرمانه رفتار ارتکابی، بر عهده مرجع قضایی رسیدگی‌کننده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۱/۱۶

۷/۱۴۰۲/۷۸۶

شماره پرونده: ۷۸۶-۱/۱۸۶-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

مطابق ماده ۶۲۱ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات مصوب ۱۳۷۵) بزه آدم‌ربایی جرم و قابل مجازات اعلام شده است. حال سؤال اینجاست که در روابط بین زن و شوهر در صورت وجود شرایط قانونی، تحقق چنین بزهی امکان‌پذیر است؟

**پاسخ:**

منظور از ربایش در ماده ۶۲۱ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) جابجایی فیزیکی اشخاص با قصد ربودن و بدون میل و رضایت آنهاست؛ به نحوی که عرفاً عنوان «ربودن» صدق کند و با توجه به واژه «هرکس» در صدر ماده یادشده، مرتکب جرم خصوصیتی ندارد؛ بنابراین وجود روابط سببی یا نسبی میان رباینده و ربوده‌شده، اصولاً مانع تحقق این جرم نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۱/۲۳

۷/۱۴۰۲/۷۷۷

شماره پرونده: ۷۷۷-۱/۱۸۶-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

چنانچه مدیرعامل شرکت خصوصی از طرف شرکت با اختیارات مندرج در اساسنامه علیه رئیس هیأت مدیره به اتهام خیانت در امانت شکایت نماید و رئیس هیأت مدیره به اتهام مذکور محکوم و سپس با تغییرات شرکت در مجمع عمومی فوق‌العاده، حق امضای کلیه اوراق و اسناد بهادار و تعهدآور از قبیل چک، سفته و برات و قراردادهای عقود اسلامی و همچنین اوراق عادی و اداری با امضای رئیس هیأت مدیره به تنهایی به همراه مهر شرکت به وی (رئیس هیأت مدیره) تفویض گردد، حال آیا رئیس هیأت مدیره با اختیارات مذکور از طرف شرکت به عنوان شخصیت حقوقی حق گذشت نسبت به خود به عنوان شخصیت حقیقی را دارد؟ و یا بایستی طبق اساسنامه شرکت حق طرح دعوا و شکایت و همچنین حق گذشت از طرف شرکت را داشته باشد تا بتواند اعلام گذشت و درخواست صدور قرار موقوفی اجرا نماید؟

**پاسخ:**

اولاً، طرح دعوا یا دفاع از آن منصرف از امضای اسناد تعهدآور است.

ثانیاً، مطابق مواد ۱۰۷ و ۱۱۸ لایحه قانون اصلاح قسمتی از قانون تجارت، اداره شرکت بر عهده هیأت مدیره است و مطابق مواد ۱۲۴ و ۱۲۵ لایحه قانونی یادشده، مدیر عامل منتخب هیأت مدیره در حدود اختیاراتی که توسط هیأت مدیره به وی تفویض شده است، نماینده شرکت محسوب می‌شود؛ لذا اگر طرح دعوا یا دفاع از آن و تقدیم لایحه دفاعیه و گذشت از آن به مدیر عامل تفویض شده باشد، ایشان نماینده شرکت در طرح دعوا و تقدیم لایحه دفاعیه و گذشت از دعوا به مراجع ذی‌صلاح قضایی است؛ اما در صورت عدم تفویض اختیار با عنایت به ماده ۱۲۱ لایحه یادشده، گذشت از جرایم باید به امضای اکثریت اعضای هیأت مدیره برسد؛ با ذکر این که در فرض سؤال فرد محکوم به خیانت در امانت به لحاظ تعارض منافع حق رأی ندارد و نمی‌تواند نسبت به گذشت از جرم اقدام نماید.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۱/۱۶

۷/۱۴۰۲/۷۷۶

شماره پرونده: ۷۷۶-۱/۱۸۶-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

در پرونده‌ای، متهم بابت قتل عمدی و جنایت بر میت به قصاص و پرداخت دیه محکوم شده است و در مرحله اجرای حکم، شکات رضایت خود را نسبت به متهم اعلام نموده و سپس با تعیین مجازات از سوی دادگاه، مجازات جنبه عمومی حبس مستهلک شده است. با عنایت به مفاد ماده ۷۲۲ قانون مجازات اسلامی و تبصره یک آن که مقرر داشته: «دیه جنایت بر میت متعلق به خود میت است که در صورت مدیون بودن وی و عدم کفایت ترکه، صرف پرداخت بدهی او می‌گردد و در غیر این صورت برای او در امور خیر صرف می‌شود»:

الف- ذی‌نفع و محکوم‌له این دیه چه افرادی می‌باشند؟ به عبارتی آیا این دیه باید طبق قانون ارث به ورثه پرداخت شود و حکم مقرر در ذیل تبصره (محل مصرف) صرفاً در مقام بیان حکم شرعی شیوه مصرف آن از سوی وراث می‌باشد یا اینکه ذیل تبصره در مقام بیان حکم و تکلیف قانونی در موضوع بوده و این دیه باید در اختیار حاکم شرع قرار گیرد؟

ب- در فرض رضایت شکات بالاطلاق (هم بابت قتل و هم دیه) فرآیند صحیح اجرای حکم در چه قالبی خواهد بود؟ (قرار موقوفی اجرا یا عدم ذی‌سمت بودن وراث و ادامه اجرای حکم و در صورت شق دوم به چه شکل؟

ج- وضعیت تأمین کیفری در مرحله تفهیم اتهام و اجرای حکم و همچنین اعمال ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی در این خصوص به چه شکل می‌باشد؟

د- در فرض اعلام رضایت شکات در مرحله تعقیب و تحقیق در خصوص دیه، تکلیف دادسرا چه خواهد بود؟

**پاسخ:**

الف- طبق تبصره ماده ۷۲۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، دیه جنایت بر میت به ارث نمی‌رسد؛ بلکه متعلق به خود میت است که در صورت مدیون بودن وی و عدم کفایت ترکه، صرف پرداخت بدهی او می‌شود و در غیر این‌صورت برای او در امور خیر صرف می‌شود؛ بنابراین دیه جنایت بر میت به ورثه پرداخت نمی‌شود و باید به ترتیب مقرر در تبصره مذکور صرف گردد. در واقع دیه مذکور در حکم اموال بلاوارث است که با عنایت به بخشنامه شماره ۹۰۰۰/۱۵۶۵۸/۱۰۰ مورخ ۱۳۹۲/۳/۲۷ ریاست محترم قوه قضاییه باید تحویل ستاد اجرای فرمان حضرت امام (ره) شود و تشخیص نحوه هزینه و صرف آن در امور خیریه با ستاد مذکور است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ب- در صورت اعلام رضایت اولیای دم نسبت به قصاص در مرحله اجرای حکم، قصاص ساقط و مجازات تعزیری موضوع ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ در خصوص محکوم، توسط دادگاه تعیین و اجرا می‌شود؛ لکن رضایت آن‌ها در خصوص جنایت بر میت تأثیری ندارد؛ زیرا در این خصوص اولیای دم (که همان ورثه مقتولند) فاقد سمت می‌باشند و قاضی اجرای احکام بدون توجه به گذشت وراث، نسبت به اجرای حکم اقدام می‌کند.

ج- تفهیم اتهام و اخذ تأمین کیفری در خصوص متهم به ارتکاب جنایت بر میت، تفاوتی با سایر جرایم ندارد و در این خصوص مطابق عمومات مقرر در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ باید عمل شود و طبق ماده ۷۲۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ دیه جنایت بر میت حال است؛ لذا در صورت دستگیری و امتناع وی از پرداخت و عدم دسترسی به اموال وی به درخواست دادستان در اجرای ماده ۳۵۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، چون ولی مجنی‌علیه (میت) مقام رهبری است و با موافقت دادگاه مبنی بر اعمال ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، محکوم‌علیه تا پرداخت محکوم‌به یا صدور حکم اعسار یا تقسیط بازداشت می‌شود.

د- همانطور که در بند یک نیز بیان شد، با لحاظ تبصره ماده ۷۲۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، در خصوص دیه جنایت بر میت، ورثه فاقد سمت می‌باشند و رضایت آنها در مرحله تعقیب و تحقیق تأثیری در قضیه ندارد و دادسرا با انجام تحقیقات مقدماتی و در صورت لزوم صدور کیفرخواست پرونده را به دادگاه کیفری ارسال می‌کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۱/۲۳

۷/۱۴۰۲/۷۶۶

شماره پرونده: ۷۶۶-۶۶-۱۴۰۲ع

**استعلام:**

به موجب فرآیند پیش‌بینی شده در قانون، تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران مصوب ۱۳۷۵ با اصلاحات بعدی پس از انتخاب شهردار توسط اعضای شورای اسلامی شهر و سپری کردن مراحل قانونی در نهایت حکم شهردار (صرف نظر از مراکز استان و شهرهای دارای بیش از یک میلیون نفر جمعیت) توسط استاندار توشیح و ابلاغ می‌شود.

وفق احکام مندرج در مجموعه قوانین و مقررات حاکم بر شوراهای اسلامی شهرها؛ بویژه: ماده ۸۰ قانون یادشده، تصویب و نظارت بر حسن عملکرد مالی شهرداری از وظایف ذاتی شوراهای اسلامی شهر است و در مقام نظارت عالیه، شهرداری‌ها به عنوان زیر مجموعه معاونت عمرانی -«اداره کل امور شهری»- استانداری‌ها شناخته می‌شوند؛ با عنایت به مراتب پیش‌گفته، خواهشمند است اعلام فرمایید تصویب میزان ساعات اضافه‌کار و تعطیلات شهرداران بر عهده کدام مرجع است؟

**پاسخ:**

با توجه به ماده ۳۶ آیین‌نامه استخدامی کارکنان شهرداری‌های کشور مصوب ۱۳۸۱/۸/۱۵ هیأت وزیران و با لحاظ آیین‌نامه حقوق و مزایای شهرداران مصوب ۱۳۷۰/۳/۱۹ با اصلاحات و الحاقات بعدی، پرداخت مزایا و میزان ساعات اضافه‌کار شهرداران مطابق قانون استخدام کشوری مصوب ۱۳۴۵ با اصلاحات بعدی و قانون نظام هماهنگ پرداخت کارکنان دولت مصوب ۱۳۷۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی است. همچنین در خصوص میزان فوق‌العاده تعطیلات شهرداران در قوانین و مقررات جاری، حکم خاصی پیش‌بینی نشده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۱/۰۴

۷/۱۴۰۲/۷۶۵

شماره پرونده: ۷۶۵-۱/۱۸۶-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

منظور از آزار جنسی چیست؟ آیا منظور آزار جنسی همان اعمال منافی عفت است یا دایره آن فراتر از آن است؟ زیرا ممکن است مواردی آزار جنسی باشد؛ اما مشمول جرایم حدی و رابطه نامشروع تعزیری و عمل منافی عفت نباشد.

آزار جنسی تماسی توسط محارم موضوع بند یک ماده ۱۰ قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مستلزم رسیدگی در دادسرا و صدور کیفرخواست بوده یا آن که به صورت مستقیم می‌بایست در دادگاه انجام پذیرد؟

**پاسخ:**

۱- منظور از عبارت «آزار جنسی» شامل کلیه رفتارهای جنسی اعم از تماس فیزیکی یا بدون تماس فیزیکی که بدون رضایت و تمایل طرف مقابل و به قصد التذاذ یا آزار مخاطب اعم از زن یا مرد یا کودک صورت می‌پذیرد و باعث ورود آسیب به شخصیت مادی یا معنوی فرد شده و موجبات ناراحتی وی را فراهم می‌نماید، است. بنابراین «اعمال منافی عفت» فقط بخشی از مصادیق آزار جنسی است که در قوانین با عناوین و مجازات خاص آمده است و دامنه «آزار جنسی» فراتر از این عناوین است.

۲- چنانچه بزه آزار جنسی موضوع ماده ۱۰ قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹ از جمله بند یک آن با توجه به چگونگی رفتار مرتکب (متهم) از مصادیق جرایم منافی عفت موضوع تبصره (الحاقی ۱۳۹۴/۳/۲۴) ماده ۳۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ محسوب شود، به بزه مزبور مستقیماً در دادگاه کیفری صالح رسیدگی می‌شود و موجب قانونی جهت مداخله مقامات دادسرا (تعقیب و تحقیق) و یا ارسال پرونده از دادگاه به دادسرا نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۱/۲۳

۷/۱۴۰۲/۷۴۵

شماره پرونده: ۷۴۵-۳/۱۰-۱۴۰۲ح

**استعلام:**

با عنایت به اینکه در شرایط عمومی پیمان، افزایش و کاهش مقادیر قراردادها تا بیست و پنج درصد مبلغ اولیه پیمان پیش‌بینی شده است، چنانچه طرفین قرارداد با توافق یکدیگر در قرارداد مکمل برای عدم انجام تعهدات یا تأخیر در آن وجه التزام تعیین کنند، آیا میزان وجه التزام می‌تواند بیش از مبلغ بیست و پنج درصد مذکور باشد؟ به عبارت دیگر، آیا وجه التزام تعیینی خارج از مقادیر قرارداد اولیه پیمان، قابل مطالبه است؟

**پاسخ:**

اولاً، تغییر مقادیر کار و حکم مقرر در ماده ۲۹ شرایط عمومی پیمان که حکمی آمره و با هدف جلوگیری از تحمیل بار مالی بیشتر بر عهده دستگاه اجرایی و فراتر از اعتبار پیش‌بینی شده برای طرح عمرانی است، متفاوت از تعیین وجه التزام برای عدم انجام تعهد یا تأخیر در انجام آن است.

ثانیاً، با توجه به منشأ قانونی شرایط عمومی پیمان (ماده ۲۳ قانون برنامه و بودجه کشور مصوب ۱۳۵۱ با اصلاحات بعدی و بند ۲ از جزء «الف» ماده ۲۴ قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور مصوب ۱۳۹۵)، چنانچه در شرایط عمومی پیمان برای موارد عدم انجام تعهد یا تأخیر در انجام تعهد از سوی هر یک از طرفین مقادیر و نصاب‌های مشخصی تعیین شده باشد؛ مانند بند «و» ماده ۱۷؛ بند «ح» ماده ۲۱؛ تبصره ذیل بند «ج» ماده ۲۸ و بند «ب» ماده ۵۰، باید وفق احکام مقرر در این مواد اقدام شود و در غیر موارد پیش‌بینی شده در شرایط عمومی پیمان، خسارات ناشی از تأخیر در انجام تعهد و یا عدم انجام آن وفق شرایط مقرر بین طرفین محاسبه و لحاظ می‌شود؛ همچنانکه بند ۶ ماده ۵۰ شرایط عمومی پیمان به این موضوع تصریح دارد که در مواردی که اخذ خسارت تأخیر در انجام کار بیش از ارقام درج شده در این ماده ضرورت داشته باشد و در اسناد و مدارک پیمان میزان آن پیش‌بینی شده باشد، خسارت تأخیر در انجام کار بر همین اساس محاسبه می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۱/۱۱

۷/۱۴۰۲/۷۴۰

شماره پرونده: ۷۴۰-۶۲-۱۴۰۲ح

**استعلام:**

به استناد ماده ۲۳ (اصلاحی ۱۳۹۷) قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی، اجراییه صادر و صادرکننده بازداشت می‌شود؛ وی در کلانتری، حاضر به پرداخت وجه چک در قبال استرداد لاشه آن می‌شود. دارنده با ادعای این‌که ذی‌حق در مطالبه خسارت تأخیر تأدیه نیز می‌باشد، از استرداد لاشه چک امتناع می‌کند؛ اما با ارشاد دارنده توسط ضابطان دادگستری برای طرح بعدی دعوای مطالبه خسارت تأخیر تأدیه، رضایت خود را نسبت به اصل وجه چک اعلام و تأکید می‌کند که حق وی در مطالبه خسارت تأخیر تأدیه محفوظ است. صورتجلسه به امضای طرفین و ضابطان دادگستری می‌رسد. دارنده چک متعاقباً دعوای مطالبه خسارت تأخیر تأدیه را مطرح می‌کند؛ اما دادگاه به استناد ماده ۱۷ قانون صدور چک، به سبب استرداد لاشه چک، حکم بر بطلان دعوا صادر می‌کند. با عنایت به موارد پیش‌گفته، در مواردی که دارنده چک نه به اختیار؛ بلکه به سبب ارشاد ضابطان دادگستری و تنظیم صورتجلسه مبنی بر باقی بودن حق در مطالبه خسارت تأخیر تأدیه لاشه چک را مسترد می‌کند، آیا استحقاق دریافت خسارت تأخیر تأدیه را نیز دارد؟

**پاسخ:**

وفق ماده ۱۷ قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی، وجود چک در دست صادرکننده دلیل بر پرداخت وجه آن است؛ مگر آنکه خلاف آن به اثبات برسد. در فرض سؤال که صادرکننده مبلغ چک را پرداخت و دارنده بر استحقاق خود به خسارت تأخیر تأدیه تأکید و آن را مکتوب نموده است، صرف پرداخت وجه و استرداد لاشه چک بر اسقاط حق دارنده در مطالبه خسارت تأخیر تأدیه دلالت ندارد و چنانچه احراز شود دادن لاشه چک صرفاً بابت وصول مبلغ چک بوده و دارنده حق خود راجع به خسارت تأخیر تأدیه را اسقاط نکرده است، مطالبه خسارت تأخیر تأدیه امکانپذیر است و در هر حال، تشخیص مصداق بر عهده مرجع رسیدگی‌کننده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۱/۲۳

۷/۱۴۰۲/۷۲۷

شماره پرونده: ۷۲۷-۷۹-۱۴۰۲ح

**استعلام:**

به موجب ماده ۵۱۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، تاجر مکلف به طرح دادخواست ورشکستگی جهت معافیت از پرداخت هزینه دادرسی است؛ با توجه به اینکه مطابق ماده ۴۱۷ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱، حکم ورشکستگی به صورت موقت قابل اجرا است، آیا صرف ارائه حکم بدوی و غیر قطعی دایر بر ورشکستگی خواهان و یا تجدیدنظرخواه موجب معافیت وی از پرداخت هزینه دادرسی است و یا آنکه این ماده تنها مربوط به اقدامات تأمینی برای جلوگیری از تضییع و تلف اموال تاجر است؟

**پاسخ:**

اولاً، تاجر پس از صدور حکم ورشکستگی حق اقامه دعوا ندارد؛ هر چند حکم قطعی نشده باشد؛ بر این اساس، در صورت طرح دعوا توسط تاجری که حکم ورشکستگی وی صادر شده است، دعوای وی قابل استماع نیست.

ثانیاً، چنانچه مقصود از استعلام دعوایی است که پیش از صدور حکم ورشکستگی اقامه شده است، با توجه به مواد ۴۱۳، ۴۱۸ و ۴۱۹ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱، دعوا حسب مورد به نمایندگی مدیر تصفیه یا اداره تصفیه امور ورشکستگی جریان می‌یابد.

ثالثاً، صرف صدور حکم ورشکستگی تاجر موجب معافیت وی از پرداخت هزینه دادرسی نمی‌باشد.

رابعاً، با عنایت به مواد ۵۱۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و ۱۵ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، چنانچه وجهی برای تأمین هزینه دادرسی دعوای تاجر ورشکسته وجود نداشته باشد، مدیر تصفیه با ضمیمه کردن گزارشی مبنی بر فقدان وجه به دادخواست مطروحه، بدون پرداخت هزینه دادرسی می‌تواند برای وصول مطالبات در دادگاه اقامه دعوا کند.

خامساً، اداره تصفیه امور ورشکستگی در دعوایی که از جانب ورشکسته تعقیب یا طرح می‌کند، معاف از پرداخت هزینه دادرسی نیست؛ این اداره باید مطابق ماده ۵۳ قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی مصوب ۱۳۱۸ از محل درآمد صندوق «الف» هزینه دادرسی را بپردازد و مطابق ماده ۲ تصویب‌نامه شماره ۱۷۰۳ مورخ ۱۳۱۹/۲/۱۵ هیأت وزیران راجع به هزینه امور ورشکستگی، این هزینه را از دارایی ناویژه تاجر ورشکسته کسر کند. صدر ماده ۵۴۶ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ نیز مؤید این نظر است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۱/۲۳

۷/۱۴۰۲/۷۲۴

شماره پرونده: ۷۲۴-۱/۳-۱۴۰۲ح

**استعلام:**

در پرونده اجرای احکام مدنی و پس از اعطای نیابت جهت وصول محکوم‌به، مال غیر منقولی در حوزه مرجع مجری نیابت معرفی و با برگزاری مزایده به جهت عدم وجود خریدار، محکوم‌له که شرکتی خارجی است، مال موضوع مزایده را پذیرفته است؛ پس از مکاتبه با دفتر اسناد رسمی جهت انتقال سند، دفترخانه به سبب تابعیت بیگانه محکوم‌له اعلام داشته است تنظیم سند رسمی انتقال امکانپذیر است؛ اما مرجع معطی نیابت همچنان بر ضرورت تنظیم سند رسمی انتقال اصرار دارد. با توجه به مراتب پیش‌گفته خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

الف- آیا ممنوعیت انتقال اموال غیرمنقول به اتباع بیگانه بر اساس آیین‌نامه استملاک اتباع خارجه مصوب ۱۰/۵/۱۳۲۸ هیأت وزیران شامل شخص حقوقی (شرکت) که صاحبان امضاء و مدیران آن اتباع بیگانه هستند نیز می‌شود؟ آیا بین شخص حقیقی و حقوقی و همچنین اقدام از طریق اجرای احکام و یا طرق عادی انتقال تفاوت است؟

ب- در صورت مثبت بودن پاسخ، آیا اجرای احکام مرجع مجری نیابت، به‌رغم اعلام ممنوعیت انتقال مال غیر منقول به اتباع بیگانه و اعلام مجدد و صریح مرجع معطی نیابت بر انتقال، مکلف به اجرای حکم و تنظیم سند رسمی انتقال است؟ ج- در صورت مثبت بودن پاسخ، آیا دفترخانه باید از وزارت امور خارجه و دیگر نهادهای سیاسی، امنیتی مربوطه استعلام و با پاسخ مثبت آنان، سند رسمی انتقال را تنظیم کند؟

**پاسخ:**

الف و ب- اولاً، موضوع تملک اموال غیرمنقول توسط اتباع بیگانه جزء امور حاکمیتی است و با لحاظ شق نخست بند «و» ماده ۸ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ نمی‌توان آن را جزء حقوق خصوصی اشخاص تلقی و اتباع خارجی را به نحو اطلاق از این حق بهره‌مند دانست. بر این اساس، هرچند وفق ماده ۹۶۱ قانون مدنی اتباع بیگانه می‌توانند از تمامی حقوق مدنی برخوردار شوند؛ مگر در بندهای سه‌گانه این ماده؛ اما این اصل باید با رعایت بند هشتم اصل چهل و سوم و اصل یکصد و پنجاه و سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و رعایت دیگر قوانین و مقررات راجع به استملاک اتباع بیگانه در ایران اعمال شود.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثانیاً، بنا به مراتب یادشده، اصل بر ممنوعیت تملک اموال غیرمنقول توسط اتباع بیگانه در قلمرو جغرافیایی جمهوری اسلامی ایران است؛ مگر آنکه در زمره استثنائات قانونی قرار گیرد؛ مانند حکم مقرر در ماده واحده قانون حمایت از طرح بهسازی و نوسازی بافت‌های فرسوده پیرامون حرم مطهر حضرت امام رضا (ع) و حضرت معصومه (س) مصوب ۱۳۸۴ با اصلاحات بعدی و یا آنکه به موجب معاهدات منعقده با کشورهای خارجی که به طور معمول به شرط معامله متقابل منوط شده است، چنین تملکی مجاز باشد؛ مانند بند یک ماده ۲ و ماده ۳۰ کنوانسیون وین درباره روابط کنسولی مصوب ۱۳۵۳ و مواد دوم و بیست و یکم قانون مربوط به قرارداد وین درباره روابط سیاسی مصوب ۱۳۴۳؛ ممنوعیت قانونی یادشده به نحو اطلاق است و اعم از آن است که تبعه خارجی، شخص حقیقی باشد و یا شخص حقوقی؛ بر این اساس، در فرض سؤال که محکوم‌له که شرکت خارجی است و در اجرای ماده ۱۳۱ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ مال موضوع مزایده را قبول کرده است، تملک ملک توسط این شرکت صرفاً در حدود موارد مصرح قانونی جایز است و در غیر این موارد بر قبول ملک موضوع مزایده توسط محکوم‌له اثری مترتب نیست و مرجع مجری نیابت نیز نمی‌تواند ملک را به شرکت یادشده انتقال دهد.

ج- پاسخ به این پرسش با لحاظ بند فوق منتفی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۱/۲۹

۷/۱۴۰۲/۷۰۷

شماره پرونده: ۷۰۷-۱/۱۸۶-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

نظر به اینکه در پایان قسمت دوم ماده ۷۲ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی اصلاحی ۱۴۰۲ این عبارت آمده است که: «در صورت نقض این حکم مرتکب مجرم شناخته شده و به مجازات درجه شش موضوع ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی به استثنای حبس محکوم می‌گردد»، آیا جنبه کیفری و مجازات مذکور شامل قسمت اول ماده مذکور (که در حکم آگهی غیر مجاز تلقی گردیده است) نیز می‌شود؟

**پاسخ:**

مجازات مقرر در قسمت اخیر ماده ۷۲ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی با اصلاحات ۱۴۰۲/۵/۱ با به کار بردن عبارت «در صورت نقض این حکم، مرتکب مجرم شناخته شده و ...» در آن، فقط ناظر بر اقدامات مندرج در فراز دوم این ماده (یعنی انتشار و بازنشر هرگونه محتوا یا اخبار جعلی یا خلاف واقع و یا تخریب و تهدید توسط هر یک از نامزدها و یا ستادهای ایشان در هر یک از درگاه‌های نشر داخلی یا خارجی در فضای مجازی است) و شامل تخلفات مندرج در فراز نخست این ماده نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۱/۲۵

۷/۱۴۰۲/۷۰۶

شماره پرونده: ۷۰۶-۱/۱۸۶-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

با عنایت به تبصره یک ماده ۲۰ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی اصلاحی ۱۴۰۲:

اولاً، در جرایم عمومی (غیر انتخاباتی) که از سوی داوطلبان نمایندگی مجلس از زمان ثبت نام تا پایان مهلت رأی‌گیری رخ می‌دهد، آیا امکان جلب و بازداشت آنان بدون محدودیت‌های مندرج در تبصره مذکور وجود دارد؟

ثانیاً، در صورت انصراف یا رد صلاحیت قطعی داوطلب، آیا محدودیت مذکور منتفی می‌گردد یا اینکه کماکان تا پایان مهلت رأی‌گیری به جای خود باقی است؟

**پاسخ:**

اولاً، با توجه به تبصره یک ماده ۲۰ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی با اصلاحات ۱۴۰۲: «از زمان ثبت نام تا پایان مهلت رأی‌گیری، جلب و بازداشت داوطلبان نمایندگی مجلس در رابطه با اتهامات قبل از داوطلبی یا تخلفات و جرائم انتخاباتی ممنوع است مگر در ... » به طور کلی هدف مقنن منع بازداشت داوطلبان نمایندگی مجلس شورای اسلامی در مدت مقرر در تبصره مذکور است و اصل بر ممنوعیت جلب و بازداشت آنان است و مورد مذکور در قسمت اخیر این تبصره، استثنایی بر این اصل است. فرض سؤال نیز مشمول این اصل است و داوطلبان نمایندگی مجلس شورای اسلامی را نمی‌توان در رابطه با اتهامات غیر انتخاباتی که بعد از ثبت نام رخ داده است بازداشت نمود؛ مگر اینکه مشمول قسمت اخیر تبصره مذکور باشد؛ یعنی از مواردی باشد که با استدلال کتبی دادستان کل کشور تعویق تعقیب یا رسیدگی، حقوق افراد یا حقوق عمومی را در معرض تضییع قرار دهد که در این‌صورت موضوع تابع قواعد عمومی است.

ثانیاً، مقررات تبصره یک ماده ۲۰ قانون پیش‌گفته، حکم خاصی است که فقط در مورد «داوطلبان نمایندگی» اعمال می‌شود؛ لذا در صورت انصراف رسمی از داوطلبی نمایندگی مجلس یا رد صلاحیت قطعی، وی دیگر عنوان «داوطلبان نمایندگی مجلس» را ندارد و ممنوعیت بازداشت موضوع تبصره یک ماده ۲۰ قانون پیش‌گفته در مورد آنان اعمال نمی‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۱/۲۹

۷/۱۴۰۲/۶۹۶

شماره پرونده: ۶۹۶-۱۲۷-۱۴۰۲ح

**استعلام:**

با توجه به اینکه در ماده ۳۰۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ در مقام رأی غیابی به عدم حضور خوانده یا وکیل یا قائم‌مقام یا نماینده قانونی وی در هیچ‌یک از جلسات دادگاه؛ عدم دفاع به طور کتبی و عدم ابلاغ واقعی اخطاریه به خوانده اشاره شده است و در ماده ۳۶۴ این قانون که در باب چهارم تجدید نظر گنجانده شده است، شق عدم ابلاغ اخطاریه به خوانده ذکر نشده است، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

اولاً، آیا مفهوم رأی غیابی در مرحله بدوی متفاوت از مرحله تجدیدنظر است؟ توضیح آنکه ماده ۲۵ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ مشابه حکم ماده ۳۶۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ است.

ثانیاً، آیا مقصود از «عدم ابلاغ واقعی اخطاریه به خوانده» اخطاریه وقت رسیدگی است یا آنکه اعم از آن است و شامل ابلاغ واقعی دادخواست تجدید نظرخواهی است که متعاقب آن تجدید نظرخوانده تبادل لوایح نکرده و دادگاه تجدید نظر استان هم مبادرت به صدور نماید؛ در این صورت، این رأی غیابی محسوب می‌شود یا حضوری؟

**پاسخ:**

اولاً، با لحاظ حکم مقرر در ماده ۳۵۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، از حیث ملاک حضوری یا غیابی بودن رأی بین مرحله بدوی و تجدید نظر تفاوتی نیست و به نظر می‌رسد قانون‌گذار در ماده ۳۶۴ همین قانون در مقام احصاء تمامی شقوق حکم غیابی نبوده است؛ بنابراین، در فرض سؤال نمی‌توان نسبت به مرحله بدوی و تجدید نظر ضوابط و ملاک‌های مختلفی را اعمال کرد.

ثانیاً، از آنجا که قانونگذار ابلاغ واقعی اخطاریه را برای حضوری دانستن رأی ملاک دانسته است (ماده ۳۰۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹)، هر ابلاغی که متضمن اخطار و یا هشداری برای مخاطب باشد؛ اعم از آنکه راجع به تعیین وقت رسیدگی و یا ابلاغ رأی صادره باشد و اعم از آنکه دارای پیوست و یا فاقد آن باشد، برای حضوری و یا غیابی تلقی کردن رأی مؤثر است. شایسته ذکر است در موارد تردید، اصل حضوری بودن رأی موضوع ماده ۳۰۳ یادشده مجرا است و قابلیت استناد دارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۱/۳۰

۷/۱۴۰۲/۶۹۰

شماره پرونده: ۶۹۰-۲۵۰-۱۴۰۲ع

**استعلام:**

آسیب شناسسی فرآیند تمام الکترونیکی شدن رسیدگی به پرونده‌های قضایی در استان مازندران

**پاسخ:**

با توجه به اینکه تمام‌الکترونیکی کردن پرونده‌های قضایی به گونه‌ای که فاقد نسخه فیزیکی باشد؛ بویژه در پرونده‌های حجیم می‌تواند کاهش دقت در رسیدگی و تضییع حقوق اصحاب دعوا را در پی داشته باشد و با عنایت به مقررات مربوط به دادرسی الکترونیک؛ از جمله صدر ماده ۶۴۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، از مجموع این مقررات نمی‌توان جواز حذف کامل نسخه فیزیکی پرونده‌های قضایی را استنتاج کرد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۱/۰۲

۷/۱۴۰۲/۶۸۲

شماره پرونده: ۶۸۲-۱۵۸-۱۴۰۲ع

**استعلام:**

اولاً، آیا اعمال ماده ۲۲ قانون معادن مصوب ۱۳۷۷ با اصلاحات بعدی و تودیع بهای املاک و اراضی در محدوده عملیات معدنی در صندوق سازمان ثبت اسناد و املاک کشور برای شرکت تودیع‌کننده بهای املاک و اراضی موجد مالکیت است؟

ثانیاً، چنانچه شرکت تودیع‌کننده بهای املاک و اراضی صدور سند رسمی مالکیت نسبت به اراضی فوق را درخواست کند، آیا هیأت حل اختلاف موضوع ماده یک قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مصوب ۱۳۹۰ مستقر در اداره ثبت اسناد و املاک می‌تواند مستند مالکیت شرکت درخواست‌کننده سند رسمی را، اعمال ماده ۲۲ قانون معادن مصوب ۱۳۷۷ با اصلاحات بعدی قرار داده و رأی به مالکیت شرکت بدهد؟

**پاسخ:**

اولاً، با توجه به تعریف عملیات معدنی، بهره‌برداری، پروانه بهره‌برداری و بهره‌بردار به ترتیب در بندهای «ت» «ع»، «غ» و «ف» (همگی اصلاحی ۱۳۹۰/۸/۲۲) ماده یک قانون معادن مصوب ۱۳۷۷ با اصلاحات بعدی و از آنجا که به موجب این تعاریف، بهره‌بردار در فرایند عملیات معدنی و در حدود پروانه بهره‌برداری صرفاً مبادرت به اکتشاف، تجهیز، استخراج، کانه‌آرایی و فراوری می‌نماید و با عنایت به اینکه وفق ماده ۲۰ قانون یادشده و تبصره ۲ ماده ۴۶ و مواد ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۷ و ۵۸ آیین‌نامه اجرایی قانون معادن مصوب ۱۳۹۲/۱۱/۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی، موارد عدم تمدید پروانه بهره‌برداری و یا فقدان صلاحیت دارندگان مجوزهای اکتشاف و بهره‌برداری و اجازه برداشت و فرایند انتزاع معدن از بهره‌بردار و واگذاری به بهره‌بردار جدید پیش‌بینی شده است؛ همچنین با لحاظ حکم مقرر در ماده ۲۵ این آیین‌نامه و تبصره یک آن، نمی‌توان در اجرای ماده ۲۲ قانون معادن مصوب ۱۳۷۷ با اصلاحات بعدی، مجری عملیات را به صرف پرداخت اجاره یا بهای روز به صاحب ملک و یا واریز و تودیع به صندوق سازمان ثبت اسناد و املاک کشور، مالک ملک شناخت و برای وی حق درخواست صدور سند مالکیت نسبت به ملک را به رسمیت شناخت؛ ضمن آن‌که سلب مالکیت از اشخاص در چنین مواردی مستلزم تصریح مقنن است و در فرض ماده ۲۲ یادشده، چنین تصریحی وجود ندارد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثانیاً، از مقررات قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مصوب ۱۳۹۰، چنین مستفاد است که متصرفان قانونی ساختمان‌ها یا اراضی کشاورزی و نسق‌های زراعی و باغات دارای سابقه ثبتی که صدور سند مالکیت مفروزی از طریق قوانین جاری برای آن‌ها میسور نیست و با موانع قانونی مواجه هستند، با دارا بودن شرایط مقرر در این قانون، می‌توانند در چارچوب شرایط ماده یک قانون یادشده و بدون نیاز به رعایت طرح‌های تفصیلی و جامع شهری و یا استعلام از شهرداری به هیأت حل اختلاف موضوع قانون مذکور مراجعه و درخواست سند مفروزی کنند؛ بنابراین در فرض سؤال که مجری عملیات صرفاً در حدود ماده ۲۲ قانون معادن مصوب ۱۳۷۷ با اصلاحات بعدی، صرفاً حق تصرف در املاک دایر یا مسبوق به احیاء اشخاص جهت اجرای عملیات معدنی را دارد، از شمول قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مصوب ۱۳۹۰ خروج موضوعی دارد و مجری عملیات نمی‌تواند به استناد قانون اخیرالذکر و صرف پرداخت بهای روز و یا تودیع به صندوق سازمان ثبت اسناد و املاک کشور، صدور سند مالکیت به نام خود را درخواست کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۱/۰۷

۷/۱۴۰۲/۶۸۰

شماره پرونده: ۶۸۰-۳/۱-۱۴۰۲ح

**استعلام:**

در پرونده‌ای یکی از ادارات دولتی به اقدامی محکوم شده که موضوع آن جزء اعمال حاکمیتی بوده و اجرای حکم صرفاً از سوی محکوم‌علیه میسر است؛ چنانچه محکوم‌علیه مدعی شود اقدامات مربوطه در خصوص موضوع حکم به واحد دیگری از وزارتخانه متبوع منتقل شده است و اجرای حکم از طریق محکوم‌علیه میسر نمی‌باشد و واحد جدید نیز که موضوع مربوطه به آن واحد منتقل شده است از اجرای حکم خودداری کند، تکلیف اجرای احکام در این خصوص چیست؟

**پاسخ:**

از آنجا که واحدها و ادارات دولتی شخصیت حقوقی مستقل و مجزایی از وزارتخانه‌ها و سازمان‌های متبوع خود ندارند، صرف انتقال و واگذاری اقدامات مربوط به موضوع حکم به واحد دیگر آن وزارتخانه، موجب تأخیر و توقف اجرای حکم نیست و در فرض سؤال، اجرای حکم مطابق تشریفات مقرر در ماده ۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ از طریق اداره‌ای که موضوع حکم به آن منتقل شده است، بلامانع است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۱/۰۱

۷/۱۴۰۲/۶۶۴

شماره پرونده: ۶۶۴-۱۲۷-۱۴۰۲ح

**استعلام:**

چنانچه در راستای ماده ۶ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ دادخواست مطالبه نفقه فرزند توسط مادر به طرفیت پدر تقدیم شود، آیا باید نام خود طفل در ستون خواهان درج و نام مادر به عنوان نماینده قانونی درج و در صورت عدم رعایت، قرار عدم استماع دعوا صادر شود یا با توجه به عدم لزوم رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی در دعاوی مشمول قانون یادشده (ماده ۸ همان قانون)، عدم رعایت این امر فاقد ضمانت اجرا بوده و دادگاه مکلف به رسیدگی ماهوی است؟

**پاسخ:**

هر چند در فرض سؤال باید از مفاد و مندرجات دادخواست مشخص باشد که مادر نفقه فرزند خود را مطالبه کرده است؛ اما الزامی به درج این نمایندگی در ستون مربوط به خواهان نیست و عدم درج نام فرزند در ستون مربوط به خواهان، نقص در دادخواست تلقی نمی‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۱/۱۱

۷/۱۴۰۲/۶۵۷

شماره پرونده: ۶۵۷-۱/۱۸۶-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

در بند «خ» ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ آمده است: «در تعدد جرم در صورت وجود جهات تخفیف مجازات برای هر یک از جرایم، مطابق مواد ۳۷ و ۳۸ این قانون اقدام می‌شود.»

حال پرسش این است که آیا دادگاه باید ابتدا بر اساس قواعد تعدد جرم، مجازات هر یک از جرایم متهم را حسب مورد بر اساس بندهای ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی تشدید کند و سپس بر مبنای مجازات تشدیدیافته، طبق ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی مقررات تخفیف مجازات را اعمال کند یا اینکه بدون اعمال مقررات تشدید مجازات، بر اساس مقررات ماده ۳۷، همان مجازات قانونی را تخفیف دهد؟ (که در این صورت بین تخفیف مجازات در رفتار مجرمانه واحد و تعدد جرم تفاوتی وجود ندارد). در همین فرض در مورد نحوه تخفیف مجازات در تکرار جرم نیز ارائه طریق فرمایند.

**پاسخ:**

الف- مقتضای تخفیف مجازات در جرم واحد، کاهش مجازات از حداقل قانونی یا تبدیل آن در موارد مقرر در قانون است؛ اما در مورد تعدد جرم، در فرض ارتکاب دو یا سه جرم، تخفیف مجازات وقتی صادق است که مجازات به میانگین حداقل و حداکثر و یا کمتر از آن کاهش یابد و در فرض ارتکاب بیش از سه جرم، تخفیف مجازات در صورتی صادق است که مجازات از حداکثر قانونی کاهش یابد؛ بنابراین دادگاه باید با لحاظ الزام قانونی مربوط به تشدید مجازات و مقررات مذکور در مواد ۳۷ و ۳۸ قانون مجازات اسلامی مجازات تعیین کند.

ب- اعمال تخفیف مجازات در مورد تکرار جرم باید به گونه‌ای باشد که مجازات از میانگین حداقل و حداکثر مقرر در قانون کاهش یابد. مضافاً مطابق تبصره ماده ۱۳۹ قانون یادشده چنانچه مرتکب دارای سه فقره محکومیت قطعی مشمول مقررات تکرار جرم یا بیشتر باشد، مقررات تخفیف اعمال نمی‌شود؛ بنا به مراتب فوق تخفیف مجازات در موارد تعدد یا تکرار جرایم تعزیری، نسبت به مجازات تشدیدیافته صورت می‌پذیرد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۱/۲۳

۷/۱۴۰۲/۶۳۰

شماره پرونده: ۶۳۰-۱۳۹-۱۴۰۲ح

**استعلام:**

۱- اگر در قراردادی بین «الف» و «ب» شرط داوری مرضی‌الطرفین بشود و سپس اختیار تعیین داور به شخص «ب» واگذار شود و پس از بروز اختلاف شخص «ب» به موجب اظهارنامه داور منتخب را به شخص «الف» معرفی کند و فرد «الف» داور مرضی‌الطرفین را قبول داشته باشد؛ اولاً، آیا می‌توان قرارداد را این‌گونه تفسیر کرد که اختیار اعطا شده برای تعیین داور مرضی‌الطرفین عقد وکالت است؟ آیا تعیین داور بدین‌ترتیب صحیح است؟ در صورت صحت، آیا شخص «الف» می‌تواند حق تعیین داور را ساقط کند؟

ثانیاً، چنانچه اختیار اعطاشده برای تعیین داور مرضی‌الطرفین اسقاط حق از سوی شخص «الف» تلقی شود، با لحاظ ماده ۹۵۹ قانون مدنی، آیا تعیین داور از سوی شخص «ب» صحیح است؟

۲- در فرض سؤال نخست، چنانچه وکیلی که شخص «ب» به عنوان داور انتخاب کرده است به همین عنوان اعلام نظر کند، آیا در مرحله اعتراض به رأی داور، انشاءکننده رأی داوری می‌تواند به عنوان وکیل شخص «ب» در دادگاه اعلام وکالت نموده و از وی دفاع کند؟ آیا از منظر قانونی یا انتظامی برای وی ممنوعیتی متصور است؟

**پاسخ:**

۱- در فرض سؤال که پس از شرط رجوع به داور مرضی‌الطرفین، یکی از طرفین نصب داور مرضی‌الطرفین را به دیگری واگذار کرده است، با عنایت به مفهوم مخالف تبصره ماده ۴۵۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و لزوم حفظ استقلال داور، مقام ناصب باید شخص ثالث باشد و یکی از طرفین نمی‌تواند به عنوان مقام ناصب، داور را انتخاب نماید. شایسته ذکر است تعیین داور اختصاصی از سوی هر یک از طرفین از این بحث خروج موضوعی دارد.

۲- به موجب ماده ۴۰ قانون وکالت مصوب ۱۳۱۵ «وکلا نمی‌توانند نسبت به موضوعی که قبلاً به واسطه سمت قضایی یا حکمیت در آن اظهار عقیده کتبی نموده‌اند قبول وکالت نمایند» و مطابق بند ۸ ماده ۱۲۵ آیین‌نامه اجرایی لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب ۱۴۰۰/۴/۲با اصلاحات و الحاقات بعدی، قبول وکالت به نحو مستقیم یا با توکیل به غیر نسبت به پرونده‌هایی که قبلاً در آنها قضاوت یا داوری کرده است، تخلف انتظامی محسوب و مرتکب به مجازات انتظامی درجه پنج محکوم می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۱/۲۱

۷/۱۴۰۲/۶۱۹

شماره پرونده: ۶۱۹-۱/۳-۱۴۰۲ح

**استعلام:**

نظر به این که حسب پاسخ واصله از سازمان برنامه و بودجه، بخشداری رودبار قصران در چارت تشکیلاتی فرمانداری شهرستان شمیرانات و استانداری تهران قرار دارد و حقوق و مزایای کارکنان آنان از محل اعتبارات بودجه عمومی دولتی توسط استانداری پرداخت می‌شود، آیا می‌توان بر اساس ماده واحده قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ در صورت نداشتن ردیف بودجه مستقل برای بخشداری، اموال فرمانداری و یا استانداری را توقیف کرد؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، توقیف اموال فرمانداری در اولویت است یا استانداری؟

**پاسخ:**

با عنایت به این‌که ادارات دولتی در شهرستان‌ها، شخصیت حقوقی مستقلی از وزارتخانه‌ها یا سازمان‌های متبوع خود ندارند، چنانچه اداره مستقر در یکی از شهرستان‌ها به پرداخت وجهی محکوم شود، در صورت امتناع از پرداخت محکوم‌به، استیفای آن از محل حساب‌ها و اموال وزارتخانه یا سازمان متبوع وی، بلامانع است؛ مشروط بر اینکه مهلت مقرر در قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ سپری شود و در فرض سؤال، رعایت اولویت در توقیف اموال فرمانداری و یا استانداری منتفی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۱/۳۰

۷/۱۴۰۲/۵۷۱

شماره پرونده: ۵۷۱-۷۶-۱۴۰۲ح

**استعلام:**

چنانچه میزان وجه التزام قراردادی مبلغ بسیار هنگفتی باشد که مورد مطالبه خواهان قرار گرفته است؛ به نحوی که از ارزش موضوع قرارداد هم بیشتر باشد، آیا تعدیل آن از سوی دادگاه امکانپذیر است یا آنکه مستند به اطلاق رأی وحدت رویه شماره ۸۰۵ مورخ ۱۳۹۹/۱۰/۱۶ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، کل وجه التزام در صورت احراز شرایط باید مورد حکم قرار گیرد؟

**پاسخ:**

اولاً، با توجه به رأی وحدت رویه شماره ۸۰۵ مورخ ۱۳۹۹/۱۰/۱۶ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، تعیین وجه التزام قراردادی به منظور جبران خسارت تأخیر در ایفای تعهدات پولی مشمول اطلاق ماده ۲۳۰ قانون مدنی و عبارت قسمت اخیر ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ است و با عنایت به ماده ۶ قانون اخیرالذکر، تعیین خسارت مازاد بر شاخص قیمت‌های اعلامی رسمی (نرخ تورم) معتبر و فاقد اشکال قانونی است.

ثانیاً، اصل بر اعمال مقررات ماده ۲۳۰ قانون مدنی است و به دادگاه‌ها اجازه داده نشده است که وجه التزام را تعدیل نمایند؛ مگر آنکه شرط مغایر قوانین آمره مانند حکم مقرر در ماده ۴۶ قانون تجارت الکترونیکی مصوب ۱۳۸۲ باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۱/۱۱

۷/۱۴۰۲/۵۲۲

شماره پرونده: ۵۲۲-۱۶۸-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

با توجه به اینکه برخی دادگاه‌ها به صورت غیر قانونی، به صدور دستور تحقیقات به دادسرا اقدام می‌نمایند و یا اینکه در مواردی که صلاحیت با خودشان است، پرونده را جهت رسیدگی به دادسرا ارسال می‌کنند و از طرفی دادسرا امکان اختلاف با دادگاه را ندارد:

۱- تکلیف دادسرا در این‌گونه موارد چیست؟ آیا بایستی تبعیت محض نماید؟

۲- آیا در صورت اجرای دستور دادگاه با فرض غیر قانونی بودن، مسؤولیت اعم از کیفری یا انتظامی و غیره بر عهده دادسرا می‌باشد.

**پاسخ:**

الف) مستفاد از مواد ۲۲، ۲۷۴، ۲۷۵، ۳۴۱ و بند «الف» ماده ۳۸۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، این است که در مواردی که دادگاه پرونده را جهت رفع نقص به دادسرا ارسال می‌کند یا از جمله جرایمی تشخیص دهد که رسیدگی به آن باید در مرحله تحقیقات مقدماتی در دادسرا صورت پذیرد، دادسرا مکلف به تبعیت از نظر دادگاه است و ازآن جا که به دلالت ماده ۲۲ قانون یادشده، دادسرا در معیت دادگاه است و تصمیمات دادگاه برای دادسرایی که در معیت آن قرار دارد، لازم‌الاتباع است، موردی برای اختلاف وجود ندارد.

ب) تشخیص تحقق مسؤولیت کیفری یا تخلف انتظامی و انطباق آن با قانون، بر عهده دادسرا و دادگاه انتظامی قضات و دیگر مراجع ذیربط است و از وظایف این اداره کل خارج است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۱/۱۴

۷/۱۴۰۲/۵۱۶

شماره پرونده: ۵۱۶-۸۲-۱۴۰۲ح

**استعلام:**

۱- در خصوص دعوای صدور حکم تولیت موقوفه خاص، آیا باید پیش از این دعوا، دعوای اثبات موقوفه خاص بودن مطرح شود یا صرف وجود وقف‌نامه کفایت می‌کند؟

۲- با توجه به رأی وحدت رویه شماره ۵۵۲ مورخ ۱۳۷۰/۲/۳۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور که مراجعه به اداره تحقیق اداره اوقاف را مانع صلاحیت دادگاه‌های عمومی ندانسته است، چنانچه شخصی برای صدور حکم تولیت به اداره تحقیق مراجعه کند و در این خصوص رأی صادر شود، آیا می‌تواند بار دیگر صدور حکم تولیت خود را از دادگاه خواستار شود؟

۳- در صورتی که در وقف‌نامه ذکر شده باشد که متولی موقوفه ارشد اولاد ذکور هر نسل می‌باشد و متولی موجود در نسل حاضر به مدت بیش از پنجاه سال جهت اداره مال موقوفه، اقدامی نکند، آیا فرد مذکر از نسل بعدی می‌تواند با طرف دعوا قرار دادن تمامی اولاد مذکر زنده و با وجود زنده بودن متولی نسل قبل، صدور حکم تولیت خود را درخواست کند؟

**پاسخ:**

۱- در صورتی که مدعی تولیت موقوفه خاص، دعوای خود را مستند به وقف‌نامه اقامه کرده باشد، چنانچه وقف‌نامه استنادی مورد ایراد قرار نگیرد و یا در اصل وقفیت اختلاف نباشد، نیازی به اقامه دعوای اثبات وقف نیست.

۲- با توجه به تبصره ماده ۱۵ قانون تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه مصوب ۱۳۶۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی و جزء یک بند «الف» ماده ۶ و ماده ۱۶ آیین‌نامه کیفیت تحقیق در شعب تحقیق سازمان اوقاف و امور خیریه مصوب ۱۳۶۵/۹/۳۰ هیأت وزیران با اصلاحات بعدی و با لحاظ رأی وحدت رویه شماره ۵۵۲ مورخ ۱۳۷۰/۲/۳ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، در فرض سؤال که ابتدا شعب تحقیق سازمان یادشده در خصوص تشخیص متولی به کیفیت مندرج در آیین‌نامه مذکور اعلام نظر کرده است، متقاضی تولیت و یا دیگر اشخاص ذی‌نفع وفق ماده ۱۶ آیین‌نامه یادشده می‌توانند پس از ابلاغ نظر شعب تحقیق اعتراض خود را در دادگاه‌های دادگستری مطرح کنند. بر این اساس، چنانچه از مفاد و مندرجات دادخواست خواهان چنین استفاده شود

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

که وی به تصمیم و رأی شعبه تشخیص معترض است، منعی برای استماع دعوا وجود ندارد؛ هر چند عنوان خواسته اعتراض به رأی شعبه تشخیص ذکر نشده باشد و تشخیص و تلقی دعوا به عنوان اعتراض یا عدم اعتراض به رأی شعب تشخیص، بر عهده مرجع رسیدگی‌کننده است.

۳- با توجه به رأی وحدت رویه شماره ۳۵۶۱ مورخ ۱۳۴۲/۱۲/۲۴ هیأت عمومی دیوان عالی کشور و همچنین مستفاد از عبارت «متولی موقوفه ارشد اولاد ذکور هر نسل می‌باشد»، در متن وقف‌نامه، تا زمانی که ارشد اولاد ذکور در نسل مقدم وجود داشته باشد، نوبت به تولیت نسل بعدی نخواهد رسید؛ هر چند آنگونه که در فرض سؤال آمده است، متولی موجود در نسل حاضر از انجام وظایف تولیت استنکاف کند؛ در این صورت، وفق قسمت اخیر ماده ۷۹ قانون مدنی از موارد ضم امین است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۱/۱۱

۷/۱۴۰۲/۵۱۱

شماره پرونده: ۵۱۱-۱۶۸-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

با عنایت به ماده ۹۶ قانون آیین دادرسی کیفری که در موارد خاص، اجازه انتشار چهره متهمان در رسانه‌ها را داده است، در صورتی که فردی بر این اساس چهره‌اش منتشر شود، آیا بعد از دسترسی به متهم (بند الف ماده مرقوم) یا طرح شکایت بزه‌دیدگان (بند ب ماده مرقوم) و اتمام تحقیقات مقدماتی، می‌تواند درخواست کند چهره وی از رسانه‌های دیجیتال حذف شود؟

نکته مهم اینکه ویژگی رسانه‌های دیجیتال امکان دسترسی تا سال‌ها بعد از انتشار را می‌دهد و محکوم‌علیه حق دارد با رفع فلسفه وضع ماده ۹۶ درخواست رفع اثر بدهد. از آنجا که در این مقرره قانونی، شیوه رفع اثر و یا امکان آن پیش‌بینی نشده و بعضاً درخواست‌هایی در این زمینه به ویژه در مرحله اجرای احکام و با اجرای کامل دادنامه مطرح می‌شود، نظریه آن مرجع راهگشا خواهد بود.

**پاسخ:**

حکم موضوع ماده ۹۶ قانون آیین دادرسی کیفری مبنی بر «ممنوعیت انتشار تصویر و سایر مشخصات مربوط به هویت متهم در کلیه مراحل تحقیقات مقدماتی به استثنای دو مورد مذکور در بندهای «الف» و «ب» ماده پیش‌گفته»، حکمی است خلاف اصل و استثنایی که در موقع اعمال و اجرا باید به قدر متیقن از آن اکتفا نمود؛ بر این اساس در فرض سؤال با تحقق هدف مقنن مبنی بر دستیابی به متهم یا آگاهی بزه‌دیدگان از دستگیری متهم، با عنایت به «اصل قانونی بودن دادرسی کیفری موضوع ماده ۲ قانون آیین دادرسی کیفری» استمرار و بقای جواز انتشار چهره متهم فاقد وجاهت قانونی است. لذا در فرض سؤال، مقام قضایی ذیربط حسب مورد باید دستور حذف تصویر و مشخصات متهم یا محکوم را از فضای رسانه‌ای صادر کند؛ هرچند از سوی متهم در این خصوص درخواستی به عمل نیامده باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۱/۱۱

۷/۱۴۰۲/۵۰۶

شماره پرونده: ۵۰۶-۱۶۸-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

۱- با لحاظ اینکه ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری جزو مواد فصل چهارم - اعاده دادرسی می‌باشد و طبق مواد ۴۷۴ و ۴۷۵ قانون مذکور، اعاده دادرسی به احکام محکومیت قطعی اختصاص داشته و برای محکوم‌علیه حق درخواست اعاده دادرسی پیش‌بینی شده است، آیا شاکی می‌تواند به استناد ماده ۴۷۷ قانون یادشده، از رأی برائت تقاضای اعاده دادرسی نماید؟

۲- چنانچه محکوم‌علیه برای بار دوم مفاد حکم مجازات تکمیلی را رعایت نکند و برابر ماده ۲۴ قانون مجازات اسلامی، مجازات تکمیلی به حبس درجه هفت یا هشت تبدیل شود، محکوم به حبس یادشده را می‌توان تحت سامانه الکترونیکی (پابند) قرار داد؟

**پاسخ:**

۱- با عنایت به اطلاق عبارت «رأی قطعی صادره» در ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و تبصره‌های یک و سه این ماده، اعاده دادرسی موضوع این ماده بر خلاف ماده ۴۷۴ قانون پیش‌گفته منحصر به احکام محکومیت نیست؛ بنابراین اعاده دادرسی نسبت به احکام برائت متهم نیز قابلیت اعمال دارد.

۲- قرار دادن محکوم به حبس تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی موضوع ماده ۶۲ قانون مجازات اسلامی، با عنایت به صراحت این ماده ناظر به محکومان به حبس و در واقع شیوه‌ای از اجرای حکم محکومیت حبس است؛ اطلاق عبارت «محکوم به حبس» در ماده پیش‌گفته، حبس موضوع ماده ۲۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ را که به عنوان ضمانت اجرای تکرار تخطی محکوم از عدم رعایت مفاد حکم مجازات تکمیلی است، شامل می‌شود؛ بنابراین در صورت وجود شرایط مقرر در تعویق مراقبتی، حبس موضوع ماده ۲۴ پیش‌گفته می‌تواند مشمول ماده ۶۲ قانون پیش‌گفته و به کیفیت مقرر در آن (تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی) اجرا شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۱/۰۳

۷/۱۴۰۲/۴۹۹

شماره پرونده: ۴۹۹-۱۰۰-۱۴۰۲ع

**استعلام:**

۱- چنانچه کارشناس رسمی دادگستری بدون تمدید پروانه کارشناسی، موضوع کارشناسی را قبول و اعلام نظر کند، آیا این نظریه از اعتبار قانونی برخوردار و قابل استناد است؟

۲- آیا با انجام کارشناسی به شرح بند فوق، کارشناس یادشده مستحق دریافت حق‌الزحمه است؟

۳- آیا ارجاع موضوع تخلف کارشناس (عدم تمدید پروانه کارشناسی و قبول و اعلام نظر کارشناسی) به هیأت انتظامی و همچنین اعلام تخلف کارشناسان رسمی دادگستری توسط مرجع رسیدگی‌کننده، امری اختیاری است و یا آنکه تکلیف قانونی محسوب می‌شود؟

**پاسخ:**

۱- صرف عدم تمدید پروانه کارشناسی موجب بی‌اعتبار تلقی کردن نظر کارشناس نخواهد بود؛ اما چنانچه عدم تمدید پروانه کارشناس رسمی دادگستری در اجرای تبصره ۳ ماده ۲۶ و ماده ۲۷ قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱ و به سبب سه بار صدور حکم محکومیت انتظامی کارشناس ظرف سه سال و یا احراز زوال وثاقت و شرایط مذکور در بندهای «الف»، «ب»، «ج»، «د» و «ه» ماده ۱۵ این قانون باشد و هیأت مدیره از تمدید پروانه کارشناسی خودداری کند، به نظر می‌رسد چنین کارشناسی تا زمان رفع مانع و تمدید پروانه کارشناسی، صلاحیت لازم برای امر کارشناسی را نداشته باشد و نظر وی، اعتبار نظر کارشناس رسمی دادگستری را نخواهد داشت.

۲- در فرض سؤال استحقاق کارشناس نسبت به اجرت حسب مورد به پذیرش نظر وی به عنوان نظر کارشناس رسمی دادگستری بستگی دارد و چنانچه به عنوان کارشناس رسمی پذیرفته نشود، موجبی برای پرداخت اجرت نیست.

۳- هرچند در برخی موارد از قبیل ذیل ماده ۲۶۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، قضات مکلف به اعلام تخلفات کارشناس به مرجع ذی‌ربط می‌باشند؛ اما از آنجایی که تکلیف عامی در این خصوص در قانون پیش‌بینی نشده است و با توجه به حکم مقرر در بند ۹ ماده ۱۵ قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰، حکم موضوع ماده ۶۵ آیین‌نامه اجرایی قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مصوب ۱۳۸۲/۲/۷ هیأت وزیران با اصلاحات بعدی، محمول بر اختیار مقام قضایی در اعلام تخلف کارشناس می‌باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۱/۱۰

۷/۱۴۰۲/۴۹۵

شماره پرونده: ۴۹۵-۱/۱۸۶-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

با عنایت به ماده ۱۰۳ قانون مجازات اسلامی و اصل غیر قابل گذشت بودن جرایم و عدم تصریح ماده ۱۰۴ قانون مارالذکر و ماده ۱۱ قانون کاهش حبس تعزیری در خصوص بزه «پخش مطالب خلاف واقع» مقرر در بند ۱۱ ماده ۶ قانون مطبوعات که تبصره ۲ ماده مذکور آن را مستوجب مجازات ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی دانسته است، آیا جرم مذکور قابل گذشت می‌باشد؟

لازم به توضیح است:

۱- آن اداره کل در خصوص بزه نشر اکاذیب رایانه‌ای موضوع ماده ۷۴۶ تعزیرات، در دو نظریه ۷/۹۸/۵۸۹ مورخ ۱۳۹۸/۱۰/۴ و ۷/۹۹/۱۴۵ مورخ ۱۳۹۹/۳/۱۹ به قابل گذشت بودن آن جرم عقیده داشته است. حال با توجه به استدلال به کار رفته در دو نظریه مذکور مبنی بر «الغای خصوصیت رایانه‌ای و مخابراتی بودن» آیا در جرم مذکور نیز، مطبوعات و نشریات الکترونیکی خصوصیت و موضوعیت ندارد و مانند جرم مرجوع‌الیه و مادر خود قابل گذشت محسوب می‌شود؟

۲- با توجه به ابعاد، جوانب و آثار مطبوعات و رسانه‌ها بر افکار عمومی، در پاسخ به سؤال توجه ویژه گردد.

۳- عقیده به قابل گذشت بودن بزه نشر مطالب خلاف واقع، موجب خلع سلاح دادستانی و هیأت نظارت بر مطبوعات در اعلام جرم‌ها خواهد بود.

**پاسخ:**

آنچه در بند ۱۱ ماده ۶ قانون مطبوعات اصلاحی ۱۳۷۹ مقرر شده است «پخش شایعات و مطالب خلاف واقع یا تحریف مطالب دیگران» است که در واقع نشر اکاذیب از طریق مطبوعات می‌باشد و مجازات متخلف، طبق تبصره ۲ ماده ۶ قانون پیش‌گفته، بر اساس ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ تعیین می‌شود و با توجه به اینکه جرم موضوع این ماده طبق ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ قابل گذشت است و موضوع جرایم آن نیز «نشر اکاذیب» است در نتیجه جرم موضوع بند ۱۱ ماده ۶ قانون مطبوعات جرم قابل گذشت محسوب می‌شود. لازم به ذکر است که نشر اکاذیب موضوع ماده ۷۴۶ قانون مجازات اسلامی الحاقی ۱۳۸۸ با عنایت به استدلالی که در صدر نظریه مشورتی شماره ۷/۹۹/۱۳۹۵ مورخ ۱۳۹۹/۱۰/۷ این اداره کل بیان شده است،

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

جرم غیر قابل گذشت می‌باشد و وصف قابل گذشت بودن ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵ به جرم نشر اکاذیب موضوع ماده ۷۴۶ پیش‌گفته تسری ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۱/۱۶

۷/۱۴۰۲/۴۸۹

شماره پرونده: ۴۸۹-۱۶۸-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

با عنایت به ماده ۱۰ دستورالعمل اجرایی ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری که رسیدگی شکلی و ماهیتی را در شعب ویژه دیوان عالی کشور تجویز نموده، آیا نوع رسیدگی به درخواست‌های اعاده دادرسی موضوع ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری در هیأت‌های استانی صرفاً شامل مباحث ماهیتی است یا شامل امور شکلی نیز می‌شود؟ به طور مثال، در صورت عدم رعایت صلاحیت ذاتی یا عدم رعایت تشریفات رسیدگی؛ از جمله عدم ابلاغ وقت رسیدگی به محکوم‌علیه، آیا مجوزی جهت تجویز اعاده دادرسی از طریق ماده ۴۷۷ می‌باشد؟

**پاسخ:**

با عنایت به اطلاق ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و به قرینه قسمت اخیر این ماده و تبصره‌های یک و دو قانون پیش‌گفته که قرارها و دستور موقت مراجع قضایی را مشمول ماده ۴۷۷ دانسته است، اعاده دادرسی موضوع ماده پیش‌گفته اعم از این است که رأی قطعی صادره از مراجع قضایی از نظر شکلی و یا ماهوی خلاف شرع بین تشخیص داده شود؛ نظیر صدور حکم بر محکومیت متهم بدون استماع دفاعیات وی یا صدور حکم قصاص بدون مطالبه و شکایت ولی‌دم یا مجنی‌علیه.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۱/۱۸

۷/۱۴۰۲/۴۶۱

شماره پرونده: ۴۶۱-۱۶۸-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

نظر به اینکه در ماده ۱۸ قانون آیین دادرسی کیفری قاعده تبعیت محاکم حقوقی از آرای کیفری به طور مطلق پذیرفته شده است، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- اگر در حین رسیدگی و پس از مطالبه محتویات پرونده کیفری و بررسی همه جانبه موضوع، دادگاه حقوقی متوجه شود شاکی و متهم با یکدیگر تبانی نموده و موفق به اخذ حکم محکومیت (علی‌الخصوص در جرایم قابل گذشت مثل خیانت در امانت) شده‌اند، آیا در این حالت می‌تواند در مقام احقاق حق شخص ثالث، رأیی بر خلاف رأی کیفری صادر کند؟ به طور مثال صادرکننده چک علیه طرف معامل شکایتی دال بر خیانت در امانت یا تحصیل مال از طریق نامشروع بنماید تا در اجرای ماده ۱۴ قانون صدور چک، شخص ثالث که دارنده فعلی است نتواند وجه آن را کارسازی نماید؛ با این توضیح که مسیر ورود ثالث یا اعتراض ثالث در محکمه کیفری مسدود است.

۲- آیا مبانی رأی کیفری و مقدمات و استدلال آن برای محکمه حقوقی لازم‌الاتباع است یا صرفاً از منطوق رأی باید تبعیت شود؟ به طور کلی آیا می‌توان ضوابطی برای تبعیت ارائه نمود؟

۳- آیا در آرای کیفری که به قرار منع تعقیب یا برائت منتهی شده است، می‌توان قائل به تفصیل شد و برای نمونه اگر متهم به لحاظ عدم کفایت دلیل و عدم احراز سوء نیت تبرئه شده است، در پرونده حقوقی از تبعیت خودداری کرد؟

۴- اگر با ادله و مستندات جدید که در حین رسیدگی کیفری ارائه نشده، محاکم حقوقی به این علم و یقین دست یابند که نتیجه رسیدگی کیفری مبتنی بر موازین شرعی و حقوقی نیست، آیا می‌توانند با استدلال و تحلیل مطابق نظر خود رأی صادر کنند و از رأی کیفری تبعیت ننمایند؟

**پاسخ:**

۱ و ۴- با توجه به ماده ۱۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ هرگاه رأی قطعی کیفری در ماهیت امر حقوقی مؤثر باشد، برای دادگاه حقوقی لازم‌الاتباع است؛ بنابراین در فرض سؤال دادگاه حقوقی نمی‌تواند به سند جدیدالتحصیل رسیدگی کند؛ زیرا تجویز رسیدگی ماهوی به دادگاه حقوقی در همان موضوع ممکن است به صدور رأی برخلاف مدلول رأی کیفری منتهی شود. بنا به مراتب تا زمانی که رأی کیفری به یکی از طرق قانونی نقض

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

نشده باشد، دادگاه حقوقی نمی‌تواند در خصوص همان موضوع رسیدگی و رأیی مغایر با رأی دادگاه کیفری صادر کند.

۲- مستفاد از ماده ۱۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، لازم‌الاتباع بودن رأی قطعی کیفری برای دادگاه حقوقی در صورتی است که این رأی در ماهیت امر حقوقی مؤثر باشد؛ نظیر مواردی که وقوع یا عدم وقوع مادی عمل و انتساب آن به مرتکب (متهم) در مرجع کیفری احراز شده باشد که در این صورت دادگاه حقوقی به پیروی از رأی کیفری ملزم است و به هر صورت چون تشخیص داشتن یا نداشتن تأثیر، امری قضایی است، احراز آن حسب مورد بر عهده مرجع قضایی رسیدگی‌کننده به دعوای حقوقی است.

۳- در فرضی که به لحاظ فقد سوء نیت در دادگاه کیفری، رأی برائت صادر شده است، با توجه به اینکه وجود یا عدم وجود سوء نیت در ماهیت دعوای حقوقی راجع به خسارت مؤثر نیست؛ بنابراین موضوع از شمول حکم ماده ۱۸ قانون آیین‌دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ خارج است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۱/۰۷

۷/۱۴۰۲/۴۵۹

شماره پرونده: ۴۵۹-۱۶۸-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

در مواردی که محکومی به اتهامات متعدد کیفری و مالی در زندان باشد و پس از اعطای مرخصی مرتکب غیبت شود و دستور ضبط وثیقه تودیع شده صادر شود، چنانچه در راستای اجرای دستور ضبط، مبلغ وجه‌الوثاقه کفاف کلیه محکومیت‌های مالی محکوم (اعم از رد مال کیفری و مالی) را ننماید (مثلاً اعمال ماده ۲۳۶ قانون آیین دادرسی کیفری شده است) در اجرای ماده ۲۳۲ قانون آیین دادرسی کیفری جهت پرداخت دیه و ضرر و زیان از محل مبلغ تودیع شده، با لحاظ اینکه کفاف تمام محکومیت‌های محکوم را نمی‌نماید و شکات متعدد وجود دارد، به چه نحو می‌بایست عمل شود و آیا بایستی به شکل مساوی تقسیم شود یا به نسبت محکومیت و درصد از آن؟

**پاسخ:**

مستفاد از مواد ۲۳۲، ۲۳۸ و ۵۳۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ این است، در مواردی که در مرحله اجرای حکم به لحاظ غیبت زندانی و تخطی محکوم‌علیه یا وثیقه‌گذار و در اجرای ماده ۲۳۰ این قانون وثیقه ضبط شده باشد، در مقام تقدم استیفای حق مدعی خصوصی از محل وثیقه، با عنایت به ذیل ماده ۲۳۰ و تبصره ماده ۵۳۷ قانون پیش‌گفته، مطابق مقررات اجرای احکام مدنی رفتار می‌شود؛ بنابراین در فرض سؤال که محکوم‌علیه دارای محکومیت‌های مالی متعدد است و به لحاظ غیبت از مرخصی دستور اخذ وجه‌الوثاقه به لحاظ تخطی محکوم‌علیه یا وثیقه‌گذار صادر شده است و مبلغ وجه‌الوثاقه برای پرداخت تمام محکومیت‌های مالی متعدد که موضوع حق محکوم‌لهم است کفایت نمی‌کند، چنانچه در میان مطالبات محکوم‌لهم، طلب ممتازی نباشد، با عنایت به ذیل ماده ۱۴۹ قانون اجرای احکام مدنی پرداخت دیه و ضرر و زیان ناشی از جرم از محل تأمین اخذشده «به نسبت طلب» بین محکوم‌لهم تقسیم می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۱/۰۳

۷/۱۴۰۲/۴۵۵

شماره پرونده: ۴۵۵-۱۲۷-۱۴۰۲ح

**استعلام:**

در صورتی که وکیل در دو پرونده در دو استان مختلف با مسافت طولانی، وکالت داشته باشد و وقت رسیدگی آن دو در یک روز باشد؛ به گونه‌ای که امکان حضور در هر دو جلسه را نداشته باشد، مطابق مقررات باید به ملاک‌های تقدم توجه کند؛ چنانچه پس از انتخاب دادگاه مقدم و شرکت حضوری در آن جلسه، بتواند به صورت مجازی در جلسه دادگاه دوم شرکت کند و درخواست مکتوب (برگزاری جلسه دادرسی از طریق سامانه‌های ارتباط الکترونیکی) را ارائه کند، آیا بر اساس مواد ۲۰۴ و ۱۷۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، دادگاه مکلف است با برگزاری جلسه به صورت حضوری و همزمان به نحو مجازی در مورد «وکیل در سفر» موافقت کند؟

**پاسخ:**

اولاً، از مقررات دادرسی الکترونیکی؛ از جمله ماده ۶۵۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و مواد ۴ تا ۹ آیین‌نامه نحوه استفاده از سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی مصوب ۱۳۹۵/۵/۲۴ و دستورالعمل نحوه تحقیق و رسیدگی با استفاده از سامانه‌های ارتباط الکترونیک مصوب ۱۳۹۹/۱۲/۲۸، چنین مستفاد است که در فرض فراهم بودن زیرساخت و امکانات سخت‌افزاری و نرم‌افزاری مرتبط، انجام برخی امور مانند طرح شکایت و دعوا و ارجاع پرونده و ابلاغ به نحو الکترونیکی الزامی است؛ اما برگزاری جلسه رسیدگی و دادرسی به نحو مجازی و از طریق سامانه‌های ارتباط الکترونیکی الزامی نیست و مرجع رسیدگی‌کننده مکلف به اجابت درخواست وکیل در تشکیل جلسه رسیدگی به نحو مجازی نمی‌باشد.

ثانیاً، در فرض فراهم بودن امکانات و زیرساخت‌های لازم برای برگزاری جلسه رسیدگی از طریق سامانه‌های ارتباط الکترونیکی و موافقت دادگاه با این امر، منعی در تشکیل جلسه با حضور برخی اصحاب دعوا یا وکیل آنها به نحو حضوری و حضور برخی دیگر به نحو مجازی و از طریق سامانه‌های یادشده نمی‌باشد و تشکیل جلسه رسیدگی از طریق این سامانه‌ها، الزاماً به این معنی نیست که اصحاب دعوا همگی به نحو مجازی در جلسه شرکت کنند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۱/۰۷

۷/۱۴۰۲/۴۴۴

شماره پرونده: ۴۴۴-۱/۱۸۶-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

به موجب ماده ۱۸۱ قانون کار مصوب ۱۳۶۹، رفتار کارفرما مبنی بر استخدام اتباع بیگانه فاقد پروانه کار جرم‌انگاری شده و این امر به قید دیگری منوط نشده است؛ اما مطابق ذیل بند «ج» ماده ۱۱ قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت مصوب ۱۳۸۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی به عنوان قانون لاحق، تعقیب کیفری کارفرما مشروط به امتناع وی از پرداخت جریمه مقرر در این بند شده است. با عنایت به مراتب یادشده، آیا می‌توان گفت رکن مادی بزه یادشده، به ترک فعل کارفرما نسبت به پرداخت جریمه اداره کار منوط شده و اطلاق ماده ۱۸۱ قانون کار مقید شده است؟ آیا می‌توان به استناد ماده ۱۸۱ قانون کار مصوب ۱۳۶۹ کارفرما را تحت تعقیب کیفری قرار داد؟

**پاسخ:**

مطابق قسمت اخیر بند «ج» ماده ۱۱ قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت مصوب ۱۳۸۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی، در صورت خودداری کارفرمایان از پرداخت جریمه مقرر در این بند، بر اساس ماده ۱۸۱ قانون کار مصوب ۱۳۶۹/۸/۲۹ مجمع تشخیص مصلحت نظام، تعقیب کیفری به عمل خواهد آمد؛ در فرض استعلام، رکن مادی بزه موضوع ماده ۱۸۱ قانون کار به کارگیری اتباع بیگانه فاقد پروانه کار است؛ در این خصوص صرفاً تعقیب کیفری منوط به شرط مقرر در بند «ج» ماده ۱۱ قانون صدرالذکر است و این شرط، در رکن مادی بزه که فعل مذکور است، تأثیری ندارد؛ بنابراین در فرضی که اداره کار به کارفرما اخطار نکرده و از جانب کارفرما نیز برای پرداخت جریمه ممانعتی صورت نگرفته است، شرط تعقیب محقق نشده و کارفرما بدون احراز این شرط، قابل تعقیب کیفری نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۱/۳۰

۷/۱۴۰۲/۴۳۹

شماره پرونده: ۴۳۹-۱۶۸-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

با توجه به تعریف «جرم در مقام ضابط دادگستری» درتبصره ۴ ماده ۵۹۷ قانون آیین دادرسی کیفری، بیان فرمایید:

۱- آیا منظور از عبارت «دستور مقام قضایی دادگستری» صرفاً دستورات مقامات قضایی دادسراها و دادگاه‌های عمومی و انقلاب است یا این که با توجه به قانون الحاق سازمان قضایی ارتش به دادگستری مصوب ۱۳۶۰ این تعریف شامل دستورات مقامات قضایی دادسراها و دادگاه‌های نظامی نیز می‌شود؟

۲- رسیدگی به جرایمی که ضابطان دادگستری در اجرای دستورات مقامات قضایی دادسراها و دادگاه‌های ویژه روحانیت (که خارج از تشکیلات قوه قضاییه هستند) مرتکب می‌شوند در صلاحیت چه مرجعی است؟

۳- رسیدگی به جرایمی که مأمورین انتظامی در مقام اجرای دستورات مراجعی همانند شورای حل اختلاف یا سازمان تعزیرات حکومتی (مثلاً در جرایم قاچاق کالا و ارز) انجام می‌دهند در صلاحیت چه مرجعی است؟

**پاسخ:**

۱ و ۲- اولاً، اطلاق عبارت «دستور مقام قضایی دادگستری» در تبصره ۴ ماده ۵۹۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، دستور کلیه مقامات قضایی شاغل در دادگاه‌ها اعم از دادگاه‌های کیفری عمومی و دادگاه‌های کیفری اختصاصی و دادسراهای در معیت آنان و از آن جمله قضات شاغل در سازمان قضایی نیروهای مسلح که به دلالت قسمت اخیر اصل یکصد و هفتاد و دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و ماده واحده الحاق سازمان قضایی ارتش به دادگستری جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۰ بخشی از قوه قضاییه (دادگستری) محسوب می‌شوند؛ همچنین قضات شاغل در دادگاه ویژه روحانیت که مطابق ماده ۵۲۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی بخشی از سازمان قضاوتی کشور محسوب می‌شوند، را شامل می‌شود.

ثانیاً، مستفاد از اصل یکصد و هفتاد و دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و ماده ۵۹۷ و تبصره یک آن از قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ این است که صلاحیت ذاتی دادسرا و دادگاه نظامی ناظر به جرایم مربوط به وظایف خاص نظامی و انتظامی و جرایم موضوع تبصره یک ماده ۵۹۷ قانون مذکور (جرایم مربوط به وظایف قانونی کارکنان وزارت اطلاعات و جرایم امنیتی و حین خدمت نظامیان) است و جرایم ارتکابی آنان در مقام ضابط دادگستری، از قلمرو شمول صلاحیت ذاتی دادسرا و دادگاه نظامی خارج و در صلاحیت مراجع کیفری

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

عمومی است؛ بر همین بنیاد، رسیدگی به جرائمی که ضابطان در مقام ضابط و در اجرای دستور مقام قضایی شاغل در دادگاه‌های کیفری عمومی و اختصاصی و دادسراهای در معیت آنان مرتکب می‌شوند در صلاحیت مراجع کیفری عمومی است.

۳- اولاً، مطابق مواد ۱۱ و ۴۴ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی، رسیدگی به تخلفات قاچاق کالا و ارز در صلاحیت سازمان تعزیرات حکومتی و رسیدگی به جرائم قاچاق کالا و ارز در صلاحیت مراجع قضایی است.

ثانیاً، با عنایت به اصل یکصد و هفتاد و دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ماده ۵۹۷ و تبصره‌های ۱ و ۴ این ماده از قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، ماده ۳۰ آیین‌نامه شوراهای حل اختلاف و لحاظ مواد ۴۰، ۴۶، ۵۱ و ۷۵ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز، رسیدگی به جرائمی که ضابطان در مقام اجرای دستورات شورای حل اختلاف (که به دلالت تبصره ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری از مراجع قضایی است و نیز تعزیرات حکومتی که در رسیدگی به تخلفات قاچاق کالا و ارز مطابق ماده ۴۶ قانون مبارزه قاچاق کالا و ارز، علی الاصول دارای اختیار مراجع قضایی در رسیدگی به پرونده‌های مذکور است) مرتکب می‌شوند در صلاحیت مراجع کیفری عمومی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۱/۰۷

۷/۱۴۰۲/۴۲۳

شماره پرونده: ۴۲۳-۱/۱۸۶-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

در بندی از عفو مقام معظم رهبری به مناسبت ۲۲ بهمن آمده است که در حبس‌های بیش از ۵ سال، دو سوم آن مشمول عفو می‌شود. حال چنانچه پس از اعمال عفو و محاسبه یک سوم، محکوم‌علیه بیش از یک سوم حبس تحمل کرده باشد و در عین حال دارای محکومیت جزای نقدی یا شلاق در این پرونده و یا حبس در پرونده دیگری باشد، ملاک محاسبه محکومیت حبس بدل از جریمه یا شلاق در این پرونده یا حبس پرونده دیگر، بلافاصله پس از تاریخ محاسبه یک سوم می‌باشد یا ملاک محاسبه از زمان وصول دستور عفو می‌باشد؟ به عبارتی میزان حبس تحمل شده بیش از یک سوم، قابل محاسبه و انطباق بر سایر مجازات‌ها می‌باشد؟

**پاسخ:**

۱- از آن‌جا که در فرض سؤال تا قبل از شمول عفو، مدت تحمل حبس محکوم در اجرای حکم قطعی لازم‌الاجرا بوده است، موجب قانونی جهت محاسبه میزان حبس تحمل شده بیش از یک‌سوم بابت شلاق تعزیری و جزای نقدی موضوع محکومیت وجود ندارد.

۲- نظر به اینکه در فرض سؤال، علت بازداشت محکوم‌علیه، تحمل حبس به موجب حکم قطعی محکومیت اول و قبل از شمول عفو بوده است و نه ارتکاب جرم جدید و صدور حکم محکومیت دوم، بنابراین و با لحاظ ماده ۲۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۵۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، موجب قانونی جهت احتساب ایام حبس قبلی برای محکومیت دوم وجود ندارد.

۳- در صورتی که اجرای محکومیت قطعی و لازم‌الاجرای دوم پس از شمول عفو محکوم‌علیه باشد، ایام بازداشت پس از شمول عفو در محکومیت دوم متهم (محکوم‌علیه) مورد محاسبه قرار خواهد گرفت.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۱/۱۱

۷/۱۴۰۲/۳۶۸

شماره پرونده: ۳۶۸-۱۵۵-۱۴۰۲ح

**استعلام:**

۱- با در نظر داشتن بند «ج» ماده ۲ قانون پولی و بانکی کشور مصوب ۱۳۵۱ با اصلاحات بعدی، آیا می‌توان معامله‌ای مانند بیع خودرو یا ملک منعقد کرد و ثمن آن را ارز خارجی قرار داد؟ آیا بند «ج» ماده مزبور از قوانین آمره است و توافق برخلاف آن وفق ماده ۱۰ قانون مدنی امکان‌پذیر نیست؟ به عبارت دیگر، آیا تمامی معاملات داخلی باید با وجه رایج کشور منعقد شود؟

۲- چنانچه خواهان مدعی دادن قرض به میزان قابل توجهی ارز خارجی به خوانده باشد، آیا در فرض احراز، می‌توان خوانده را به پرداخت ارز خارجی محکوم کرد یا آنکه برخلاف قوانین آمره است؟

۳- چنانچه موارد فوق برخلاف قوانین آمره باشد، در صورت انعقاد عقد بیع، وضعیت حقوقی آن چیست؟ آیا رابطه قراردادی باطل است؟

**پاسخ:**

۱، ۲ و ۳- در فرض سؤال که عوض یا ثمن معامله‌ای، ارز تعیین شده است؛ اولاً، چنانچه معامله با رعایت مقررات ارزی کشور؛ از جمله مواد ۲۵۲ و ۲۵۳ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ منعقد شود، با توجه به بند «ج» ماده ۲ قانون پولی و بانکی کشور مصوب ۱۳۵۱ با اصلاحات و الحاقات بعدی (به عنوان قانون حاکم بر زمان انعقاد معامله)، در صحت معامله تردیدی نیست و دادگاه به پرداخت ارز مورد خواسته حکم صادر می‌کند؛ اما در صورت انجام معامله بدون رعایت مقررات فوق، با توجه به اینکه اراده مقنن در بند «ج» ماده ۲ یادشده بر دخالت در روابط خصوصی اشخاص نبوده؛ بلکه منع قانونی فوق ناظر بر الزام به ایفای تعهد به ارز است و نه اصل معامله به ارز؛ بنابراین دادگاه معادل ریالی ارز مورد تعهد را مورد حکم قرار خواهد داد. شایسته ذکر است رویکرد مقنن در بند «ث» ماده ۵۸ قانون بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران (قانون اصلاح قانون پولی و بانکی کشور مصوب ۱۴۰۲/۳/۳۰ مجلس شورای اسلامی و ۱۴۰۲/۸/۱۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام) به عنوان جایگزین بند «ج» ماده ۲ یادشده که تسویه هرگونه دین و یا بدهی و نه تعهد پرداخت آن را فقط با پول رایج کشور امکانپذیر دانسته است؛ مگر در صورت تعیین شیوه دیگری از سوی مقنن و یا تعیین ترتیب دیگری بین بدهکار و بستانکار، مؤید این برداشت است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۱/۰۴

۷/۱۴۰۲/۳۴۱

شماره پرونده: ۳۴۱-۱۸۵-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

مطابق ماده ۴۴۴ قانون آیین دادرسی کیفری «مرجع رسیدگی به درخواست تجدیدنظر از آرا و تصمیمات دادگاه اطفال و نوجوانان، شعبه‌ای از دادگاه تجدیدنظر استان است که مطابق با شرایط مقرر در این قانون و با ابلاغ رئیس قوه قضاییه تعیین می‌گردد.» حال سؤال اینجاست چنانچه پرونده‌ای با موضوع محکومیت اطفال و نوجوانان، در شعبه‌ای از دادگاه تجدیدنظر که ابلاغ ویژه جهت رسیدگی به این موضوع را ندارد، مطرح شود، آیا می‌بایست پرونده را با صدور قرار عدم صلاحیت به دادگاه صالح به رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان ارسال نماید یا اینکه صرفاً با یک تصمیم اداری ساده و بدون صدور قرار؟

**پاسخ:**

طبق ماده ۴۴۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، تعیین شعبه‌ای از دادگاه تجدید نظر استان برای رسیدگی به درخواست تجدید نظر از آراء و تصمیمات دادگاه اطـفال و نوجوانان با ابلاغ رئیـس قوه قضاییه در مقام تخصصی کردن امر فوق بوده و این شعبه، شعبه تخصصی دادگاه تجدید نظر است و اختصاصی محسوب نمی‌شود؛ بنابراین در فرض استعلام، چنانچه شعبه مرجـوع‌الیه فـاقد ابلاغ رئیـس قوه قضاییه باشد، باید از رسیدگی به درخواست تجدید نظر خودداری کرده و پرونده را برای ارجاع به شعبه‌ای که دارای ابلاغ ویژه است، نزد مقام ارجاع ارسال کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۱/۰۴

۷/۱۴۰۲/۳۴۰

شماره پرونده: ۳۴۰-۱۲۷-۱۴۰۲ح

**استعلام:**

با توجه به اینکه مطابق رأی وحدت رویه شماره ۸۱۸ مورخ ۱۴۰۰/۱۰/۷ هیأت عمومی دیوان عالی کشور به اعتراض ثالث متضرر از رأی دادگاه کیفری راجع به اشیاء و اموال با رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی رسیدگی می‌شود، آیا رأی صادره از دادگاه تجدیدنظر استان در این خصوص وفق مقررات دادرسی مدنی قابل فرجام‌خواهی است؟

**پاسخ:**

نظر به این که فرجام‌خواهی از آرای دادگاه تجدید نظر فقط در موارد مقرر در ماده ۳۶۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ تجویز شده و آراء صادره در مقام رسیدگی به اعتراض ثالث متضرر از رأی دادگاه کیفری راجع به اشیاء و اموال موضوع رأی دادگاه به شرح مذکور در رأی وحدت رویه شماره ۸۱۸ مورخ ۱۴۰۱/۱۰/۷ هیأت عمومی دیوان عالی کشور در زمره موارد منصوص قانونی نمی‌باشد، رأی دادگاه تجدید نظر در این خصوص، قابل فرجام‌خواهی نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۱/۱۰

۷/۱۴۰۲/۳۳۷

شماره پرونده: ۳۳۷-۱/۱۸۶-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

مطابق ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری، بحث تجمیع آراء و نحوه اجرای آن پذیرفته شده است و مطابق ماده ۶۶۹ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مجازات بزه تهدید، شلاق تا ۷۴ ضربه یا زندان از یک ماه تا یک سال پیش‌بینی شده است. حال سؤال اینجاست که چنانچه دادگاه بدوی در یکی از احکام خود برای بزه تهدید، مجازات شلاق تعزیری و نه حبس تعزیری در نظر گرفته باشد، آیا دادگاه تجدید نظر در مقام تجمیع آراء می‌تواند به جای مجازات شلاق تعزیری، حبس تعزیری را در نظر بگیرد؟

**پاسخ:**

موضوع در کمیسیون های مختلف مطرح شد و در خصوص آن دو دیدگاه به شرح زیر وجود دارد:

دیدگاه نخست:

هر چند صدور رأی تجمیعی در اجرای ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری به صراحت تبصره این ماده بدون حضور طرفین و بدون ورود در شرایط و ماهیت محکومیت انجام می‌پذیرد؛ اما این امر بدان معنی نیست که تغییر نوع مجازات قانونی مقرر در حکم به معنی رسیدگی مجدد و مستلزم ورود به ماهیت است؛ بلکه به نظر می‌رسد دادگاه بدون ورود در ماهیت، حق تغییر نوع مجازات و انتخاب یکی دیگر از انواع مجازات‌های تخییری مقرر در قانون برای جرم ارتکابی را با اعمال قواعد تعدد جرم دارد. مثلاً به جای حبس به جزای نقدی یا شلاق حکم صادر کند. بدیهی است که در راستای اصل تفرید یا فردی‌سازی مجازات‌ها، دادگاه باید بین موردی که متهم فقط مرتکب یک فقره جرم شده است و جایی که مرتکب چندین فقره جرم شده، تفاوت قائل شود. بر همین اساس ممکن است دادگاه تصمیم بگیرد بعد از اعمال مقررات تعدد جرم، مجازات متناسب‌تری را انتخاب کند.

دیدگاه دوم:

با توجه به اینکه دادگاه در مقام اعمال ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری و صدور حکم تجمیعی در پرونده‌های مشمول قواعد تعدد جرم، در مقام تعیین مجازات «متناسب با شخصیت متهم» که مستلزم ورود در ماهیت امر است، نمی‌باشد؛ بلکه صرفاً در مواردی که اعمال قواعد تعداد جرم در «میزان مجازات قابل اجرا مؤثر است»، به تعیین «مجازات متناسب با قواعد تعدد جرم حسب تعداد جرائم» می‌پردازد؛ لذا نمی‌تواند در این موارد نوع مجازات

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

تعیین شده توسط دادگاه صادرکننده حکم را نیز تغییر دهد. ضمناً، ملاک عبارت ذیل رأی وحدت رویه شماره ۷۵۸ مورخ ۱۳۹۶/۴/۱۳ مبنی بر «صدور حکم واحد با رعایت مقررات تعدد جرم و حقوق قانونی محکوم‌علیه» مؤید این نظر است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۱/۱۶

۷/۱۴۰۲/۳۰۹

شماره پرونده: ۳۰۹-۱۲۷-۱۴۰۲ح

**استعلام:**

چنانچه قاضی متصدی شعبه انشای رأی نماید و این رأی پس از دو یا سه روز دادنامه شود و در این فاصله زمانی قاضی مذکور به سبب بازنشستگی یا هر دلیل دیگر از سمت قضا منفک و از دادگستری خارج شود، قاضی جایگزین در مورد امضای دادنامه چه تکلیف یا وظیفه‌ای دارد؟ آیا باید همان دادنامه را امضاء کند یا آنکه باید رأی جدید صادر نماید؟

**پاسخ:**

تکلیف به امضای دادنامه از سوی دادرس صادرکننده رأی موضوع مواد ۲۹۶ و ۲۹۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، در واقع تکلیف به تأیید انطباق دادنامه با اصل رأی دادگاه است و در فرض سؤال که دادرس ذی‌ربط به عللی مانند انتقال یا بازنشستگی مجاز به امضای ذیل دادنامه نمی‌باشد، علاوه بر مشخصات دادرس صادرکننده رأی، مشخصات دادرس جانشین که انطباق یادشده را تصدیق می‌کند نیز باید درج شود. شایسته ذکر است در رویه قضایی، دادرس اخیرالذکر با عنوان «علی‌الاصل» دادنامه را امضاء می‌کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۱/۱۸

۷/۱۴۰۲/۲۷۵

شماره پرونده: ۲۷۵-۱۶۸-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

در مواردی که در راستای ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری، محکوم‌علیه حق تجدیدنظرخواهی خود را اسقاط و تقاضای تخفیف مجازات می‌نماید، تاریخ قطعیت رأی چه زمانی می‌باشد؛ زمان صدور رأی تخفیف مجازات یا زمان اسقاط حق تجدیدنظرخواهی و تقاضای تخفیف مجازات از طرف محکوم‌علیه؟ به عبارت دیگر، به محض اسقاط حق تجدیدنظرخواهی و تقاضای تخفیف مجازات از طرف محکوم‌علیه، زمان قطعیت رأی است یا تاریخ قطعیت رأی زمانی است که دادگاه دادنامه تخفیف مجازات محکوم‌علیه را صادر می‌نماید؟

**پاسخ:**

صرف اسقاط حق تجدید نظر یا فرجام و تقاضای تخفیف مجازات، موجب قطعیت حکم دادگاه نخستین نیست و در فرض سؤال که مجازات مورد حکم، با لحاظ اصل قابل تجدید نظر بودن احکام دادگاه‌های کیفری مقرر در ماده ۴۲۷ و با اعمال ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مورد تخفیف قرار گرفته است، به صراحت قسمت اخیر ماده ۴۴۲ یادشده حکمی که پس از اعمال این ماده صادر می‌شود قطعی است و تاریخ صدور این حکم ملاک اعمال مواد ۵۱۰ و ۵۱۱ یادشده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۱/۱۸

۷/۱۴۰۲/۹۴

شماره پرونده: ۹۴-۱۲۷-۱۴۰۲ح

**استعلام:**

نظر به اینکه به موجب ماده ۲۷۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، در دعوای بر میت سوگند الزامی است، در مواردی که ذی‌نفع (خواهان) در دعوای بر میت صغیر یا مجنون است، تکلیف چیست؟

**پاسخ:**

نظر به اینکه در خصوص موضوع سؤال حکم صریحی در قانون وجود ندارد، موضوع مشمول اصل یکصد و شصت و هفتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و ماده ۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ است. ضمناً حضرت آیت الله مکارم شیرازی از مراجع محترم تقلید قائل به تکلیف ادای سوگند، حسب مورد از سوی ولی یا قیم می‌باشند

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۱/۰۴

۷/۱۴۰۱/۱۳۷۲

شماره پرونده: ۱۳۷۲-۵۹-۱۴۰۱ح

**استعلام:**

۱- آیا واژه «معترض و متضرر» در ماده ۳ قانون تعیین تکلیف اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مصوب ۱۳۹۰، صرفاً شامل اشخاصی می‌شود که سند رسمی مالکیت مشاعی دارند یا آنکه اشخاصی که با داشتن سند عادی «مدعی مالکیت» ملک موضوع رأی هیأت حل اختلاف ثبتی یا ساختمان و زمین موضوع سند صادره مطابق این قانون هستند نیز می‌توانند به رأی هیأت حل اختلاف اعتراض کرده و یا ابطال سند را درخواست کنند؟ در صورت اخیر، مالکیت خواهان چگونه احراز می‌شود؟

۲- در دادخواست‌های موضوع ماده ۳ قانون یادشده که از سوی غیر مالک رسمی مطرح می‌شود و خواهان مدعی مالکیت بر ملکی است که موضوع رأی هیأت حل اختلاف یا سند صادره است، آیا خواسته دیگری مانند «اثبات مالکیت» به عنوان مقدمه خواسته اصلی یا به عنوان خواسته مستقل قابل طرح است؟

۳- آیا در دعاوی موضوع ماده ۳ قانون یادشده، دعاوی طاری «ورود ثالث» یا «جلب ثالث» به دلیل اعتراضی بودن ماهیت دعوای اصلی، قابل پذیرش است؟

۴- آیا منظور از مراجعه متضرر به دادگاه در ماده ۳ قانون یادشده، مراجعه برای ابطال سند صادره است یا با توجه به صدور سند رسمی و مستفاد از ماده ۲۲ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی و الزام دادگاه‌ها به اعتبار بخشیدن به اسناد رسمی، صرفاً متضرر حق مراجعه برای دریافت خسارت وارده (قیمت روز ملک) را دارد؟

**پاسخ:**

۱- اولاً، در ماده ۳ قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مصوب ۱۳۹۰، مقصود از معترض و متضرر، هر شخصی غیر از متقاضی ثبتی موضوع ماده یک این قانون است که صرف نظر از داشتن سند مالکیت مشاعی یا سند عادی و یا هر دلیل اثباتی دیگر، حسب مورد در مهلت مقرر در ماده ۳ مذکور و پیش از صدور سند مالکیت برای متقاضی به رأی هیأت موضوع ماده یک قانون معترض است و پس از تسلیم اعتراض به اداره ثبت محل وقوع ملک، در مهلت مقرر قانونی در دادگاه عمومی محل طرح دعوا می‌کند و یا به

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

سبب عدم اعتراض در مهلت قانونی یا عدم ارائه گواهی تقدیم دادخواست به دادگاه عمومی و صدور سند مالکیت از سوی اداره ثبت، در دادگاه صالح در خصوص سند مالکیت صادره طرح دعوا می‌کند.

ثانیاً، رسیدگی به این دعاوی مطابق عمومات قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و قواعد حاکم بر ادله اثبات دعوا است.

۲- در اجرای ماده ۳ قانون صدرالذکر آنچه مورد اعتراض است، رأی هیأت حل اختلاف موضوع ماده یک این قانون است و صرف این اعتراض به صدور سند مالکیت برای معترض منجر نمی‌شود؛ اما در صورتی که دعوای اعتراض به رأی هیأت یادشده به ادعای مالکیت فرد معترض طرح شده باشد، رسیدگی به آن با منع قانونی مواجه نیست؛ ولی در این حالت دعوای اخیر دعوایی مستقل به نظر نمی‌رسد.

۳- با توجه به آنکه در قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مصوب ۱۳۹۰ مقرره‌ای مبنی بر ممنوعیت اقامه دعاوی طاری وجود ندارد و طرح دعاوی ورود و جلب ثالث در دیگر دعاوی اعتراض ثبتی مانند فرآیند اعتراض به ثبت عمومی متداول است، منع قانونی برای طرح این دعاوی وجود ندارد.

۴- هر چند در خصوص اسناد مالکیتی که در اجرای ثبت عمومی موضوع قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی صادر شود، اصل ابطال‌ناپذیری اسناد مالکیت حاکم است و صحت سند صادره توسط دولت تضمین می‌شود و به صراحت ماده ۲۴ این قانون پس از انقضای مدت اعتراض، دعوای راجع به تضییع حق پذیرفته نخواهد شد؛ اما در خصوص اسناد مالکیتی که از طریق فرایند فوق صادر نشده باشند و در اجرای مقررات فوق‌العاده ثبتی؛ از جمله قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبت اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مصوب ۱۳۹۰ و با هدف پوشش حداکثری ثبت صادر شده‌اند، اصل ابطال‌پذیر بودن سند حاکم است و اسناد مزبور فاقد تضمین حاکمیت مبنی بر صحت آن‌ها می‌باشند که این موضوع مطابق با اصول حاکم بر نظام‌های ثبتی بوده و در ماده ۳ قانون مزبور هم تصریح شده است. بر این اساس، متضرر می‌تواند ابطال اسناد مالکیت ناشی از فرایند ثبت فوق‌العاده را از مرجع صالح درخواست نماید و این دعوا مسموع است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۱/۰۹

۷/۱۴۰۱/۱۲۷۰

شماره پرونده: ۱۴۰۱-۸۳-۱۲۷۰

**استعلام:**

همانگونه که مستحضرید به موجب ماده ۲۴ قانون چگونگی اداره مناطق آزاد تجاری – صنعتی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۲ «نحوه استفاده از زمین و منابع ملی و ترتیب فروش یا اجاره آن به اتباع کشور در محدوده هر منطقه که در مالکیت دولت می‌باشد طبق مقررات مصوب هیأت وزیران و با رعایت برنامه‌های عمرانی هر منطقه تعیین میگردد. سازمان هر منطقه مسئول اجرای مقررات مربوط خواهد بود»؛ همچنین به موجب ماده ۱۲ آیین‌نامه نحوه استفاده از زمین و منابع ملی در مناطق آزاد تجاری – صنعتی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۲/۱۲/۲۳ هیأت وزیران «موضوع قراردادهای فروش یا اجاره زمین با کسب مجوز از سازمان قابل انتقال به غیر میباشد. انتقالات قهری از این قاعده مستثنی میباشد. تبصره – انتقال موضوع قراردادهای واگذاری زمین‌های مسکونی پس از احداث ساختمان و صدور سند رسمی مجاز است»؛ با توجه به مواد ۱، ۲، ۳ و ۲۳ قانون پیشفروش ساختمان مصوب ۱۳۸۹ و نظر به این‌که کل عرصه جزیره کیش دارای یک سند رسمی به شماره ۵۶۲۱ میباشد و تمامی قراردادهای واگذاری اراضی جهت هر نوع ساخت و ساز اعم از مسکونی و غیره باید در قالب طرح‌های عمرانی که عموماً مشارکت در ساخت میباشد، از سوی سازمان منطقه آزاد کیش و یا شرکت‌های تابعه آن که همگی دولتی میباشند، با سرمایه‌گذار منعقد شود، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- با توجه به مقررات یادشده؛ بویژه تبصره ماده ۱۲ آیین‌نامه نحوه استفاده از زمین و منابع ملی در مناطق آزاد تجاری – صنعتی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۲/۱۲/۲۳ هیأت وزیران که هرگونه انتقال موضوع قراردادهای واگذاری زمین‌های مسکونی (و غیر مسکونی) را تا پیش از احداث ساختمان و صدور سند رسمی (تفکیکی) غیر مجاز دانسته است، آیا این مقرره با قانون پیش‌فروش ساختمان مصوب ۱۳۸۹ که نسبت به مقررات صدرالذکر مؤخر و قانونی خاص است، نسخ شده است؟

۲- آیا سرمایه‌گذاران طرف قراردادهای ساخت و ساز با سازمان منطقه آزاد تجاری- صنعتی وفق مقررات یادشده می‌توانند قراردادهای پیش‌فروش منعقد کنند؟

۳- در صورتی که به هر دلیلی تنظیم سند رسمی پیش‌فروش ساختمان امکانپذیر نباشد، آیا رفتار ارتکابی مشمول حکم مقرر در ماده ۲۳ قانون پیش‌فروش ساختمان مصوب ۱۳۸۹ است؟ توضیح آنکه، برخی دفاتر اسناد رسمی به

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

علت حکم مقرر در تبصره ماده ۱۲ آیین‌نامه نحوه استفاده از زمین و منابع ملی در مناطق آزاد تجاری – صنعتی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۲/۱۲/۲۳ هیأت وزیران، از تنظیم سند رسمی پیش‌فروش خودداری می‌کنند.

**پاسخ:**

۱، ۲ و ۳- اولاً، با توجه به مجموعه مقررات حاکم بر مناطق آزاد تجاری، صنعتی؛ از جمله بند «الف» ماده ۶۵ قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور مصوب ۱۳۹۵، بند «الف» ماده ۲۷ ماده واحده قانون اصلاح قانون چگونگی اداره مناطق آزاد تجاری، صنعتی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۵، ماده ۵ آیین‌نامه نحوه استفاده از زمین و منابع ملی در مناطق آزاد تجاری، صنعتی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۲/۱۲/۲۳ هیأت وزیران، ماده ۱۱ قانون چگونگی اداره مناطق آزاد تجاری، صنعتی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۲، صدور مجوز برای انجام هر نوع فعالیت اقتصادی مجاز، ایجاد بنا و تأسیسات و تصدی به انواع مشاغل توسط اشخاص حقیقی و حقوقی در محدوده مناطق آزاد تجاری، صنعتی فقط در اختیار سازمان مناطق آزاد تجاری، صنعتی است و مدیران سازمان‌های مناطق آزاد به نمایندگی از دولت، بالاترین مقام منطقه محسوب و کلیه وظایف، اختیارات و مسؤولیت‌های دستگاه‌های اجرایی مستقر در این مناطق به استثنای نهادهای دفاعی و امنیتی را عهده‌دار هستند و تمامی حقوق مربوط به اراضی واقع در محدوده هر منطقه را از طریق سازمان آن منطقه اعمال می‌نمایند.

ثانیاً، قوانین و مقررات حاکم بر مناطق آزاد تجاری، صنعتی، قوانین و مقرراتی خاص هستند که در اجرای اهداف مندرج در ماده یک قانون چگونگی اداره مناطق آزاد تجاری، صنعتی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۲ پیش‌بینی و تصویب شده‌اند و در محدوده و موضع خود مجرا می‌باشند؛ هرچند در قوانین عام مؤخر؛ از جمله قانون پیش‌فروش ساختمان مصوب ۱۳۸۹ در خصوص قراردادهای راجع به پیش‌فروش ساختمان الزاماتی پیش‌بینی شده باشد.

ثالثاً، وفق ماده ۱۲ آیین‌نامه نحوه استفاده از زمین و منابع ملی در مناطق آزاد تجاری، صنعتی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۲/۱۲/۲۳ هیأت وزیران و تبصره این ماده، موضوع قراردادهای فروش یا اجاره زمین به استثنای انتقالات قهری با کسب مجوز از سازمان مناطق آزاد تجاری، صنعتی قابل انتقال به غیر است و چنین انتقالاتی پس از احداث ساختمان و صدور سند رسمی مجاز است؛ همچنان که به موجب مواد ۱۳ و ۱۴ همین آیین‌نامه در قراردادهای واگذاری زمین که در حکم سند رسمی است، مدت زمان لازم برای شروع و احداث ساختمان تعیین و در صورت عدم اقدام در این مدت، سازمان مناطق آزاد می‌تواند قرارداد مربوط را فسخ نماید؛ در ماده ۶ دستورالعمل اجرایی آیین‌نامه نحوه استفاده از زمین و منابع ملی در مناطق آزاد تجاری، صنعتی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۴۰۱/۱۲/۲۷ دبیر شورای عالی مناطق آزاد تجاری، صنعتی با اصلاحات بعدی نیز اقسام

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

قراردادهای واگذاری؛ اعم از اختصاص عرصه به شرط اجرا و تکمیل، حق بهره‌برداری (حق‌الانتفاع)، اجاره زمین، اجاره به شرط تملیک، قرارداد مشارکت و دیگر روش‌های مشارکت و سرمایه‌گذاری (متکی به واگذاری زمین) و احکام راجع به آن به تفصیل ذکر شده است.

بنا به مراتب و مستندات پیش‌گفته، چنانچه قرارداد منعقده بین سازمان مناطق آزاد تجاری، صنعتی با شخص طرف قرارداد متضمن حق انتقال موضوع قرارداد به غیر باشد، هرگونه انتقال موضوع صرفاً پس از احداث ساختمان و صدور سند رسمی مجاز است (ماده ۲ آیین‌نامه نحوه استفاده از زمین و منابع ملی در مناطق تجاری، صنعتی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۲/۱۲/۲۳ هیأت وزیران) و بر این اساس، اقدام به پیش‌فروش ساختمان و یا واحد ساختمانی بر اساس قانون پیش‌فروش ساختمان مصوب ۱۳۸۹ از سوی پیش‌فروشنده در مناطق آزاد تجاری، صنعتی موضوعاً منتفی است و اراضی و املاک این مناطق از شمول قانون اخیرالذکر خارج هستند و لذا مشمول ضمانت اجرای مذکور در ماده ۲۳ این قانون نیز نمی‌باشند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۱/۰۹

۷/۱۴۰۱/۱۰۰۵

شماره پرونده: ۱۰۰۵-۱۱-۱۴۰۱ ح

**استعلام:**

مطابق فقه حنفی در صورت گذشت زمان خاص (سی و سه سال) دعوای تقسیم ترکه قابل استماع نمی‌باشد؛ آیا این موضوع از مصادیق بند ۲ ماده واحده قانون اجازه رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیر شیعه در محاکم مصوب ۱۳۱۲ می‌باشد و دادگاه باید به مسلمات متداوله در مذهب متوفی توجه و بر این اساس، قرار مقتضی صادر کند یا آنکه جزء مقررات راجع به انتظامات عمومی و استثنایی بر بند ۲ یادشده است؟ آیا دادگاه می‌تواند به موضوع رسیدگی ماهوی نماید؟

**پاسخ:**

با عنایت به این‌که مرور زمان که در قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ پذیرفته شده بود، مسقط حق تلقی نمی‌شد و با شمول آن صرفاً دعوا قابلیت استماع نداشت، در فرض سؤال دادگاه باید با بررسی موضوع و استعلام از مراجع دینی حنفی در خصوص مسقط بودن یا نبودن مرور زمان برای استماع دعوای تقسیم ترکه، در خصوص تسری یا عدم تسری احکام مقرر برای احوال شخصیه نسبت به فرض سؤال اتخاذ تصمیم کند. چنانچه احراز شود مرور زمان مذکور مسقط حق می‌باشد، موضوع حکمی ماهیتی و مشمول احکام مقرر برای احوال شخصیه تلقی می‌شود و دعوای تقسیم ترکه پس از سپری شدن مدت مقرر در فقه حنفی مسموع نخواهد بود؛ در غیر این صورت، با توجه به این‌که در حال حاضر در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ مروز زمان پیش‌بینی نشده است و مقررات شکلی دادرسی تابع قانون یادشده می‌باشد، منعی برای استماع این دعوا وجود ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۱/۰۱

۷/۱۴۰۱/۹۸۰

شماره پرونده: ۹۸۰-۱۰۸-۱۴۰۱ع

**استعلام:**

با عنایت به این که در تبصره یک ماده واحده قانون کاهش ساعت کار بانوان شاغل دارای شرایط خاص مصوب ۱۳۹۵ مقرر شده است زنان سرپرست خانوار با ارائه اسناد مثبته یا گواهی دادگاه معتبر مشمول این قانون می‌باشند؛ اما در قانون تعریف روشنی از زنان سرپرست خانوار ارائه نشده است. لذا خواهشمند است در مورد پرسش‌های زیر اعلام نظر شود:

۱- عنوان زنان سرپرست خانوار به چه زنانی اطلاق می‌شود؟ آیا حضانت و یا قیمومت فرزند برای اطلاق این عنوان ملاک است؟

۲- زنان سرپرست خانوار دارای فرزند حداکثر تا چه زمانی می‌توانند از مزایای قانونی بهره‌مند شوند؟

۳- آیا سرپرستی و کفالت پدر یا مادر دارای کهولت سن و یا بیماری صعب‌العلاج یا معلولیت نیز مشمول مزایای قانون مذکور می‌شود؟

**پاسخ:**

۱، ۲ و ۳- اولاً، با توجه به تعاریف ارائه شده در خصوص «خانوار» و «رئیس خانوار» در بندهای ۶ و ۷ ماده یک قانون اصلاحات ارضی مصوب ۱۳۴۱ و همچنین تعریف خانوار در بند «ث» ماده یک آیین‌نامه اجرایی ماده (۷) قانون هدفمند کردن یارانه‌ها مصوب ۱۳۸۹/۱/۳۱ وزیران عضو کارگروه بررسی آیین‌نامه‌های قانون هدفمندکردن یارانه‌ها مبنی بر این‌که «خانوار از افرادی تشکیل می‌شود که بر اساس رابطه خویشاوندی درجه یک با یکدیگر زندگی می‌کنند ...» و نیز با لحاظ حکم مقرر در بند ۶ ماده یک آیین‌نامه اجرایی نحوه تعیین و شناسایی خانوارهای ایرانی و اتباع خارجی موضوع بند (۲) تبصره (۸) الحاقی به ماده (۱۶۹) مکرر قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۴۰۰/۱۲/۱۵ هیأت وزیران که سرپرست خانوار را مشتمل بر زوج، زوجه و یا فرد دیگری می‌داند که براساس ضوابط قانونی، عهده‌دار مدیریت خانوار است، زنانی سرپرست خانوار محسوب می‌شوند که مسؤولیت اداره خانوار و تأمین معیشت آن را عهده‌دار باشند؛ این خانوار می‌تواند متشکل از سرپرست خانوار و همسر، فرزند، پدر، مادر، خواهر، برادر و نیز کودک یا نوجوان تحت سرپرستی باشد و داشتن حکم حضانت یا قیمومت فرزندان برای تلقی به عنوان سرپرست خانوار منتفی است و چنین زنانی مادام که این امر را عهده‌دار هستند،

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مشمول عنوان زن سرپرست خانوار می‌باشند. احکام مقرر در ماده ۹ آیین‌نامه اجرایی ماده (۷) قانون هدفمندکردن یارانه‌ها مصوب ۱۳۸۹/۱/۳۱ و بند «ج» ماده ۵ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست مصوب ۱۳۹۲ و تبصره ۳ ماده یادشده و تبصره یک ماده ۹ (اصلاحی ۱۳۸۰/۱/۲۲) قانون نظام هماهنگ پرداخت کارکنان دولت مصوب ۱۳۷۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی مؤید این دیدگاه است.

ثانیاً، در خصوص زنان کارمند دارای همسر یا فرزند معلول؛ اعم از اینکه سرپرست خانوار باشند یا نباشند، ماده ۲۷ قانون حمایت از حقوق معلولان مصوب ۱۳۹۶ حاکم است که در صورت نگهداری از فرد دارای معلولیت در منزل (با تأیید سازمان بهزیستی) از تسهیلات مقرر در قانون راجع به خدمت نیمه‌وقت بانوان مصوب ۱۳۶۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی با استفاده از حقوق و مزایای کامل برخوردار می‌شوند.

ثالثاً، بنا به مراتب پیش‌گفته، زنان سرپرست خانوار شاغل در دستگاه‌های اجرایی و بخش غیردولتی، در صورت سرپرستی خانوار مشتمل بر پدر یا مادر دارای کهولت سن یا بیماری صعب‌العلاج یا معلولیت نیز مشمول اطلاق و عموم شق دوم ماده واحده قانون کاهش ساعات کار بانوان دارای شرایط خاص مصوب ۱۳۹۵ قرار می‌گیرند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۱/۱۴

۷/۱۴۰۱/۸۱۶

شماره پرونده: ۸۱۶-۱۱۵-۱۴۰۱ ح

**استعلام:**

همانگونه که مستحضرید در ماده ۱۲۹ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ انجام معاملات اعضاء هیأت با شرکت منوط به انجام تشریفات خاصی شده است؛ بر این اساس، چنانچه شخص «الف» با شرکت «ب» قرارداد طولانی‌مدت تنظیم کند و پس از مدتی این شخص خود از سهامداران شرکت شده و به عنوان عضو هیأت مدیره منصوب شود، آیا ادامه قرارداد قبلی مستلزم طی تشریفات قانونی موضوع ماده ۱۲۹ لایحه قانونی یادشده است؟ به عبارت دیگر، آیا حکم این ماده در حدوث و بقاء مؤثر است و پس از انعقاد قرارداد نیز با تحقق شرط عضویت در هیأت مدیره شرکت طرف معامله، تشریفات مندرج در این ماده لازم‌الاتباع است؟

**پاسخ:**

محدودیت مذکور در ماده ۱۲۹ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷، ناظر بر معاملات اعضای هیأت مدیره و مدیرعامل شرکت سهامی در زمان مدیریت آنان است و مقنن به منظور حفظ منافع شرکت و سهامداران، محدودیت‌های خاصی را برای آنان وضع نموده است. در فرض سؤال که قرارداد شخص پیش از سهامدار شدن و عضویت وی در هیأت مدیره با شرکت سهامی منعقد شده و در جریان اجرای قرارداد به عضویت هیأت مدیره درآمده است، از شمول ماده ۱۲۹ لایحه قانونی یادشده خروج موضوعی دارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۱/۱۸

۷/۱۴۰۲/۴۵۲

شماره پرونده: ۴۵۲-۱۶۸-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

محکوم‌علیه به علت امتناع از اجرای حکم با اعمال ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی بازداشت شده است و با اعطای مرخصی از ناحیه دادیار ناظر زندان به مرخصی رفته و غیبت از مرخصی داشته است. پس از آن با گزارش ناظر زندان دستور ضبط وثیقه صادر شده که نهایتاً محکوم‌علیه از بابت ارتکاب بزه جدید دستگیر و به زندان معرفی شده است. پس از دستگیری، ضامن اقدام به پرداخت محکوم‌به در واحد اجرای احکام مدنی می‌نماید.

۱- با توجه به اینکه حسب ماده ۲۳۲ قانون آیین دادرسی کیفری، رد مال و محکوم‌به بایستی از محل وثیقه پرداخت شود، آیا با پرداخت آن از ناحیه ضامن، می‌توان آن را از مبلغ وثیقه کسر نمود یا باید پس از اجرای مزایده و فروش ملک، مبلغ پرداخت شده توسط ضامن را به وی مسترد کرد؟

۲- با توجه به اینکه رد مال توسط ضامن صورت گرفته است، آیا امکان اعمال ماده ۲۳۶ قانون آیین دادرسی کیفری وجود دارد؟

**پاسخ:**

۱- نظر به این‌که وثیقه مذکور در فرض سؤال در اجرای ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی اخذ شده است و با توجه به ملاک تبصره یک این ماده، مبلغ وثیقه به میزان محکوم‌به تعیین شده و محکوم‌به و هزینه‌های اجرایی از محل وثیقه یا وجه‌الکفاله اخذ می‌شود و از طرفی هدف از حبس محکوم در اجرای ماده پیش‌گفته و به تبع آن اخذ وثیقه، استیفای محکوم‌به است و ضبط مازاد وثیقه در فرض سؤال که موضوع، صرفاً محکومیت مالی است، از شمول اطلاق عبارت اخیر تبصره مزبور که قرار وثیقه صادره در اجرای آن قانون را به مقررات آیین دادرسی کیفری ارجاع داده است، خروج موضوعی دارد؛ بنابراین با عنایت به پرداخت محکوم‌به از جانب وثیقه‌گذار، موجبی برای اجرای دستور ضبط وثیقه وجود نداشته و باید از آن رفع اثر شود.

۲- با توجه به پاسخ مندرج در بند ۱ و عدم انجام عملیات اجرایی، اعمال ماده ۲۳۶ قانون آیین دادرسی کیفری منتفی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir